

بلاغ احمدی

صحیفہ سجادیه

راشتمای زندگی



وزارت آموزش و پرورش  
معاونت پرورشی و فرهنگی  
اداره کل قرآن، معارف و معارف

پایه دهم

## فهرست مطالب

عنوان	صفحه
پیشگفتار.....	۹
فصل اول.....	۱۱
پرتوی از زندگینامه امام سجاد <small>علیه السلام</small> .....	۱۱
نگاهی کوتاه به زندگی نامه امام سجاد <small>علیه السلام</small> .....	۱۲
چرا امام چهارم، «سجاد» لقب یافت؟.....	۱۳
سیمای امام سجاد <small>علیه السلام</small> .....	۱۴
الف/ ویژگی های مرتبط با امامت.....	۱۴
ب/ ویژگی های امام <small>علیه السلام</small> ، در ارتباط با خدا.....	۱۸
اخلاق امام سجاد <small>علیه السلام</small> .....	۱۲
امام سجاد <small>علیه السلام</small> و امامت.....	۲۴
بهره گیری امام سجاد <small>علیه السلام</small> از دعا.....	۲۵
امام سجاد <small>علیه السلام</small> و مسائل فرهنگی.....	۲۸
مسائل اقتصادی در صحیفه سجادیه.....	۳۰
راز محبوبیت اجتماعی.....	۳۱
جایگاه همسایه در دعاهای امام سجاد <small>علیه السلام</small> .....	۳۲
حفظ شیعیان و برخوردهای امام با امویان.....	۳۴
حمایت معنوی از قیام های عاشورایی.....	۳۸
حاکمان عصر امام سجاد <small>علیه السلام</small> .....	۴۱
شاگردان برجسته امام سجاد <small>علیه السلام</small> .....	۴۲
فصل دوم.....	۴۹
فرازهای اول تا دهم دعای بیستم صحیفه سجادیه.....	۴۹
شرح فرازهایی از دعای بیستم صحیفه سجادیه (مکارم الاخلاق).....	.....
.....	۵۰

عنوان: صحیفه سجادیه راهنمای زندگی  
 تدوین و تنظیم: اداره کل قرآن، عترت و نماز، معاونت پرورشی و فرهنگی  
 وزارت آموزش و پرورش،  
 مشخصات نشر: تهران: وزارت آموزش و پرورش، معاونت پرورشی و فرهنگی،  
 موسسه فرهنگی منادی تربیت، ۱۳۹۵.  
 مشخصات ظاهری: ۱۳۲ ص.  
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۹۰-۰۴۲-۴  
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا  
 عنوان دیگر: پرتوی از زندگینامه و صحیفه سجادیه امام زین العابدین علیه السلام  
 موضوع: صحیفه سجادیه راهنمای زندگی  
 شناسه افزوده: ایران، وزارت آموزش و پرورش، موسسه فرهنگی منادی تربیت  
 رده بندی کنگره: ۱۳۹۳/الف/۳/۴ BP  
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۴  
 شماره کتابشناسی ملی: ۳۶۴۶۲۱۱



مؤسسه فرهنگی  
 منادی تربیت



وزارت آموزش و پرورش  
 معاونت پرورشی و فرهنگی  
 اداره کل قرآن، عترت و نماز

عنوان کتاب: صحیفه سجادیه راهنمای زندگی (پایه دهم)  
 تهیه و تنظیم: اداره کل قرآن، عترت و نماز معاونت پرورشی و فرهنگی وزارت آموزش و پرورش  
 ناشر: موسسه فرهنگی منادی تربیت  
 چاپ اول: ۱۳۹۵  
 لیتوگرافی، چاپخانه و صحافی: دقت  
 تیراژ: ۱۰۰۰۰ نسخه  
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۹۰-۰۴۲-۴  
 Email: info@monadi.org  
 WWW: monadi.org  
 تهران، خیابان استاد نجات الهی، بین چهارراه سمیه و طالقانی، کوچه بیمه.  
 پلاک ۲۶  
 تلفن فروشگاه: ۸۸۹۳۱۸۵۲  
 تلفن بخش: ۸۸۸۹۴۲۹۲  
 نمایر: ۸۸۸۹۴۲۹۰

قیمت: ۱۶۵۰۰ ریال



«من به شما جوانان توصیه می کنم که بروید صحیفه سجادیه را بخوانید  
 و در آن تدبیر کنید.»

مقام معظم رهبری (مدظله العالی)



تبدیل سوءظن به اعتماد .....	۸۲
روش پاسداری از دوستان خوب .....	۸۲
*فراز هشتم: توانائی دفاع در مقابل ستمگران .....	۸۳
محافظت از سلامتی بدن .....	۸۴
قدرت اندیشه و بیان رسا - دو ابزار دفاعی .....	۸۴
دفاع پیرزن از حق خود .....	۸۵
مجازات دفاع نکردن از مومن .....	۸۶
*فراز نهم: خوبی در مقابل بدی ها .....	۸۸
از پیامبر ﷺ بیاموزیم! .....	۸۹
پناه دادن امام سجاد <small>علیه السلام</small> به مروان .....	۹۲
خوبی در مقابل بدی مطلق نیست! .....	۹۳
*فراز دهم: زینت صالحان و لباس پرهیزگاران .....	۹۴
فاش نمودن خوبی ها و پنهان کردن زشتی ها؛ .....	۹۸
نرم خوئی؛ .....	۱۰۳
تواضع و نیک سیرتی؛ .....	۱۰۳
آرامش و وقار؛ .....	۱۰۷
معاشرت زیبا با دیگران؛ .....	۱۱۰
پیشی گرفتن در فضیلت؛ .....	۱۱۲
احسان بدون چشم داشت؛ .....	۱۱۲
ترک سرزنش؛ .....	۱۱۳
شماتت حضرت ایوب <small>علیه السلام</small> .....	۱۱۵
ترک یاری به غیر مستحق؛ .....	۱۱۶
رفاه به صلاح تو نیست! .....	۱۱۸
گفتن حق گرچه سخت باشد؛ .....	۱۲۳
ناچیز شمردن خوبی ها و زیاد شمردن بدی ها .....	۱۲۷
کمال بندگی با ادامه طاعت و همراهی با جماعت و دوری از	
اهل بدعت و آراء جعلی؛ .....	۱۲۹
دوری از اهل بدعت .....	۱۳۰

فراز اول: صلوات بر محمد و آل محمد .....	۵۰
آثار صلوات .....	۵۰
برکات نوشتن صلوات .....	۵۱
مراتب یقین .....	۵۳
بهترین نیت و رفتار .....	۵۴
*فراز دوم: نیت .....	۵۴
خاطره ای از شیخ رجبعلی .....	۵۵
امید به غیر خدا .....	۵۷
طمع گرگ را گرفتار کرد! .....	۵۷
طمع مثبت و منفی .....	۵۸
*فراز چهارم: خود پسندی و تکبر .....	۵۹
تفاوت عجب و تکبر .....	۵۹
ریشه های تکبر ( خدا فراموشی و خود فراموشی ) .....	۶۰
عواقب زیانبار تکبر .....	۶۱
بساط شگفت انگیز سلیمان <small>علیه السلام</small> .....	۶۲
تکبر مذموم و محمود .....	۶۳
تکبر پسندیده .....	۶۴
همنشینی با محرومان .....	۶۷
*فراز پنجم: زندگی در پرتو بندگی .....	۶۹
*فراز ششم: توفیق اصلاح عیوب .....	۷۱
اصلاح عیب دیگران .....	۷۱
*فراز هفتم: تغییر رفتارهای غلط و ناپسند .....	۷۲
سخنی در مورد حسد .....	۷۳
عاقبت شگفت انگیز حسادت .....	۷۴
حسد مذموم و غبطه محمود .....	۷۶
مهم ترین ریشه حسد .....	۷۶
راه علاج حسد .....	۷۷
ضرر حسد در دنیا .....	۷۷

خودمان را آشنا کنیم. قدر بدانید این دعا و توسل و تضرع و توجه و نورانیته که از این راه حاصل می‌شود.»

بخشی از بیانات مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی)  
در اجتماع بزرگ اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه  
قم، در مدرسه فیضیه ۱۳۷۹/۰۷/۱۴

### پیشگفتار

صحیفه سجادیه، به حق صحیفه دل‌های آسمانی است. کتابی که سطر سطر آن بر صحیفه جان، نور جانان می‌باشد و واژه واژه آن در دل مجبان، فروغ یزدان می‌نشانند. صحیفه سجادیه، آهنگ پرطراوت هستی است، نغمه پرحلاوت نشاط است، زمزمه پر شور عاشقان و نوای دلنشین ساجدان است.

«توصیه من به شما عزیزان این است که باید اخلاق اسلامی را، هم بشناسیم - همه‌مان؛ این دیگر پیر و جوان ندارد؛ اما جوان‌ها بیشتر و بهترند - و هم تحلی به حلیه اخلاق پیدا کنیم. هر کسی خودش باید با دل خود، با رفتار خود، به طور دائم مشغول تهذیب و مشغول کشتی گرفتن با بدی‌ها و زشتی‌های وجود خودش باشد. دعای شریف مکارم الاخلاق را - که دعای بیستم صحیفه سجادیه است - زیاد بخوانید تا ببینید آن چیزهایی که امام سجاد علیه السلام در این دعا از خدا خواسته است، چیست. با دعا‌های صحیفه سجادیه، با این داروهای شفابخشی که می‌تواند بیماری‌های اخلاقی ما را شفا بخشد و زخم‌های وجود ما را درمان کند،

## فصل اول

### پرتوی از زندگینامه امام سجاده





### نگاهی کوتاه به زندگی نامه امام سجاد علیه السلام

نام مبارک: علی  
لقب مشهور: زین العابدین، سجاد.  
پدر بزرگوارش: امام حسین بن علی علیه السلام.  
مادر مکرمه: شهربانو دختر یزدگرد آخرین پادشاه ساسانی.  
ولادت: پنجم شعبان سال ۳۸ هجری، مدینه.  
تاریخ شهادت: ۲۵ محرم سال ۹۵ هجری، مدینه.  
مدت عمر: حدود ۵۷ سال.  
مدت امامت: ۳۴ سال.  
مزار مطهر: بقیع / مدینه.

علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، مشهور به سجاد علیه السلام، چهارمین امام شیعه است که بنا به قول مشهور در سال ۳۸ هجری متولد گردید و در سال ۹۵ با سمی که از طرف ولید بن عبد الملک به او داده شد، به شهادت رسید.<sup>۱</sup>  
با توجه به تولد امام در سال ۳۸ هجری، آشکار است که امام، بخشی از حیات امام علی علیه السلام و نیز دوران امامت امام مجتبی و امام حسین علیه السلام را درک کرده و ناظر تلاش معاویه برای تحت فشار گذاشتن شیعیان در عراق و دیگر نقاط بوده است.

دوره‌ای که امام سجاد علیه السلام در آن زندگی می‌کرد، دورانی بود که همه ارزش‌های دینی دستخوش تحریف و تغییر امویان قرار گرفته و مردم یکی از مهم‌ترین شهرهای مذهبی (مدینه)، می‌بایست به عنوان برده یزید با او بیعت کنند. احکام اسلامی بازپچه دست افرادی چون ابن زیاد، حجاج و عبد الملک بن مروان بود. حجاج، عبد الملک را مهم‌تر و برتر از رسول الله صلی الله علیه و آله می‌شمرد! و برخلاف نصوص

۱- الاتحاف بحب الاشراف، ص ۱۴۳، مسعودی رحلت امام را سال ۹۵ نوشته است. نک: مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۶۰

دینی از مسلمانان جزیه می‌گرفت و با اندک تهمت و افترا بی مردم را به دست جلادان می‌سپرد.  
در سایه چنین حکومتی آشکار است که تربیت دینی مردم تا چه اندازه تنزل کرده و ارزش‌های جاهلی چگونه احیا شده است. امام سجاد علیه السلام در این شرایط، انسانی اهل عبادت بود که مهم‌ترین تاثیر اجتماعی‌اش در ایجاد پیوند مردم با خدا به وسیله دعا بود. شخصیتی که همه مردم تحت تاثیر روحیات و شیفته مرام و روش او بودند. بسیاری از طالبان علم راوی احادیث او بودند و از سرچشمه پرفیض او، که برگرفته از علوم پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام بود، بهره می‌جستند.  
امام سجاد علیه السلام در دادن صدقه و رسیدگی به محرومین نیز زبانزد بوده و پس از شهادت او معلوم گردید که صد خانواده از انفاق و صدقات او امرار معاش می‌کردند.<sup>۲</sup>  
به نقل امام باقر علیه السلام، امام سجاد علیه السلام شبانه، نان بر پشت مبارکش گذاشته و در تاریکی شب برای فقرا می‌برد، و می‌فرمود: صدقه در تاریکی شب، آتش غضب خداوند را خاموش می‌کند.<sup>۳</sup>

### چرا امام چهارم، «سجاد» لقب یافت؟

جابر جعفی از حضرت باقر علیه السلام بازگو می‌کند که فرمود:  
- پدرم، هیچ یک از نعمت‌های الهی را یاد نمی‌کرد، مگر آنکه سر به سجده می‌نهاد؛  
- هیچ حادثه ناگواری از او رد نمی‌شد، جز آنکه سجده می‌کرد؛  
- هیچ نیرنگ حيله‌گری از او دفع نمی‌گردید، مگر آنکه سر به سجده می‌نهاد؛

۲- حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۳۶، کشف الغمة، ج ۲، صص ۷۷، ۸۷، مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۷، ص ۲۳۸  
۳- مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۷، ص ۲۳۸

- از هیچ نماز واجبی فراغت نمی‌یافت، مگر اینکه به سجود می‌رفت؛  
- هرگز موفق به اصلاح و آشتی بین دو نفر نمی‌شد، جز آنکه سجده شکر به جای می‌آورد؛  
- نشانه‌های سجود در تمام اندام سجده‌اش آشکار بود. از این رو ایشان را «سجاد» نامیدند.<sup>۴</sup>

### سیمای امام سجاد علیه السلام

ویژگی‌های امام سجاد علیه السلام را می‌توان در دو بخش مطالعه کرد؛ ویژگی‌های مرتبط با امامت (علم، عصمت، معجزه) و ویژگی‌های شخصی آن حضرت که خود در دو بخش (ارتباط با خداوند، ارتباط با مردم و خود) قابل مطالعه است.

### الف) ویژگی‌های مرتبط با امامت

#### ۱- علم

امام سجاد علیه السلام همچون دیگر ائمه و رسولان الهی برخوردار از علم غیب بود و با این فضیلت الهی وظایف امامت را انجام می‌داد. علم غیب به دو گونه است:  
\* مطلق؛ که مختص خداوند است. **عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ**. آگاه به غیب و شهود است و حکیم و داناست.<sup>۵</sup>

\* نسبی؛ که به اذن الهی در اختیار انبیا و امامان قرار دارد؛ علمی که محدود، وابسته به علم الهی، و بالقوه است، برخلاف علم غیب مطلق خدا که نامحدود، مستقل و فعلی

۴- علل الشرایع، ص ۸۸  
۵- میزان الحکمة، ج ۱، ص ۱۶۹ (الامامة)، به نقل از نوادر راوندی، ج ۳، ص ۱۹۳  
۶- انعام/۷۳



است و در هیچ شرایطی، چیزی از او پنهان نمی ماند. بر این اساس راوی می گوید: امام زین العابدین علیه السلام می فرمود: «لَوْلَا آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَحَدَّثْتُكُمْ بِمَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَقُلْتُ لَهُ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ آيَةٌ آيَةٌ؟ قَالَ: قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى «يَمُحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»؛ اگر یک آیه در قرآن نبود، شما را به آنچه بود و خواهد بود تا روز قیامت، خبر می دادم. [راوی می گوید:] به او گفتم: ای پسر رسول خدا! آن کدام آیه است؟ فرمود: سخن خداوند تعالی [که فرمود:] «هر چه را خدا بخواهد محو و تثبیت می کند و ام الكتاب نزد اوست.»

آن حضرت زمانی هم که شخصی بر سر مسئله ای فقهی با وی به جدل پرداخت فرمود: «اگر به خانه ما در آیی، رد پای جبرئیل را به تو نشان خواهیم داد. آیا کسی هست که از ما به سنت آگاه تر باشد.»<sup>۸</sup> نمونه ای از علم غیب آن حضرت را می توان در برخوردش با عبدالملک بن مروان یافت. حجاج بن یوسف به عبدالملک نوشت: «اگر می خواهی بنیان حکومت خودت را استوار سازی، لازم است علی بن الحسین را به قتل برسانی.» عبدالملک هم در جواب او نوشت: «از ریختن خون بنی هاشم خودداری کن؛ زیرا سلطنت آل ابوسفیان به واسطه کشتن بنی هاشم چندان پایدار نماند.» عبدالملک نامه را مخفیانه به حجاج فرستاد، ولی چند روز بعد نامه ای از امام سجاد علیه السلام دریافت کرد که در آن نوشته بود: «از آن نامه ای که درباره حفظ خون بنی هاشم به حجاج نوشته بودی اطلاع یافتیم ...»

۷- نورالثقلین، جلد ۲، صفحه ۵۱۲ (حدیث ۱۶۰) - رعد آیه ۳۹  
۸- زندگانی امام زین العابدین، عبدالرزاق مرقم، ص ۴۳۵، به نقل از فضول المختاره، ج ۱، ص ۷

وقتی عبدالملک نامه را خواند، دید تاریخ آن با تاریخ نامه ای که برای حجاج نوشته است مطابقت دارد.<sup>۹</sup> ناگفته نماند که علاوه بر امور غیبی که آگاهی از آن برای هدایت سکان امامت ضروری است، آن امام از علوم معمول نیز آگاهی کامل داشت؛ تا آنجا که زهری، از علمای درباری عبدالملک، می گوید: مَا رَأَيْتُ هَاشِمِيًّا أَفْضَلَ مِنْ زَيْنِ الْعَابِدِينَ وَلَا أَفْقَهُ مِنْهُ «، کسی را فقیه تر از او (امام سجاد علیه السلام) ندیدم.»

## ۲- عصمت

بی گمان سکان هدایت بشر باید در دست کسانی قرارگیرد که خود از هرگونه آلودگی به دور هستند. و کسی شایسته امامت است که مصداق: «لِيَذْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجْسُ»؛ «و از هر گناه و آلودگی به دور» باشد. یک پرسش و پاسخ از محضر امام سجاد علیه السلام می تواند موضوع را به کلی روشن سازد: امام سجاد علیه السلام فرمودند: «الإمامُ مَنْ لَا يَكُونُ إِلَّا مَعْصُومًا وَ لَيْسَتْ الْعِصْمَةُ فِي ظَاهِرِ الْخَلْقَةِ فَيَعْرِفُ بِهَا فَلذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا مَنْصُوصًا فَقِيلَ لَهُ يَا أَيْنَ رَسُولُ اللَّهِ فَمَا مَعْنَى الْمَعْصُومِ؟ فَقَالَ: هُوَ الْمَعْصُومُ بِحَبْلِ اللَّهِ وَ حَبْلُ اللَّهِ هُوَ الْقُرْآنُ لَا يَفْتَرِقَانِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ الإِمامُ يَهْدِي إِلَى الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ يَهْدِي إِلَى الإِمامِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ.»<sup>۱۱</sup> امام از ما، حتما معصوم است و عصمت چیزی نیست که در ظاهر خلقت معلوم باشد تا با خلقت شناخته شود. به این جهت، امام را جز از راه نص نمی توان تعیین کرد. سؤال شد: ای فرزند رسول خدا! پس معنای معصوم چیست؟ فرمود: معصوم کسی است که به ریسمان الهی

۹- اثبات الهداة، ج ۵، ص ۲۳۵  
۱۰- سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۸۹  
۱۱- بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۹۴

تمسک جوید و ریسمان الهی قرآن است. [امام و قرآن] تا قیامت از هم جدا نمی شوند. امام [مردم را] به قرآن و قرآن به امام هدایت می کند و [شاهدش] این سخن خداوند است که «این قرآن [مردم را] به راهی که پایدارتر است، هدایت می کند.»

مناجات آن حضرت در روز عرفه نیز شنیدنی است، آنجا که می فرماید: «و وَهَبْ لِي عِصْمَةً تُدْنِيَنِي مِنْ حَشِيَّتِكَ، وَ تَقْطَعِي عَنِّي رُكُوبَ مَحَارِمِكَ، وَ تَفَكِّكِي مِنِّي أَسْرَ الْعِظَائِمِ، وَهَبْ لِي التَّطْهِيرَ مِنْ ذَنْسِ الْعِصْيَانِ؛<sup>۱۲</sup> عصمتی به من ببخش که مرا به ترس از تو نزدیک سازد و از انجام محارم تو باز دارد و از اسارت گناهان بزرگ آزاد سازد، و پاکی از آلودگی گناه را به من ببخش.»

## ۳- کرامات (معجزه)

معجزه کار خارق العاده ای است که از راهی غیر از راه علل طبیعی و عادی ایجاد می شود و هدف از آن تحدی (به مبارزه طلبیدن، رقابت کردن) است. مانند اینکه پیامبر یا امام برای اثبات رسالت و امامت خود کاری خارق العاده انجام دهد و آن را نشانه امامت یا رسالت خود بداند. در قرآن کریم معجزات گاه به خود پیامبران<sup>۱۳</sup> و گاه به خداوند نسبت داده شده است.<sup>۱۴</sup> ازدها شدن عصای حضرت موسی علیه السلام<sup>۱۵</sup>، ید بیضای آن حضرت<sup>۱۶</sup>، سخن گفتن عیسی علیه السلام در کودکی<sup>۱۷</sup> و ... ، همگی ثابت می کنند که معجزه امری قابل وقوع است. اینک نمونه ای از کرامات امام سجاد علیه السلام را نقل می کنیم:

۱۲- صحیفه سجاده، دعای ۴۷  
۱۳- آل عمران/۴۹، مائده/۱۱۰، اعراف/۱۰۸  
۱۴- اعراف/۱۶۰  
۱۵- اعراف/۱۱۷ و ۱۰۷  
۱۶- نمل/۱۲  
۱۷- مریم/۳۰



ابو خالد کابلی سال‌ها به امامت محمد حنفیه معتقد بود تا اینکه از طریق یحیی بن ام طویل توانست به حضور امام سجاد علیه السلام برسد. در ملاقات دوم وی، امام سجاد علیه السلام فرمود: «اگر می‌خواهی مقام خودم را در بهشت هم اکنون به تو نشان می‌دهم.» امام دستش را به چشمان ابو خالد کشید و او خود را در بهشت و کاخ‌ها و رودخانه‌های آن دید. تا آنکه حضرت بار دیگر دست به چشمان او کشید و او خود را یک مرتبه روبه روی حضرت دید.<sup>۱۸</sup> وی سرانجام در سایه این توجهات حضرت، توفیق پیروی از امام حق را یافت.<sup>۱۹</sup>

## ب) ویژگی‌های امام علیه السلام، در ارتباط با خدا

### ۱- شاکر بودن

ابوحزمه ثمالی می‌گوید: امام زین العابدین علیه السلام هرگاه غذا میل می‌کرد، می‌فرمود: الحمد لله که به ما غذا داد و ما را سیراب کرد و ما را کفایت فرمود و به ما کمک نمود و ما را پناه داد و نعمت عطا فرمود و فضیلت بخشید. ستایش خدایی را که همگان را اطعام می‌دهد و کسی او را اطعام نمی‌کند.<sup>۲۰</sup>

آن حضرت می‌فرمود: «لَقَدْ اسْتَرْقَكَ بِالْوَدِّ مِنْ سَبَقِكَ بِالشُّكْرِ» هر که زودتر شکر و سپاس [نعمت] تو را به جا آورد، با دوستی [و محبت] خود، تو را برده خویش کرده است.»

۱۸- زندگانی امام زین العابدین، مرقم، ص ۸۶. به نقل از: دلائل الامامة، ص ۹۱. نظیر نشان دادن بهشت و جایگاه آخرت را می‌توان در مورد امام حسین علیه السلام که جایگاه بهشتی را به یارانش نشان داد، یا امام هادی علیه السلام که به صالح بن سعید نشان داد، یا رفتار حضرت موسی علیه السلام که مقامات بهشتی ساحرائی را که به او ایمان آوردند، به آنان نشان داد.

۱۹- نهاية الارب فی فنون الادب، ج ۲۱، ص ۳۳۱

۲۰- محاسن برقی، ج ۱، ص ۱۶

۲۱- نهاية الارب فی فنون الادب، ج ۲۱، ص ۳۳۱

## ۲- عشق به قرآن

آن حضرت می‌فرمود: «لَوْ مَاتَ مَنْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَمَا اسْتَوْحَشْتُ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الْقُرْآنَ مَعِيَ؛<sup>۲۲</sup> اگر آنچه بین مشرق و مغرب است از میان برود، پس از آنکه قرآن با من باشد، بیمی به خود راه نمی‌دهم.»

امام سجاد علیه السلام از خوش صداترین افراد بود و ممکن نبود کسی صدای قرآن خواندن او را بشنود و تحت تاثیر قرار نگیرد؛ لذا مورخان گفته‌اند: سقاهایی که از در خانه امام می‌گذشتند، می‌ایستادند تا صدای امام را بشنوند.<sup>۲۳</sup>

آن حضرت می‌فرمود: «آیات القرآن خَزَائِنٌ فَكَلَّمَا فَتَحَتْ خَزَائِنَهُ يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَنْظُرَ مَا فِيهَا؛ آیات قرآن گنجینه‌هایی‌اند، هر وقت گنجینه‌ای گشوده شود، شایسته است که به دقت در آن بنگری.» برای همین، حضرت در نماز عبارت «مالک یوم الدین» را آن قدر تکرار می‌کرد که نزدیک بود جان از جسمش جدا شود.<sup>۲۴</sup>

امام زین العابدین علیه السلام در بخشی از دعای بسیار طولانی ختم قرآن خود، بارها این عشق و دلدادگی‌اش را آشکار می‌سازد. از جمله عرض می‌کند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَغْتَصِمُ بِحَبْلِهِ، وَيَأْوِي مِنَ الْمُتَشَابِهَاتِ إِلَى حِرْزِ مَعْقَلِهِ، وَ يَسْكُنُ فِي ظِلِّ جَنَاحِهِ، وَيَهْتَدِي بِضَوْءِ صَبَاحِهِ، وَ يَقْتَدِي بِتَبْلُجِ إِسْفَارِهِ، وَ يَسْتَصْبِحُ بِمِصْبَاحِهِ؛<sup>۲۵</sup> خداوند! بر محمد و آل او درود فرست و ما را از کسانی قرار بده که به ریسمان [محکم] قرآن چنگ می‌زنند و در [درک معانی] متشابهاات به پناهگاه محکم محکومات قرآن

۲۲- بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۰۷

۲۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۶

۲۴- تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، باقر شریف قرشی، ص ۵، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۰۲

۲۵- صحیفه سجاده، دعای ۴۱

پناه می‌برند و در زیر بال قرآن به آرامش می‌رسند و به وسیله نور صبحگاهی آن هدایت می‌شوند.»

## ۳- عبادت

امام سجاد علیه السلام عبادت را بزرگترین حق خدا بر گردن انسان می‌دانست و می‌فرمود: «فَأَمَّا حَقَّ اللَّهِ الْأَكْبَرُ، فَأَنَّكَ تَعْبُدُهُ، لِأَتَشْرُكَ بِهِ شَيْئًا، فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ بِاخْتِلَاصٍ، جَعَلَ لَكَ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ يَكْفِيكَ أَمْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ يَحْفَظَ لَكَ مَا تُحِبُّ مِنْهَا؛ بزرگ‌ترین حق خدا این است که او را عبادت کنی و چیزی را با او شریک قرار ندهی. پس اگر این کار را با اخلاص انجام دادی، خدا بر خود لازم می‌کند کار دنیا و آخرت تو را کفایت کند و هر چه از دنیا و آخرت بخواهی، برایت پاس دارد.»

آن حضرت درباره حق نماز نیز می‌فرمود: «فَأَمَّا حَقَّ الصَّلَاةِ فَأَنَّ تَعْلَمَ أَنَّهَا وَفَادَةٌ إِلَى اللَّهِ وَ أَنَّكَ قَائِمٌ بِهَا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ فَإِذَا عَلِمْتَ ذَلِكَ كُنْتَ خَلِيقًا أَنْ تَقُومَ فِيهَا مَقَامَ الدَّلِيلِ الرَّاغِبِ الرَّاهِبِ الْخَائِفِ الرَّاجِي الْمُسْكِنِ الْمُتَضَرِّعِ؛<sup>۲۶</sup> حق نماز آن است که بدانی نماز شرفیابی به درگاه الهی است و تو به وسیله نماز در مقابل خدا ایستاده‌ای. پس هرگاه آن را دانستی، سزاوار خواهی بود که مثل بنده‌ای ذلیل، مشتاق، ترسناک و بیمناک [از عذاب خدا]، امیدوار [به رحمت او]، محتاج، و نالان، در برابر او بایستی.»

امام سجاد علیه السلام درباره درجات عبادت می‌فرمود: «من از خدا کراهت دارم که او را تنها به خاطر پاداش عبادت کنم، تا مانند بنده طمعکار باشم که هر وقت طمع ثواب داشت، عبادت کند و گرنه عبادت نکند. و کراهت دارم که از ترس عذابش عبادت کنم، تا مانند بنده بدی باشم که اگر نترسید کاری نمی‌کند.» سؤال شد: پس به چه منظور خدا را

۲۶- تحف العقول، ص ۱۸۴ به بعد



می پرستی؟ فرمود: «برای اینکه او با کرامات و نعمتهایش، شایسته عبادت است.»<sup>۲۷</sup>

در مقام عمل نیز امام سجاد علیه السلام عابدترین فرد روزگار بود. تا آنجا که مالک بن انس درباره آن حضرت می گفت: به من خبر رسیده که علی بن الحسین علیه السلام هر شب و روز هزار رکعت نماز می خواند.<sup>۲۸</sup> و ابن ابی الحدید می گفت: «كَانَ الْغَايَةَ فِي الْعِبَادَةِ»<sup>۲۹</sup> نهایت در عبادت کردن بود. «برای همین، او به زین العابدین مشهور شد.

امام باقر علیه السلام می فرمود: «بَلَغَ مِنَ الْعِبَادَةِ مَا لَمْ يَبْلُغُهُ أَحَدٌ وَ قَدْ أَصْفَرَ لَوْنُهُ مِنَ السَّهْرِ، وَ رَمَضَتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْبُكَاءِ، وَ دَبَّرَتْ جَبْهَتَهُ مِنَ السُّجُودِ، وَ وَرَمَتْ قَدَمَاهُ مِنَ الْقِيَامِ فِي الصَّلَاةِ»<sup>۳۰</sup> از عبادت به جایی رسیده بود که کسی نرسیده بود. از شب زنده داری رنگش زرد، و از گریه چشمانش سرخ، و از سجده پیشانی اش برجسته، و از ایستادن در نماز پاهایش دچار ورم شده بود.»

#### اخلاق امام سجاد علیه السلام

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا (۶۳) وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا (۶۴) وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا (۶۵) إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا (۶۶) وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا (۶۷) ... وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا (۷۲). «<sup>۳۱</sup>

۲۷- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۱۳۲

۲۸- تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۰

۲۹- شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۷

۳۰- مناقب ابن نهر آشوب، ج ۴، ص ۱۴۸، ارشاد، مفید، ص ۲۵۵

۳۱- بندگان رحمان که در زمین آرام راه می روند. و چون نادانان با آنان

آیه هایی که نوشتیم در پایان سوره فرقان است. خدا در این آیات صفت مؤمنان برگزیده را شمرده است. به حق، همه نشانه هایی را که برای بندگان کامل پروردگار «عباد الرحمن» معین شده در علی بن الحسین علیه السلام آشکار است.

در چنان دوره تاریک برای جویندگان انسانیت به حقیقت چراغی روشن بود. با رفتار و گفتار خود سیرت فراموش شده جد و پدر و خاندان رسالت را زنده کرد. و مردمی که سال ها با عصر نبوت فاصله داشتند نمونه تربیت اسلامی را به چشم خود دیدند. پرستش خدا، نرم خوئی، محاسبه نفس تا حد ریاضت، خود شکنی برای حق، دستگیری مستمندان، بخشش، پرهیزگاری و... .

مجلسی از سید بن طاوس و او به اسناد خود از امام صادق علیه السلام آورده است که چون ماه رمضان می رسید علی بن الحسین علیه السلام خطاهای غلامان و کنیزان خود را می نوشت که فلان غلام یا فلان کنیز چنین کرده است. در آخرین شب ماه رمضان آنان را فراهم می آورد و گناهان آنان را برایشان می خواند که تو چنین کردی و من تو را تأدیب نکردم و آنان می گفتند: درست است.

سپس خود در میان آنان می ایستاد و می گفت: بانگ خود را بلند کنید و بگوئید: علی بن الحسین علیه السلام! چنانکه تو گناهان ما را نوشته ای پروردگار تو گناهان تو را نوشته است. و او را کتابی است که به حق سخن می گوید. گناهی خرد یا کلان نکرده ای که نوشته نشده باشد. چنانکه گناهان ما بر تو

ناخردانه سخن گویند به نیکوئی بدانها پاسخ دهند. و آنانکه شب را بر پای و در سجده بسر می برند. و آنانکه می گویند پروردگار عذاب دوزخ را از ما بگردان! که عذاب دوزخ پایان نیافتنی است، و بد آرامگاه و بد جای اقامتی است. و آنانکه چون انفاق می کنند، نه اسراف میکنند و نه بر خود تنگ می گیرند و میانه را می گزینند، و آنانکه به دروغ گواهی نمی دهند و چون ناپسندی ببینند بزرگوارانه از آن می گذرند. (سوره الفرقان: آیات ۶۳ تا ۷۲)

آشکارست، هر گناه که تو کرده ای بر پروردگارت آشکار است، چنانکه از پروردگار خود امید بخشش داری ما را به بخش و از خطای ما در گذر. و چنانکه دوست داری خدا تو را عفو کند از ما عفو کن تا عفو و رحمت او را درباره خود ببینی!

علی بن الحسین علیه السلام! خواری خود را در پیشگاه پروردگارت بیاد آر! پروردگاری که به اندازه خردلی ستم نمی کند.

علی بن الحسین علیه السلام! ببخش و در گذر تا خدا تو را ببخشد و از تو در گذر چه او می گوید: «وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ»<sup>۳۲</sup>

این چنین می گفت و می گریست و نوحه می کرد و آنان گفته او را تکرار می کردند.

سپس می گفت: پروردگارا ما را فرموده ای بر کسی که بر ما ستم کرده است ببخشیم. ما چنین کردیم و تو از ما بدین کار سزاوارتری. فرموده ای نیازمندان را از در خانه خود نرانیم. ما نیازمند و گدا به در خانه تو آمده ایم و بر آستانه تو ایستاده ایم و ملازم درگاه تو شده ایم و عطای تو را می خواهیم. بر ما منت گذار و محرومان مساز که تو بدین کار از ما سزاوارتری. خدایا! مرا در زمره آنان درآور که بدانها انعام فرموده ای.

می گفتند: آمین!

بروید من از شما گذشتم و به امید بخشش و آزادی شما را در راه خدا آزاد کردم. و چون روز عید می شد به آنها پاداش گران بهایی می بخشید.

در پایان هر رمضان تعدادی از غلامان را در راه خدا آزاد می کرد. چنانکه خادمی را بیش از یکسال نزد خود نگاه نمی داشت و گاه

۳۲- ببخشند و درگذرند آیا دوست ندارید که خدا شما را بیامرزد (آیه ۲۲ سوره نور)



### امام سجاد علیه السلام و امامت

یکی از مضامین مهم سیاسی - دینی صحیفه، طرح مسأله امامت است. مفهوم امامت به صورت یک مفهوم شیعی، که علاوه بر داشتن حقایق برای خلافت و رهبری، جنبه‌های الهی عصمت و بهره‌گیری از علوم انبیا و مخصوصاً پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در حدی والا نشان می‌دهد. در اینجا چند نمونه را نقل می‌کنیم. در یک مورد می‌فرماید:

«رَبِّ صَلِّ عَلَيَّ أَهْلَ بَيْتِي، الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِأَمْرِكَ، وَ جَعَلْتَهُمْ خَزَنَةَ عِلْمِكَ، وَ حَفْظَةَ دِينِكَ، وَ خُلَفَاءَكَ فِي أَرْضِكَ، وَ حُجَجَكَ عَلَيَّ عِبَادِكَ، وَ طَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرَّجْسِ وَ الدَّنَسِ تَطْهِيراً بِإِرَادَتِكَ، وَ جَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيْكَ، وَ الْمَسْلُوكَ إِلَى جَنَّتِكَ»<sup>۳۴</sup>

پروردگارا! بر پاکان از اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله درود بفرست. کسانی را که برای حکومت برگزیدی، و گنجینه‌های علوم خود و حافظان دینت گردانیدی و خلفای خود در روی زمین و حجت خود بر بندگان قرار دادی، آنان را با اراده خود از هر پلیدی و آلودگی پاک و مبرا ساختی و وسیله برای رسیدن به تو به بهشت جاودانت اختیار نمودی.»

در جای دیگری فرموده است: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الْمَقَامَ لَخُلَفَاؤُكَ وَ أَصْفِيَاؤُكَ وَ مَوَاضِعَ أَمْنَانِكَ فِي الدَّرَجَةِ الرَّفِيعَةِ الَّتِي اخْتَصَصْتَهُمْ بِهَا قَدْ ابْتَزَوْهَا... حَتَّى عَادَ صَفْوَتُكَ وَ خُلَفَاؤُكَ مَغْلُوبِينَ مَقْهُورِينَ مُبْتَرِينَ... اللَّهُمَّ الْعِنَ أَعْدَاءَهُمْ مِنَ الْأَوْلِيَيْنِ وَ الْأَخْرِيَيْنِ، وَ مَنْ رَضِيَ بِفِعَالِهِمْ وَ أَشْيَاعِهِمْ وَ أَتْبَاعَهُمْ»<sup>۳۵</sup>

۳۳- بحار ج ۴۶ ص ۱۰۲-۱۰۵  
۳۴- همان دعای ۴۷ فقره ۵۶  
۳۵- همان، دعای ۴۸ فقره ۱۰-۹

و در جای دیگری می‌فرماید: وَ صَلِّ عَلَيَّ خَيْرَتِكَ اللَّهُمَّ مِنْ خَلْقِكَ مُحَمَّدٌ وَ عَتْرَتِهِ الصَّفْوَةُ مِنْ بَرِيَّتِكَ الطَّاهِرِينَ، وَ اجْعَلْنَا لَهُمْ سَامِعِينَ وَ مُطِيعِينَ كَمَا أَمَرْتَ... اللَّهُمَّ وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ التَّوْحِيدِ وَ الْإِيمَانِ بِكَ، وَ التَّصَدِيقِ بِرَسُولِكَ، وَ الْأَيْمَةِ الَّذِينَ حَتَمْتَ طَاعَتَهُمْ...<sup>۳۶</sup> پروردگارا! درود فرست بر بهترین خلقت، محمد و عترت برگزیده او از میان بندگان. و ما را همان‌گونه که دستور داده‌ای مطیع آنان قرار ده. پروردگارا! مرا در شمار موحدان و مؤمنان و باورداران به پیامبر و امامان، کسانی که اطاعتشان را واجب کرده‌ای قرار ده. از جملات فوق به خوبی روشن است که امام در صدد گسترش اعتقاد شیعی در مفهوم امامت، به عنوان مهمترین مفهوم شیعی، بوده است.

### بهره‌گیری امام سجاد علیه السلام از دعا

هنگامی که جامعه دچار انحراف شده، روحیه رفاه‌طلبی و دنیازدگی بر آن غلبه و فساد سیاسی و اخلاقی و اجتماعی آن را در محاصره قرار داده و از نظر سیاسی هیچ روزنه‌ای برای تنفس وجود نداشت، امام سجاد علیه السلام توانست از دعا برای بیان بخشی از عقاید خود استفاده کند و بار دیگر

۳۶- صحیفه سجادیه، دعای ۳۴

تکیه امام در پیوند دادن محمد صلی الله علیه و آله و آل او، امری است که خداوند آن را ضمن دستور بر صلوات بر رسول صلی الله علیه و آله آورده و اهمیت زیادی برای بیان عقاید شیعی دارد. قبل از نقل برخی از مضامین دعاها، امام، نقل روایتی در تحکیم پیوند محمد و آل محمد از امام سجاد علیه السلام مناسب است. آن حضرت می‌فرمود: خداوند صلوات بر پیامبرش را بر عالم واجب کرده، و ما را نیز به آن مقرون ساخته است. کسی که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله صلوات فرستد اما بر ما صلوات نفرستد، صلواتش را بر رسول ناقص گذاشته و دستور خدا را ترک کرده است.<sup>۳۹</sup> همراهی محمد و آل محمد، می‌تواند تاثیر مهمی در موضع

۳۷- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۲۰. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۸۴  
۳۸- صحیفه سجادیه دعای ۶ فقره ۲۴  
۳۹- تاریخ جرجان، ص ۱۸۸



مردم نسبت به خاندان رسول خدا ﷺ داشته باشد. گریه امام سجاد علیه السلام در قالب این دعاها و بندگی و عبادت واقعی امام، درسی آموزنده برای جامعه فاسد آن روز بود که بنی امیه اسلام را مورد تمسخر قرار داده بودند. این گریه‌ها برای واقعه دلخراش کربلا نیز بود و امام می‌فرمود: «یعقوب برای یوسف، آنقدر گریه کرد تا چشمانش سفید گردید. اما من به چشمان خود دیدم که چگونه شانزده تن از اهل بیت علیهم السلام به شهادت رسیدند. چگونه می‌توانم گریه نکنم؟»<sup>۴۰</sup> بدین ترتیب گریه امام نیز خود به خود موجب گردید تا در موارد زیادی مردم نسبت به واقعه کربلا هشیار شوند. این علاوه بر آن بود که امام خود وقایع کربلا را در موارد متعدد نقل می‌فرمود.<sup>۴۱</sup> حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: پنج نفر در دنیا خیلی گریه کردند، که معروف و مشهور شدند به گریه‌کنندگان دنیا. اول: حضرت آدم علیه السلام؛ وقتی که از بهشت بیرون آمد، به قدری گریه کرد، که آثار آن بر روی صورتش نمایان بود. دوم: حضرت یعقوب علیه السلام؛ که وقتی حضرت یوسف علیه السلام را گم کرد، آنقدر گریه کرد که نابینا شد. سوم: حضرت یوسف علیه السلام است که بعد از مفارقت و جدایی از پدر، به قدری گریه کرد که اهل زندان از گریه او اذیت و ناراحت شدند و به آن حضرت گفتند یا شب گریه کن و روز آرام باش، یا روز گریه کن و شب ساکت باش. چهارم: حضرت فاطمه زهرا (س) است که بعد از مصیبت‌های وارده و وفات و رحلت پدر بزرگوارشان پیغمبر ﷺ به قدری گریه کرد که مردم مدینه صدایشان درآمد و آمدند محضر حضرت امام علی علیه السلام شکایت کردند که یا علی، به

۴۰- مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۷، ص ۲۳۹  
۴۱- نک: تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۲۱۲، ۱۹۶ (ط عزالدین).

زهرا بگو: که صدای گریه‌ات همه ما را اذیت می‌کند. بزرگ بانوی اسلام نیز، به مقبره شهدای احد می‌رفت و آنچه می‌خواست گریه می‌کرد بعد به مدینه مشرف می‌شدند. پنجم: امام سجاد علیه السلام است که آب می‌دید، غذا می‌دید بیاد سیدالشهدا علیه السلام می‌افتاد و گریه بسیار می‌کرد.

### امام سجاد علیه السلام و مسائل فرهنگی

در عصر امامت امام زین العابدین علیه السلام جامعه اسلامی دستخوش بحران فکری و عقیدتی بود.

عوامل اساسی این بحران عبارتند از:

۱. جدایی جامعه از مکتب اهل بیت علیهم السلام
  ۲. ایجاد محدودیت‌های سیاسی مانند جلوگیری از گفتن و نوشتن حدیث
  ۳. فتنه‌های حکومت با هدف دامن زدن به اختلافات فکری
  ۴. گسترش فتوحات سرزمینی و مسلمان شدن بدون برنامه قوم‌ها با فرهنگ‌های متفاوت
- مهمترین فعالیت‌های امام سجاد علیه السلام در آن شرایط مبارزه با انحرافات فکری بود:
- **غالیان:** امام ضمن نظارت بر جریان‌های منحرف فکری درون جامعه شیعه و دیگران، هنگامی که مشاهده می‌کرد بعضی از شیعیان گرفتار عقیده غلو شده‌اند و ممکن است امامان را از شأن بندگی بالاتر برده و به الوهیت آن‌ها معتقد شوند، سخت با آنان مبارزه کردند.
  - **جبرگرایان:** از جریان‌های خطرناک در زمان امام سجاد علیه السلام رواج اعتقاد به جبر بود که از طرف دستگاه حاکم برنامه‌ریزی و اجرا می‌شد. از مروجان این تفکر می‌توان به معاویه اشاره کرد. همچنین یزید کشته شدن

- امام حسین علیه السلام را کار خدا معرفی کرد که حضرت در پاسخ فرمود: «پدرم را مردم کشتند، نه خدا.»
- **مشبهه:** در عصر امام سجاد علیه السلام، توحید خالص، یعنی مزه دانستن خداوند از تشبیه به مخلوق، فراموش شد و برخی عالمان درباری، عقیده به تجسیم و تشبه را تبلیغ کردند. آن حضرت وقتی می‌شنید گروهی قائل به جسمیت خدا شده‌اند، ناراحت می‌شد و به زیارت مزار مطهر رسول خدا ﷺ می‌رفت، دست به دعا بر می‌داشت و در آن دعا، بطلان این عقیده را نیز اعلام می‌کرد.
  - **متصوفه:** یکی از اقدامات مهم امام علیه السلام، خط بطلان کشیدن بر روش گروهی بود که از دنیا بریده بودند، در برابر مردم، هیچ‌گونه احساس مسئولیتی نمی‌کردند و فقط به عبادت می‌پرداختند. در سالی که مردم مکه و حاجیان برای طلب باران به گروهی از همین عابدان زاهد نما متوسل شدند و آنان دعا کردند ولی اجابت نشد، امام نزد آنان رفت و خطاب به آنان فرمود: «از کعبه دور شوید! چه این که اگر یکی از شما محبوب خداوند رحمان می‌بود، دعایش اجابت می‌شد.» سپس حضرت نزدیک کعبه رفت و به سجده افتاد و دعا کرد. هنوز دعایش تمام نشده بود که باران گرفت.
  - **عالمان درباری:** حاکمان اموی برای آن که بتوانند بر مسلمانان حکومت کنند، چاره‌ای جز جلب اعتقاد قلبی آنان به مشروعیت فعالیت‌های خود نداشتند. در جامعه اسلامی آن زمان، افراد بسیاری دستگاه خلافت را اسلامی می‌پنداشتند و این به دلیل اقدامات بسیار دستگاه‌های اموی، برای مشروع جلوه دادن حاکمیت خویش بود. یکی از این امور، جذب محدثان و عالمان



دینی به دربار بود تا حدیث‌هایی را از زبان پیامبر ﷺ یا صحابه بزرگ آن حضرت به نفع خویش جعل کنند تا بدین وسیله زمینه فکری پذیرش حکومت آنان در جامعه فراهم شود. محمد بن مسلم زهری، یکی از عالمان درباری بود که به نفع حکومت اموی کتاب نوشت و جعل حدیث کرد و از این طریق به آنان در رسیدن به اهداف شان کمک می‌کرد.<sup>۴۲</sup>

### مسائل اقتصادی در صحیفه سجادیه

با بررسی صحیفه سجادیه، به دعاهای زیادی برمی‌خوریم که در آن‌ها برخی مسائل اقتصادی بیان شده است، مانند: دعا به هنگام درخواست حاجت‌ها؛ دعا به هنگامی که روزی بر امام تنگ می‌شد؛ دعا برای کمک گرفتن برای پرداخت دین؛ دعا برای طلب باران؛ رازق بودن خداوند؛ اسراف؛ فقر؛ دین؛ قحطی؛ زکات و قیمت کالاها.<sup>۴۳</sup>

از آنجا که اقتصاد، تعامل فعالیت روزانه انسان‌هاست، موضوع مناسبی برای اجرای اهداف تربیتی و آموزه‌های اخلاقی به شمار می‌رود. از دیدگاه صحیفه سجادیه، نظام اقتصادی مناسب، نظامی نیست که تنها درصدد رفع نیازهای بشر باشد و با فراهم شدن آن‌ها، کار خود را تمام شده انگارد، بلکه رفع نیازها در جهت بندگی و عبادت خداست. امام سجاد ﷺ در این باره می‌فرماید: بار خدایا! بر محمد و آل او درود فرست و مرا از رنج کسب و پی‌روزی دویدن راحت کن و روزی فراوان و بی‌گمان و بی‌رنج برای من برسان تا از بندگی تو برای به دست آوردن روزی باز نمانم

۴۲- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۶۱

۴۳- نزدیک به ۱۱۸ فراز از دعاهای صحیفه، به گونه‌ای به مسائل اقتصادی مربوط می‌شود.

و سنگینی پی‌آمدهای کسب (نامشروع) را به دوش نکشم.<sup>۴۴</sup> همچنین در نظام اقتصادی صحیفه، تحقق عدالت اجتماعی و تأمین رفاه برای همه مورد نظر است. اینکه حضرت در برخی دعاهای صحیفه سجادیه، به انفاق و صدقه و پرهیز از اسراف و تبذیر سفارش می‌کند، هدفی جز گسترش رفاه و عمومی کردن آن برای همه مردم ندارد.<sup>۴۵</sup>

امام سجاد ﷺ می‌فرماید: بار خدایا! بر محمد و آل او درود فرست و مرا از اسراف و زیاده‌روی (در صرف مال) باز دار و به بخشیدن و میانه روی (در زندگی) مستقیم ساز و روش نیکو در زندگی را به من بیاموز و مرا به لطف خود از بی‌جا خرج کردن باز دار و روزی‌های مرا از وسایل حلال روان گردان و انفاق و خرج کردنم را در راه‌های خیر و نیکی بگردان.<sup>۴۶</sup>

بار خدایا! بر محمد و آل او درود فرست و مرا از زیاده روی (در زندگی) باز دار و روزی‌ام را از تباه شدن نگاه دار و دارایی‌ام را به برکت افزون گردان و مرا به نیکویی آنچه از آن دارایی انفاق می‌کنم، به راه رستگاری برسان.<sup>۴۷</sup> بنابراین، اصل کلی در نظام اقتصادی صحیفه سجادیه، رسیدن به عدالت اجتماعی و رفاه عمومی به منظور بندگی خداوند است.

### راز محبوبیت اجتماعی

محمد بن مسلم بن شهاب زهری روزی با حالتی افسرده و اندوهگین به حضور امام سجاد ﷺ آمد. وقتی امام، علت

۴۴- دعای ۲۰، بند ۲۴

۴۵- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی، سازمان سمت،

۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۹۷

۴۶- دعای ۳۰، بند ۳

۴۷- دعای ۲۰، بند ۲۳

ناراحتی وی را پرسید، گفت: «اندوه من از سوی برخی مردم، به ویژه افرادی است که به آنان خدمت کرده‌ام؛ ولی آنها برخلاف انتظارم به من حسد ورزیده و در اموالم چشم طمع دوخته‌اند.»

آن حضرت، رهنمودهای راهگشایی به وی ارائه فرمود و سپس افزود: «أَحْفَظْ عَلَیْكَ لِسَانَکَ تَمَلِّکَ بِهِ إِخْوَانِکَ؛ از زبانت مواظبت کن، همه دوستان و آشنایانت در اختیار تو خواهند بود [و تو را دوست خواهند داشت].» سپس فرمود: زهری! کسی که عقلش کامل‌ترین اعضای وجودش نباشد، با کوچک‌ترین اعضایش (زبان) هلاک می‌شود.

حضرت زین العابدین ﷺ مهم‌ترین رمز توفیق در زندگی را تواضع و احترام به دیگران دانسته، می‌فرماید: «اگر دیدی که مسلمانان تو را احترام می‌کنند و مقامت را بزرگ می‌شمارند، بگو آنها بزرگواری که با من چنین رفتار می‌کنند و اگر از مردم نسبت به خود بی‌توجهی مشاهده کردی، بگو از من خطایی سرزده است که مستوجب چنین بی‌احترامی شده‌ام. هرگاه چنین اندیشیده باشی و طبق این تفکر عمل کنی، خداوند متعال، زندگی را بر تو آسان کرده، دوستانت زیاد و دشمنانت به حداقل خواهند رسید. در این صورت، نیکی‌های دیگران تو را خوشحال می‌کند و از بدی و اذیت‌های آنان آزردن نخواهی شد.»

### جایگاه همسایه در دعاهای امام سجاد ﷺ

در فراز ۲۱ از دعای شانزدهم صحیفه سجادیه، امام سجاد ﷺ خداوند را ستایش می‌نماید که چه زشتی‌های بسیاری از گناهان را بر دیده‌های همسایگان آشکار نگردانید. در فرازی از دعای سی و دوم نیز به این موضوع اشاره شده است. دعای بیست و ششم به همسایگان و دوستان اختصاص



دارد. در نخستین فراز این دعا آمده است:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَتَوَلَّنِي فِي جِيرَانِي وَمَوَالِي الْعَارِفِينَ بِحَقِّنَا، وَالْمُنَابِذِينَ لِأَعْدَائِنَا بِأَفْضَلِ وَلَايَتِكَ. وَوَقِّفْهُمْ لِإِقَامَةِ سُنَّتِكَ، وَالْأَخْذِ بِمَحَاسِنِ أَدَبِكَ فِي إِرْفَاقِ ضَعِيفِهِمْ، وَسَدِّ خَلْتِهِمْ، وَعِبَادَةِ مَرِيضِهِمْ، وَهَدَايَةِ مُسْتَرْشِدِهِمْ، وَمُنَاصَحَةِ مُسْتَشِيرِهِمْ، وَتَعَهُّدِ قَادِمِهِمْ، وَكَيْفَانِ أَسْرَارِهِمْ، وَسِتْرِ عَوْرَاتِهِمْ، وَنَصْرَةِ مَظْلُومِهِمْ، وَحَسَنِ مَوَاسَاتِهِمْ بِالْمَاعُونَ... بار خدایا بر محمد و آلش درود فرست و مرا در رابطه با رعایت حق همسایگان و دوستانم که به حق ما معرفت دارند و با دشمنان ما در ستیزند به بهترین صورت یاری فرما و ایشان را برای بپاداشتن سنت خود و به کار گرفتن آداب نیکویت در ارفاق به ضعیفان و برآوردن حاجت آنان و عیادت بیماران و هدایت راهجویان و خیرخواهی نسبت به مشورت‌کنندگان و دیدار نمودن از مسافران برگشته به وطن و پنهان داشتن راز مردم و پوشاندن عیوب خلق خدا و یاری دادن به ستمدیدگان و حین مواسات در مایحتاج زندگی با آنان.»

در این مضامین عالی و با طراوت، امام پس از درود فرستادن بر رسول اکرم ﷺ و آل پاکش در قالب «دعا» نکات مهم اعتقادی، سیاسی، اخلاقی و حقوقی را مطرح می‌فرمایند:

۱. یاری، رعایت و مساعدت همسایگان و دوستانی که به حق خاندان عترت معرفت دارند و با چنین بصیرتی، محب ائمه و دشمن دشمنان خاندان نبوت‌اند.

۲. امام از خداوند می‌خواهد همسایگان سنت الهی را اقامه نمایند، محاسن اخلاقی و دینی را با عنایت به فقرا پیش گیرند و در رفع حوائج آنان، عیادت بیماران و راهنمایی و ارشاد به راه صلاح، بکوشند

و حق خیرخواهی و صلاح اندیشی را چون باهم مشورت کنند، به جای آرند.

دعای چهل و چهارم را اگرچه حضرت زین العابدین علیه السلام هنگام حلول ماه مبارک رمضان بر زبان مقدس خویش جاری نموده و توسط مضامین آن با خدای خویش به راز و نیاز پرداخته‌اند، اما در این قلمرو نیز حضرت همسایگان را فراموش ننموده‌اند و در فرازی از آن فرموده‌اند:

«اللَّهُمَّ وَوَقِّفْنَا فِيهِ لِأَنَّ نَصْلَ أَرْحَامِنَا بِالْبِرِّ وَالصَّلَةِ، وَ أَنْ نَتَعَاهَدَ جِيرَانَنَا بِالْإِفْضَالِ وَالْعَطِيَّةِ؛ پروردگارا! در این ماه مبارک، ما را به صله رحم و نیکی و احسان در حق ارحام موفق ساز و هم [کرم کن] و توفیق ده که با همسایه به عطا، فضل و بخشش پردازیم»<sup>۴۸</sup>.

امام در این مضامین نیز پیروان خود را به موضوعی جالب، توجه می‌دهد: «حسن سلوک با همسایگان» و این موضوع نباید به زبان منحصر شود بلکه در رفتار، اعمال و امکانات و استفاده از آن‌ها باید چنین خصوصیتی را بروز دهیم.

درخت دوستی بنشان، که کام دل ببار آرد  
نهال دشمنی برکن، که رنج بی‌شمار آرد

### حفظ شیعیان و برخورد های امام با امویان

اولین برخورد امام با حاکمان اموی پس از واقعه کربلا در رویارویی با عبید الله بن زیاد بود. ابن زیاد نام او را پرسید. امام خود را علی معرفی کرد. ابن زیاد گفت مگر خداوند علی بن الحسین را نکشت؟ امام پاسخ داد: برادری داشتم که مردم او را کشتند. ابن‌زیاد گفت: خداوند او را کشت، امام سجاد علیه السلام گفت: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي

۴۸- در ترجمه عبارات صحیفه سجاده از ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای و نیز صدرالدین بلاغی استفاده شده است.

لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلَ الْأَخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى»<sup>۴۹</sup>. استدلال امام اشاره به این سخن بوده که آن‌ها برادرش را کشتند و خداوند او را قبض روح کرد. ابن زیاد خواست او را بکشد که با اقدام شجاعانه حضرت زینب(س) از این کار منصرف گردید.<sup>۵۰</sup> در شام نیز یزید با او سخن گفت.<sup>۵۱</sup>

و او را مورد سرزنش قرار داد. پس از آن امام در خطبه‌ای غرا به معرفی خود و خانواده‌اش برای اهل شام پرداخت؛ شامیان حاضر در مسجد که تحت تاثیر تبلیغات امویان در غفلت بسر می‌بردند و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را نمی‌شناختند، با خطبه امام سجاد علیه السلام تا اندازه‌ای متنبه شدند، به همین دلیل در میانه خطبه، یزید از ادامه آن جلوگیری کرد و سپس برای کسب وجهه مردمی گناه را به گردن ابن زیاد انداخت و با احترام، علی بن حسین علیه السلام و دیگر اسرای کربلا را راهی مدینه کرد. از نکات مهم در این خطبه این بود که امام سجاد خود و پدر و خاندانش را فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله نامید، در حالی که معاویه و امویان می‌کوشیدند آنها را از ذریه علی علیه السلام دانسته و اجازه ندهند آنها خود را ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله بنامند.

در واپسین روز واقعه کربلا، شیعیان در بدترین شرایط، از لحاظ کمی و کیفی و نیز موقعیت سیاسی و اعتقادی، قرار گرفتند. کوفه، که مرکز گرایش‌های شیعی بود، تبدیل به مرکزی جهت سرکوبی شیعه گردید. شیعیان واقعی امام حسین علیه السلام، که در مدینه و مکه بوده و یا موفق شده بودند که از کوفه به او ملحق شوند، در کربلا به شهادت رسیدند. گرچه بسیاری هنوز در کوفه بودند، اما تحت شرایط سختی

۴۹- سوره زمر، آیه: ۴۲

۵۰- تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۲۳۱ (ط عز الدین) نسب قریش، مصعب زبیری، ص ۵۸

۵۱- العقد الفرید، ج ۵، ص ۱۳۱



که ابن زیاد در کوفه به وجود آورده بود، جرات ابراز وجود نداشتند و بظاهر این‌گونه مطرح شد که دیگر شیعیان نمی‌توانند سر برآورند. تعدادی از اهل بیت و در راس آن‌ها امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند و تنها یک نفر از فرزندان ذکور امام حسین علیه السلام، از نسل فاطمه علیها السلام باقی مانده بود که البته در آن شرایط شهرتی نداشت، بخصوص که فرزند بزرگ امام حسین علیه السلام، یعنی علی اکبر، نیز به شهادت رسیده بود. زندگی امام سجاد علیه السلام در مدینه و دور بودن از عراق فرصت هدایت جریانات شیعی کوفه را از امام گرفته بود. در چنین شرایطی که تصور نابودی اساس تشیع وجود داشت، امام سجاد علیه السلام می‌بایست کار را از صفر شروع کند، مردم را به سمت اهل بیت بکشانند. امام در این راه موفقیت زیادی کسب کرد.<sup>۵۲</sup>

زیرا امام سجاد علیه السلام توانست شیعه را حیاتی نو بخشد و زمینه را برای فعالیت‌های آینده امام باقر و امام صادق علیهما السلام فراهم کند. تاریخ گواه است که امام سجاد علیه السلام در طول سی و چهار سال فعالیت، شیعه را از یکی از سخت‌ترین دوران‌های حیات خویش عبور داد. دورانی که جز سرکوبی شیعه به وسیله زبیریان و امویان نشان روشنی ندارد.

به هر روی با توجه به سوابق مناسبات علویان با امویان، امام مورد سوء ظن شدید امویان بود و کوچکترین حرکتی از ناحیه امام، عواقب وخیمی داشت که طبعاً در نظر امام ارزش دست زدن به این اقدامات را نداشته است. مهم‌ترین اصل دینی-سیاسی که امام با استفاده از آن روزگار سیاسی خود را می‌گذراند، تقیه بود. سپری که شیعیان در تاریخ، با استفاده از آن، حیات خویش را تضمین کرده و

۵۲- دراسات و بحوث فی التاریخ و الاسلام، ج ۱، ص ۶۱ (چاپ اول) مقاله: الامام سجاد علیه السلام باعث الاسلام من جدید

ائمه شیعه بارها و بارها توجه بدان را گوشزد کرده‌اند. امام سجاد علیه السلام در روایتی فرمود: کسی که امر به معروف و نهی از منکر را ترک گوید، همچون کسی است که کتاب خدا را کنار نهاده و بدان پشت کرده است، مگر آنکه در تقیه باشد. از امام پرسیدند: تقیه چیست؟ فرمود: «يَخَافُ جَبَّارًا عَنِيدًا يَخَافُ أَنْ يَقْرُطَ عَلَيْهِ أَوْ أَنْ يُطْعَى». <sup>۵۳</sup> (تقیه آن است که از تجاوز و طغیان ستمگری بترسی.) تکیه بر اصل تقیه گرچه قرآنی است، اما از لحاظ فقهی بیشتر از ناحیه امامانی تأکید گردید که خود گرفتار آن بودند. امام سجاد علیه السلام واقعا در شرایط سختی زندگی می‌کرد و جز تقیه راه دیگری نداشت. اساساً همین تقیه است که موجب حفظ شیعه در آن شرایط می‌شد.

در روایتی آمده است که کسی بر امام وارد شد و پرسید: چگونه روزگار را می‌گذرانید؟ امام در پاسخ فرمودند: «روزگار را به گونه‌ای می‌گذرانیم که در میان قوم خویش همچون بنی اسرائیل در میان آل فرعون هستیم. فرزندان ما را می‌کشند و زنان را به کنیزی می‌برند. مردم با دشنام دادن به بزرگ و سید ما، به دشمنان ما تقرب می‌جویند. اگر قریش با داشتن محمد صلی الله علیه و آله بر سایر اعراب فخر می‌کند و اگر عرب‌ها به دلیل داشتن محمد صلی الله علیه و آله بر عجم فخر می‌کنند و آنها نیز چنین فضیلتی را برای عرب‌ها و قریش پذیرفته‌اند، ما اهل بیت می‌باید بر قریش برتری داشته و فخر کنیم. زیرا محمد صلی الله علیه و آله از میان ما اهل بیت است. اما آنان حق ما را گرفته و هیچ حقی برای ما نمی‌شناسند. اگر نمی‌دانای روزگار چگونه می‌گذرد، این‌گونه می‌گذرد که گفتیم».

ناقل حدیث می‌گوید: امام به گونه‌ای سخن می‌گفت که می‌خواست کسانی که نزدیک بودند بشنوند.

۵۳- طبقات الکبری، ج ۵، ص ۲۱۴، حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۴۰

در کل باید گفت، ملایمت امام در برخورد با امویان، سبب شد تا امام زندگی آزادی در مدینه داشته و کمتر توجه مخالفان را به خود جلب کند. به علاوه بعد علمی امام در جهت حفظ دین تجلی بیشتری بیابد. تمجیدهای فراوان از امام که از زبان عالم اهل سنت باقی مانده شاهد این گفته است. اگر امام درگیر سیاست شده بود، آنان به خود اجازه نمی‌دادند تا این بعد از شخصیت امام را توصیف کنند.

### حمایت معنوی از قیام‌های عاشورایی

یکی از آثار نهضت جاویدان کربلا، دمیدن روح حماسه و شجاعت و ایثار در میان مسلمانان بود. آنان با الهام از جنبش شورآفرین و حماسه‌ساز امام حسین علیه السلام و با تأثیرپذیری از خطابه‌های بیدارگر امام سجاد و حضرت زینب علیها السلام روحیه اسلام‌خواهی و طاغوت‌ستیزی خود را در قالب قیام‌های مردمی متبلور ساخته و بر علیه حکمرانان خودسر اموی دست به شورش‌هایی زدند که در نهایت بعد از مدتی اساس حکومت آنان را متزلزل ساخته و از میان بردند. شاخص‌ترین این جنبش‌ها بعد از حادثه جانسوز کربلا، سه قیام معروف است که به نام‌های قیام توأبین، قیام مختار و قیام مدینه در تاریخ مطرح است.

رهبران سه قیام، تداوم راه حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام، غیرت دینی، اسلام‌خواهی و در نهایت محبت شدید به اهل بیت علیهم السلام را در شعارها و خواسته‌های خود نشان می‌دادند و امام سجاد علیه السلام نیز گرچه در ظاهر - به علت خفقان شدید و استبداد حاکم - در این قیام‌ها نقشی نداشت و در حالت تقیه به سر می‌برد، اما در واقع از رهبران این‌ها اعلام رضایت کرده و عملاً آن‌ها را تأیید می‌نمود.

قیام «توأبین» به رهبری سلیمان بن صرد خزاعی و تنی



چند از بزرگان کوفه شکل گرفت. آنان کسانی بودند که به حضرت امام حسین علیه السلام نامه دعوت به کوفه نوشته بودند، اما با حرکت و ورود امام به عراق، سکوت کرده و به یاری امام اقدام نکردند.

پس از شهادت امام حسین علیه السلام و اسارت اهل بیت آن حضرت، وجدان‌های خفته این افراد بیدار شده و خود را در خُسران عجیبی دیدند و برای کفاره گناه خود، دست به قیام زده در برابر این‌زیاد و سپاه او به مبارزه برخاستند و در نهایت تعداد کثیری از آنان به شهادت رسیدند. مختار نیز یکسال بعد از نهضت «تواین» با هدف خونخواهی حسین بن علی علیه السلام و انتقام از قاتلان شهدای کربلا در کوفه قیام کرد. قیام و جهت‌گیری اصلی جنبش مختار با شعار «یا منصور اُمّت» و «یا لثارات الحسین» بود.<sup>۵۴</sup>

مختار بعد از تسلط بر حکومت، قاتلان واقعه کربلا را کشت و نیروهایی به اطراف فرستاد تا هم در مناطق دیگر غالب شده و هم جنایتکاران آنجا را به کیفرشان برساند. در جلد چهل و پنجم از مجموعه کتاب‌های بحارالانوار آمده است: وقتی سر بریده عبیدالله بن زیاد و عده‌ای دیگر از سران حکومت یزید را نزد مختار آوردند. او بعد از شکر خدای، دستور داد تا سریعاً سر این زیاد را به مدینه، نزد امام زین العابدین علیه السلام بفرستند. زمانی که سر آن ملعون را به نزد امام آوردند، حضرت مشغول صرف صبحانه بود. حضرت با تماشای سر آن ناپاک، خدای را شکر نمود و فرمود: «هنگامی که ما را به صورت اسیر به کوفه در بارگاه ابن زیاد وارد کردند، دیدم که او صبحانه می‌خورد و سر مبارک پدرم را در کنار خود نهاده و به آن اهانت می‌کرد. در آن لحظه از خداوند خواستم مرا نمیراند تا اینکه در هنگام ۵۴- شعار «یا منصور اُمّت» شعار یاران پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ بدر بود.

صرف صبحانه سر بریده او را به من نشان دهد.» آنگاه سر به سجده نهاد و فرمود: «حمد و سپاس خداوندی را که انتقام مرا از دشمنم گرفت؛ خداوند پاداش نیک به مختار عنایت فرماید.»

همچنین از جمله وقایع اسف بار عصر امام سجاد علیه السلام، که توسط عمال جنایت کار اموی در مدینه صورت گرفت، واقعه‌ای است که در تاریخ اسلام، به «واقعه حرّه» شهرت دارد. این حادثه مربوط به قیام مردم مدینه در سال ۶۳ هجری است.

در این واقعه، اهل مدینه به رهبری عبدالله بن حنظله، امویان و یاران و موالیان آنان را که قریب یک هزار نفر بودند، در خانه مروان بن حکم محاصره کردند و سپس با خفت و خواری و در حالی که توسط بچه‌ها سنگسار می‌شدند، از شهر راندند.

چون خبر قیام مردم مدینه و اخراج امویان به یزید رسید، وی مسلم بن عقبه را برای سرکوبی نهضت به مدینه فرستاد و به این ترتیب سپاه شام به مدینه یورش برد و پس از وقوع جنگی خونین بین دو گروه و کشته شدن رهبران نهضت، قیام شکست خورد. مسلم به مدت سه روز دست سپاهیان خویش را در کشتن مردم و غارت شهر بازگذاشت و شامیان جنایاتی مرتکب شدند که قلم از نوشتن آن شرم دارد تا آن جا که مسلم را به خاطر این جنایات، «مُسرف» نامیدند. پس از پایان قتل و غارت، مسلم از مردم مدینه به عنوان «برده یزید» بیعت گرفت.

در مجموع باید گفت گرچه این قیام‌ها ظاهراً به ثمر نرسیدند، ولی برای بیداری امت اسلامی، جرعه قابل توجهی بودند و زمینه و جرأت و جسارت قیام در برابر حکومت دیکتاتوری اموی را به خوبی فراهم نمودند.

### حاکمان عصر امام سجاد علیه السلام

در عصر امام سجاد علیه السلام شش زمامدار قدرت را به دست گرفتند که اسامی آنان چنین است:

۱- یزید ۲- معاویه بن یزید ۳- عبدالله بن زبیر ۴- مروان بن حکم ۵- عبدالملک بن مروان ۶- ولید بن عبدالملک، که در عصر وی برادرش هشام بن عبدالملک آن بزرگوار را مسموم کرد.

بدیهی است که در تحلیل گفتار و مواضع امام چهارم علیه السلام باید فضای سیاسی و اجتماعی عصر این زمامداران مورد توجه قرار گیرد.

### نقش نگین انگشتر امام سجاد علیه السلام

در آن عصر مهم‌ترین جمله و شعار خویش را در نگین انگشتری حک و مواضع خود را از این راه به همگان اعلام می‌کردند. در زمینه نقش نگین حضرت سجاد علیه السلام؛ امام باقر علیه السلام فرموده است: نقش نگین انگشتر پدرم، عبارت «الْعِزَّةُ لِلَّهِ» بود.<sup>۵۵</sup>

و این، چه زیباست در عصری که نماینده یزید از همه مردم مدینه به عنوان «برده یزید» و غلام و کنیز او پیمان بیعت می‌گیرد، و هرکس بیعت نکند، بدون محاکمه اعدام می‌شود، امام با شعار «عزت از آن خداست»، اقتدار دروغین آنان را درهم می‌شکند.

### شاگردان برجسته امام سجاد علیه السلام

در اواخر سده اول هجری قمری، شهر مدینه، از نظر گسترش دانش دین و معارف توحیدی، جایگاه رفیعی یافت. بنیاد این منزلت والا، بیشتر در پرتو نورافشانی خورشید تابان

۵۵- قرب الاسناد، ص ۷ بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۷



سید ساجدان و زینت عابدان، حضرت علی بن الحسین علیه السلام بود.

امام سجاد علیه السلام در روزگاری زندگی می‌کرد که حکومت سیاه و تباهی آفرین بنی امیه، اهل معرفت و اندیشه را به عزلت و گمنامی کشانده بود.

امام سجاد علیه السلام در این مقطع تاریخی با تمام توان خویش به نشر حدیث و دعا پرداخت و در پرورش انسان‌های برجسته همت گماشت.

شیخ طوسی در کتاب رجال خویش، یکصد و هفتاد نفر از شاگردان و یاران حضرت سجاد علیه السلام را نام برده است که نام برخی از آنان بدین شرح است:

ابوحمزہ ثمالی (ثابت بن دینار) - فرزندق (معروف به ابوفراس شاعر) - جابر بن عبدالله انصاری - سعید بن مسیب - ابو خالد کابلی - سعید بن جبیر - یحیی بن ام طویل

#### امام زین العابدین علیه السلام و صحیفه سجادیه در نگاه اهل سنت

حضرت امام زین العابدین علیه السلام از دیدگاه بزرگان علماء اهل سنت بر همه فقها و غیر فقها و در همه زمینه‌ها تقدم داشته و آنان در بیوگرافی حضرت برای آن بزرگوار جز «سیادت» و «شرف»، «تقوی»، و «علم»، «عبادت» و «فضیلت»، «حلم» و «کرم»، «تدبیر» و «حکمت» چیزی ذکر نکرده‌اند و بسیاری از آن‌ها، حضرت را به «امامت» توصیف نموده‌اند. به عنوان مثال «ذهبی» در معرفی حضرت می‌نویسد: «امام سجاد: السید الامام، زین العابدین برای ایشان جلالت عجیبی بود و این حق ایشان بود و او به خاطر شرفش و سیادت و قدرت و برتری‌اش و به خاطر علم و اهلیت و کمال عقلش هر آینه برای امامت عظمی شایسته بود.»<sup>۵۶</sup>

۵۶- جهاد الامام السجاد زین العابدین علیه السلام، ص ۳۴

و یا علامه معاصر «شیخ جوهری طنطاوی» صاحب تفسیر معروف و مفتی اسکندریه و از اعلام علمای اهل سنت در جواب هدیه «صحیفه» از جانب مرحوم آیت الله «سید شهاب الدین مرعشی نجفی علیه السلام این چنین می‌نویسد:

«حضرت استاد علامه حجت، ابوالعالی، نقیب الاشراف، سید شهاب الدین حسین مرعشی نجفی، نسابه خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله که خدا او را محفوظ دارد؛ سلام و رحمت و برکات خدا بر شما باد!

نامه گرامی مدتی پیش به ضمیمه کتاب «صحیفه» از کلمات امام زاهد اسلام، علی زین العابدین بن امام حسین شهید، ریحانه مصطفی رسید. کتاب را با دست تکریم گرفتم و آن را کتابی یگانه یافتم که مشتمل بر علوم و معارف و حکمت‌هایی است که در غیر آن یافت نمی‌شود. حقا که از بدبختی است که ما تاکنون به این اثر گرانبهای جاوید از میراث‌های نبوت و اهل بیت دست نیافته‌ایم.

من هر چه در آن مطالعه و دقت می‌کنم، می‌بینم که آن بالاتر از کلام مخلوق و پایین‌تر از کلام خالق است. راستی چه کتاب کریمی است.

خدای شما را در برابر این هدیه بهترین پاداش بخشد و به نشر علم و هدایت موفق و مؤید بدارد. و شما سزاوار این کارید.» طنطاوی جوهری.<sup>۵۷</sup>

#### چهارده حدیث گهربار از امام سجاد علیه السلام

۱- قَالَ الْأَمَامُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، زَيْنُ الْعَابِدِينَ علیه السلام: ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ كَانَتْ فِي كَنْفِ اللَّهِ، وَأَظْلَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ، وَأَمْنَهُ مِنْ فَرَعِ الْيَوْمِ الْأَكْبَرِ: مَنْ أُعْطِيَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ مَا هُوَ سَائِلُهُمْ لِنَفْسِهِ، وَرَجُلٌ لَمْ يَقْدَمْ يَدًا وَرَجُلًا حَتَّى

۵۷- امام شناسی، ج ۱۵، ص ۴۱، باورقم.

يَعْلَمُ أَنَّهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ قَدَمَهَا أَوْ فِي مَعْصِيَتِهِ، وَرَجُلٌ لَمْ يَعْبُ أَخَاهُ بَعِيْبٌ حَتَّى يَتْرُكَ ذَلِكَ الْعَيْبَ مِنْ نَفْسِهِ.<sup>۵۸</sup> امام سجاد علیه السلام فرمود: سه حالت و خصلت در هر یک از مؤمنین باشد در پناه خداوند خواهد بود و روز قیامت در سایه رحمت عرش الهی می‌باشد و از سختی‌ها و شداید صحرای محشر در امان است: اول آن که در کارگشائی و کمک به نیازمندان و درخواست کنندگان دریغ ننماید. دوم آن که قبل از هر نوع حرکتی ببیندش که کاری را که می‌خواهد انجام دهد یا هر سخنی را که می‌خواهد بگوید آیا رضایت و خوشنودی خداوند در آن است یا مورد غضب و سخط او می‌باشد. سوم قبل از عیب‌جوئی و بازگوئی عیب دیگران، سعی کند عیب‌های خود را برطرف نماید.

۲- قَالَ علیه السلام: ثَلَاثٌ مُنْجِيَاتٌ لِلْمُؤْمِنِ: كَفُّ لِسَانِهِ عَنِ النَّاسِ وَاعْتِيَابِهِمْ، وَإِشْغَالُهُ نَفْسَهُ بِمَا يَنْفَعُهُ لِآخِرَتِهِ وَدُنْيَاهُ، وَطَوْلُ الْبُكَاءِ عَلَى حَظِيَّتِهِ.<sup>۵۹</sup> فرمود: سه چیز موجب نجات انسان خواهد بود: بازداشتن زبان از بدگوئی و غیبت مردم، خود را مشغول به کارهایی کردن که برای آخرت و دنیایش مفید باشد، و همیشه بر خطاها و اشتباهات خود گریان و ناراحت باشد.

۳- قَالَ علیه السلام: أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمَلٌ إِسْلَامُهُ، وَ مَحَصَّتْ ذُنُوبَهُ، وَ لَقِيَ رَبَّهُ وَ هُوَ عَنْهُ رَاضٍ: وَقَاءَ اللَّهِ بِمَا يَجْعَلُ عَلَيَّ نَفْسِهِ لِلنَّاسِ، وَ صَدَقَ لِسَانَهُ مَعَ النَّاسِ، وَ الْأَسْتِخْيَاءَ مِنْ كُلِّ قَبِيحٍ عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ النَّاسِ، وَ حُسْنَ خُلُقِهِ مَعَ أَهْلِهِ.<sup>۶۰</sup> فرمود: هر کس دارای چهار خصلت باشد، ایمانش کامل، گناهانش بخشوده خواهد بود، و در حالتی خداوند را ملاقات می‌کند که از او

۵۸- تحف العقول: ص ۲۰۴، بحارالانوار: ج ۷۵، ص ۱۴۱، ح ۳

۵۹- تحف العقول: ص ۲۰۴، بحارالانوار: ج ۷۵، ص ۱۴۰، ح ۳

۶۰- مشکاة الانوار: ص ۱۷۲، بحارالانوار: ج ۶۶، ص ۳۸۵، ح ۴۸



راضی و خوشنود است: ۱- خصلت خودنگهداری و تقوای الهی به طوری که بتواند بدون توقع و چشم داشتی، نسبت به مردم خدمت نماید ۲- راست گوئی و صداقت نسبت به مردم در تمام موارد زندگی ۳- حیا و پاکدامنی نسبت به تمام زشتی‌های شرعی و عرفی ۴- خوش اخلاقی و خوش برخوردی با اهل و عیال خود.

۴- قَالَ النَّبِيُّ: وَ أَمَا حَقُّ بَطْنِكَ فَإِنَّ لَا تَجْعَلُهُ وَعَاءً لِقَلِيلٍ مِنَ الْحَرَامِ وَلَا لِكَثِيرٍ، وَأَنْ تَقْتَصِدَ لَهُ فِي الْحَلَالِ. ۱۱ فرمود: حقی که شکم بر تو دارد این است که آن را ظرف چیزهای حرام - چه کم و چه زیاد - قرار ندهی و بلکه در چیزهای حلال هم صرفه جوئی کنی و به مقدار نیاز استفاده نمائی.

۵- قَالَ النَّبِيُّ: طَلِبُ الْحَوَائِجِ إِلَى النَّاسِ مَذَلَّةٌ لِلْحَيَاءِ وَمَذْهَبَةٌ لِلْحَيَاءِ، وَأَسْتِخْفَافٌ بِالْوَقَارِ وَهُوَ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ، وَقَلَّةُ طَلِبِ الْحَوَائِجِ مِنَ النَّاسِ هُوَ الْعِنَى الْحَاضِرُ. ۱۲ فرمود: دست نیاز به سوی مردم دراز کردن، سبب ذلت و خواری در زندگی و در معاشرت خواهد بود. و نیز موجب از بین رفتن حیاء و ناچیز شدن شخصیت خواهد گشت به طوری که همیشه احساس نیاز و تنگ دستی نماید. و هرچه کمتر به مردم رو بی اندازد و کمتر درخواست کمک نماید بیشتر احساس خودکفائی و بی‌نیازی خواهد داشت.

۶- قَالَ النَّبِيُّ: الْخَيْرُ كُلُّهُ صَيَانَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ. ۱۳ فرمود: سعادت و خوشبختی انسان در حفظ و کنترل اعضاء و جوارح خود از هرگونه کار زشت و خلاف است.

۷- قَالَ النَّبِيُّ: إِنْ شَتَمَكَ رَجُلٌ عَنْ يَمِينِكَ، ثُمَّ تَحَوَّلَ إِلَى بَسَارِكَ فَأَعْتَدَرَ إِلَيْكَ فَأَقْبَلْ مِنْهُ. ۱۴ فرمود: چنانچه شخصی

۶۱- تحف العقول: ص ۱۸۶، بحارالانوار: ج ۷۱، ص ۱۲، ح ۲

۶۲- تحف العقول: ص ۲۱۰، بحارالانوار: ج ۷۵، ص ۱۳۶، ح ۳

۶۳- تحف العقول: ص ۲۰۱، بحارالانوار: ج ۷۵، ص ۱۳۶، ح ۳

۶۴- مشکاة الانوار: ص ۲۲۹، س ۱۰، بحارالانوار: ج ۷۸، ص ۱۴۱، ح ۳

تو را بدگویی کند، و سپس برگردد و پوزش طلبد، عذرخواهی و پوزش او را پذیرا باش.

۸- قَالَ النَّبِيُّ: مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِنًا مِنْ جُوعٍ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ، وَمَنْ سَقَى مُؤْمِنًا مِنْ ظَمَأٍ سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ، وَمَنْ كَسَا مُؤْمِنًا كَسَاهُ اللَّهُ مِنَ الثِّيَابِ الْخَضِرِ. ۱۵ فرمود: هرکس مؤمن گرسنه‌ای را طعام دهد خداوند او را از میوه‌های بهشت اطعام می‌نماید، و هرکه تشنه‌ای را آب دهد خداوند از چشمه گوارای بهشتی سیرابش می‌گرداند، و هرکس برهنه‌ای را لباس بپوشاند خداوند او را از لباس سبز بهشتی - که بهترین نوع و رنگ می‌باشد - خواهد پوشاند.

۹- قَالَ النَّبِيُّ: نَظَرُ الْمُؤْمِنِ فِي وَجْهِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ لِلْمُؤَدَّةِ وَالْمَحَبَّةِ لَهُ عِبَادَةٌ. ۱۶ فرمود: نظر کردن مؤمن به صورت برادر مؤمنش از روی علاقه و محبت عبادت است.

۱۰- قَالَ النَّبِيُّ: آيَاتُ الْقُرْآنِ خَزَائِنُ الْعِلْمِ، كُلَّمَا فَتَحَتْ خَزَائِنَهُ، فَيَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَنْظُرَ مَا فِيهَا. ۱۷ فرمود: هر آیه‌ای از قرآن، خزینه‌ای از علوم خداوند متعال است، پس هر آیه را که مشغول خواندن می‌شوی، در آن دقت کن که چه می‌یابی.

۱۱- قَالَ النَّبِيُّ: يَا مَعْشَرَ مَنْ لَمْ يَحِجَّ اسْتَبَشِرُوا بِالْحَاجِّ إِذَا قَدَمُوا فَصَافِحُوهُمْ وَعَظْمُوهُمْ، فَإِنَّ ذَلِكَ يَجِبُ عَلَيْكُمْ تَشَارِكُوهُمْ فِي الْأَجْرِ. ۱۸ فرمود: شماهایی که به مکه نرفته‌اید و در مراسم حج شرکت نکرده‌اید، بشارت باد شماها را به آن حاجیانی که برمی‌گردند، با آن‌ها - دیدار و - مصافحه کنید تا در پاداش و ثواب حج آن‌ها شریک باشید.

۱۲- قَالَ النَّبِيُّ: الرِّضَا بِمَكْرُوهِ الْقَضَاءِ، مِنْ أَعْلَى دَرَجَاتِ

۶۵- مستدرک الوسائل: ج ۷، ص ۲۵۲، ح ۸

۶۶- حف العقول: ص ۲۰۴، بحارالانوار: ج ۷۸، ص ۱۴۰، ح ۳

۶۷- مستدرک الوسائل: ج ۴، ص ۲۲۸، ح ۳

۶۸- همان مدرک: ج ۲، ص ۱۴۷، ح ۹۷

الْيَقِينِ. ۱۹ فرمود: شادمانی و راضی بودن به سخت ترین مقدرات الهی از عالی‌ترین مراتب ایمان و یقین خواهد بود.

۱۳- قَالَ النَّبِيُّ: مَا مِنْ جُرْعَةٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ جُرْعَتَيْنِ: جُرْعَةُ غَيْظٍ رَدَّهَا مُؤْمِنٌ بِحِلْمٍ، أَوْ جُرْعَةٍ مُصِيبَةٍ رَدَّهَا مُؤْمِنٌ بِصَبْرٍ. ۲۰ فرمود: نزد خداوند متعال حالتی محبوب‌تر از یکی از این دو حالت نیست: حالت غضب و غیظی که مؤمن با بردباری و حلم از آن بگذرد و دیگری حالت بلا و مصیبتی که مؤمن آن را با شکیبائی و صبر بگذراند.

۱۴- قَالَ النَّبِيُّ: مُجَالَسَةُ الصَّالِحِينَ دَاعِيَةٌ إِلَى الصَّلَاحِ، وَ أَدَبُ الْعُلَمَاءِ زِيَادَةٌ فِي الْعَقْلِ. ۲۱ فرمود: هم نشینی با صالحان انسان را به سوی صلاح و خیر می‌کشاند؛ و معاشرت و هم صحبت شدن با علماء، سبب افزایش شعور و بینش می‌باشد.

۶۹- مستدرک الوسائل: ج ۲، ص ۴۱۳، ح ۱۶

۷۰- مستدرک الوسائل: ج ۲، ص ۴۲۴، ح ۲

۷۱- بحارالانوار: ج ۱، ص ۱۴۱، ضمن ح ۳۰، و ج ۷۵، ص ۳۰۴



دعای مکارم الاخلاق شامل سی فراز مهم اخلاقی است که از جمله آن‌ها: نشانه‌های کمال ایمان، آثار نیت در اعمال، خالص شدن در راه خدا، استفاده بهینه از سرمایه عمر، دوری از اخلاق رذیله، مانند کبر و حسد و عجب، شناختن نفس و عیب‌های نفسانی، شناخت دوست و دشمن، آثار غذاهای معنوی و جسمانی و ... است.

در این نوشتار سعی می‌شود تا نکات مهم اخلاقی به ساده‌ترین شیوه ترجمه و تفسیر شود.

### فراز اول: صلوات بر محمد و آل محمد

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَبَلِّغْ بِيَّامَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ، وَاجْعَلْ يَقِينِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ، وَانْتَهِ بِنَيْتِي إِلَى أَحْسَنِ النَّيَّاتِ، وَبِعَمَلِي إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ؛ خدایا، بر محمد و خاندانش درود بفرست و ایمان مرا به کامل‌ترین درجات ایمان و یقین مرا به برترین مراتب یقین و نیت مرا به نیکوترین نیت‌ها و عمل مرا به بهترین اعمال برسان.

حضرت امام سجاد علیه السلام هر فراز از دعای مکارم الاخلاق را با صلوات آغاز می‌کند و با این شیوه آن گرامی علاوه بر استفاده از آثار صلوات، اهمیت آن را یاد آور می‌شود به این جهت در این جا برخی از فضائل و آداب آن را یاد آور می‌شویم:

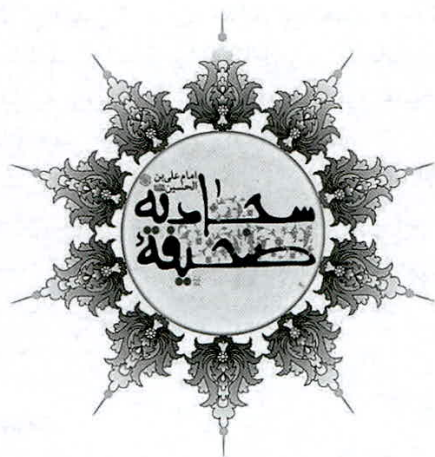
### آثار صلوات

براساس آیات و روایات فراوانی که در قرآن و منابع روایی شیعه و سنی وجود دارد؛ برای ذکر صلوات فواید بسیاری شمرده شده است. فوایدی که در صورت فرستادن صلوات، نصیب فرستنده آن می‌شود.

حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله، صلوات را جبران کننده نواقص

## فصل دوم

### فرازهای اول تا دهم دعای بیستم صحیفه سجاده‌پناه



اعمال در روز قیامت اعلام کرده و فرمود: « من در قیامت کنار میزان هستم، هر کس گناهانش بیشتر از ثوابهایش باشد، من صلوات بر خودم را - که بر من فرستاده - در ترازویش می‌گذارم تا به سبب آن حسناتش بر گناهانش سنگینی کند.»<sup>۷۲</sup>

### برکات نوشتن صلوات

در روایتی پیامبر اکرم ﷺ فرموده‌اند: کسی که در نوشته‌ای صلوات بر من را بنویسد، تا زمانی که نام من در آن نوشته باشد فرشتگان برای او استغفار می‌کنند.<sup>۷۳</sup> نقل شده است: یکی از علما را بعد از وفات، در خواب دیدند، و از او پرسیدند: حق تعالی با تو چه کرد؟ گفت: من را بخشید و گرامی داشت، به عملی که از این دو انگشت من - یعنی سبابه و ابهام - صادر شده بود. گفتند: از آن‌ها چه عمل آمد که سبب کرامت تو گردید؟ گفت: بسیار نوشتن «صلی الله علیه و آله و سلم». برخی از آثار و فواید صلوات که در روایات مختلف آمده عبارتند:

۱. فرستنده صلوات، متخلق به اخلاق الهی می‌شود.
۲. فرستنده صلوات، از آیه شریفه ( إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَاسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ) که به آیه مخصوص صلوات معروف است - اطاعت کرده است.
۳. فرستنده صلوات، از صلوات و سلام الهی بهره‌مند می‌شود.

۷۲- ابن بابویه، محمد بن علی، ثواب الأعمال، نشر شریف رضی، قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۶ ق. ص ۱۵۵.  
 ۷۳- شهید ثانی، زین الدین بن علی، منیه المرید، مکتب الإعلام الإسلامی، قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق. ص ۳۴۷.

۴. فرستنده صلوات، در فرستادن آن با ملائکه موافقت و همراهی کرده است.
۵. ملائکه بر فرستنده صلوات، متقابلاً صلوات می‌فرستند.
۶. فرستادن صلوات، سبب نزدیکی به درگاه خداوند می‌شود.
۷. فرستادن صلوات، سبب رضای خدا و رضایت پیغمبر اکرم ﷺ می‌شود.
۸. فرستادن صلوات، موجب کفاره گناهان می‌شود.
۹. فرستادن صلوات، سبب شفاعت نبی اکرم ﷺ می‌شود.
۱۰. فرستادن صلوات، سبب می‌شود تا پیامبر اکرم ﷺ تحفه‌ای از بهشت به فرستنده آن ارسال نماید.
۱۱. پیامبر اکرم ﷺ از فرستادن صلوات به وسیله افراد، آگاه و درمقابل، جواب سلام و صلوات او را می‌دهد.
۱۲. صلوات فرستاده شده در صحیفه نورانی نوشته و ضبط و ذخیره می‌گردد.
۱۳. فرستادن صلوات، باعث استجاب دعا می‌شود.
۱۴. فرستادن صلوات، موجب دریافت اجر و پاداش فراوان است.
۱۵. فرستادن صلوات، موجب روا شدن حاجات، در دنیا و آخرت است.
۱۶. فرستادن صلوات، اظهار وفاداری و بیعت مجدد به میثاق و عهدی است که خداوند از انسان‌ها گرفته است.<sup>۷۴</sup>

### کامل شدن ایمان

۷۴- پاک نیا، عبد الکریم، الخصائص النبویه، نسیم کوثر - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۵ ه. ش. ص ۳۹۴.

در ادامه فراز اول، امام علیؑ می‌فرماید: وَ بَلَغَ بِإِيمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ، و ایمانم را به کاملترین ایمان برسان، کمال ایمان به این است که فرد در دل اعتقاد به اصول مسلم اسلام داشته باشد و با زبان به آن اقرار کند و در عمل هم آن را نشان دهد. در این رابطه امام صادق علیؑ نشانه‌های کمال ایمان را بیان فرموده است. امام صادق علیؑ فرمود: چهار خصلت است که هر که دارد، ایمانش کامل است ... راستگویی و امانتداری و حیاء و خلق زیبا.<sup>۷۵</sup>

### مراتب یقین

وَ اجْعَلْ يَقِينِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ، و یقینم را به اوامر و نواهی الهی بهترین یقین قرار بده. یقین سه مرتبه دارد:

۱. علم الیقین مانند شناختن آتش به وسیله دود، یعنی دود را می‌بینی و به وجود آتش یقین می‌کنی و علم الیقین برای اهل نظر و استدلال از روی دلیل برهان به دست می‌آید.
۲. عین الیقین مانند دیدن خود آتش، که یقین به وجود آن برای انسان حاصل می‌شود. عین الیقین برای برگزیدگان از مؤمنین از روی کشف بدست می‌آید.
۳. حق الیقین مانند افتادن در آتش و سوختن به آن، در این مرحله انسان نه به وسیله دود و نه به وسیله دیدن خود آتش، بلکه با سوختن در آتش به وجود آن یقین می‌کند. حق الیقین برای انسان‌های کاملی که اهل شهود و فناء در خدایند، از روی اتصال معنوی به دست می‌آید.

۷۵- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی نشر اسلامیة، تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق. ج ۲؛ ص ۹۹



حق یقین کامل ترین مرحله یقین است که امام علیه السلام آن را از خداوند درخواست می نماید.

### بهترین نیت و رفتار

وَ أَنْتَ بِنَيْتِي إِلَى أَحْسَنِ النَّيَاتِ، وَ بَعَمَلِي إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ؛ نیت مرا از نیکوترین نیت ها قرار بده. که همان قصد قربت در هر کاری است. انسان شایسته آن است که هر کاری که می کند برای خدا باشد. رفتار و کردارم را نیز به بهترین رفتارها تبدیل فرما. بهترین عمل آن است که با خلوص نیت و خالی از ریا و خود نمائی باشد. در مورد بهترین نیت در فراز بعدی توضیح بیشتری خواهد آمد.

### \*فراز دوم: نیت

اللَّهُمَّ وَفِّرْ بِلُطْفِكَ نَيْتِي، وَ صَحِّحْ بِمَا عِنْدَكَ يَقِينِي، وَ اسْتَصْلِحْ بِقُدْرَتِكَ مَا فَسَدَ مِنِّي. خداوند، به لطف خود نیت مرا از هر شائبه غیرالهی مصون دار و به رحمت خودیقین مرا استوار گردان، و به قدرت خود فساد مرا به صلاح بدل نمای.

در این فراز از درگاه الهی می خواهیم که: نیت هایمان را به لطف و توفیق خودش کامل نموده تا همه افکارمان فقط برای خدا بوده و به اغراض دیگری آلوده نباشد و یقین و باورمان را به رحمت خویش پا بر جا و استوار سازد، بطوریکه شک و تردید در آن راه نیافته و با قدرت و توانائی اش آنچه از دستمان رفته اصلاح و کاستی های زندگی مان را جبران فرماید!

### محافظت از نیت و اندیشه ها

قصد و نیت انسان مهم ترین عامل حرکت در زندگی است. اگر نیت و اندیشه پاک و الهی باشد رفتار و گفتار وی نیز

پاک خواهد بود و اگر نیت ناسالم و شیطانی باشد ثمره آن نیز چنین خواهد بود.

به این جهت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در رهنمودی به ابوذر فرمود: ای ابوذر! باید در هر کاری نیتی پاک داشته باشی، حتی خوردن و خوابیدن.<sup>۷۶</sup>

### خاطره ای از شیخ رجبعلی

عارف مشهور شیخ رجبعلی خیاط به شاگردان خود بارها تذکر می داد که همه کارها باید برای خدا باشد، و می افزود: «هر گاه این استکان چای را به قصد خدا بخوری، دل تو به نور الهی منور می شود. ولی اگر برای حظ نفس خوردی، همان می شود که خواسته بودی!

آیت الله مهدوی کنی می گوید: در اوایل طلبگی، وقتی خواستم لباس برای خود بخرم - بعد از این که لباس عاریه مرحوم برهان را می خواستم پس بدهم - پیش شخصی به نام رجبعلی خیاط رفتم. در آن هنگام چهارده - پانزده سال داشتم. پارچه ای را برای ایشان بردم. محل کار او در منزلش و در اتاقی نزدیک در بود. قدری نشستیم. ایشان آمد و گفت: «خوب! حالا می خواهی چه بشی؟» گفتم: طلبه. گفت: «می خواهی طلبه بشی یا آدم؟» من قدری تعجب کردم که چرا یک کلاهی، با یک معمم این گونه حرف می زند. سپس گفت: ناراحت نشو! طلبگی خوب است، ولی هدف آدم شدن باشد. به شما نصیحتی می کنم، فراموش نکن. از همین حالا که جوان هستی و آلوده نشده ای، هدف الهی را فراموش نکن. هر گاه کاری می کنی، برای خدا انجام بده؛ حتی اگر چلوکباب هم خوردی، به این قصد بخور که نیرو

۷۶- طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، نشر شریف رضی، قم، چاپ: چهارم، ۱۴۱۲ ق / ۱۳۷۰ ش. ص ۴۶۴

بگیری و در راه خدا عبادت کنی و این نصیحت را در تمام عمر فراموش نکن!<sup>۷۷</sup>

### \*فراز سوم: بندگی خدا

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اكْفِنِي مَا يَشْغَلُنِي الْاهْتِمَامُ بِهِ، وَ اسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسْأَلُنِي غَدًا عَنْهُ، وَ اسْتَفْرِغْ أَيَّامِي فِيمَا خَلَقْتَنِي لَهُ، وَ اغْنِنِي وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِكَ، وَ لَا تَفْتِنَنِي بِالنَّظَرِ، وَ اعْزِنِي وَ لَا تَبْتَلِنِي بِالْكِبْرِ، وَ عَبْدَنِي لَكَ وَ لَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ، وَ أَجْرٌ لِلنَّاسِ عَلَيَّ يَدِي الْخَيْرِ وَ لَا تَحَقِّقْهُ بِالْمَنِّ، وَ هَبْ لِي مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ، وَ اعْصِمْنِي مِنَ الْفَخْرِ. خدایا، بر محمد و خاندانش صلوات بفرست و مرا از هر کار که پرداختن به آن از پرداختنم به تو باز می دارد، بی نیاز گردان و به کاری برگمار که در روز قیامت از من می خواهی و روزهای عمر مرا در کاری که مرا برای آن آفریده ای مصروف دار و مرا بی نیاز فرمای و در روزی بر من بگشای و به نگرستن به حسرت در مال و جاه دیگران گرفتارم مساز و عزیزم دار و به خودپسندی دچارم مکن. مرا به بندگی خود بپذیر و عبادتم را به خودپسندی و غرور تباه مکن! و به دست من، در حق مردم کارهای خیر جاری کن و کارهای خیر مرا با منت نهادن بر خلق خدای میامیز و از اخلاق متعالی بهره ورم گردان و از فخر فروشی ام در امان بدار!

اگر انسان بتواند از هرکاری که وی را از راه خدا باز می دارد فاصله بگیرد و به اموری که خداوند متعال در روز قیامت از وی خواهد خواست بپردازد مطمئناً خداوند متعال او را در این زمینه یاری کرده و از دیگران بی نیازش خواهد نمود. بنابراین فردی که خودش را فقط وقف خدا و انجام دستورات وی نموده است دیگر چشم طمع در غیر خدا ندارد.

۷۷- کیمیای محبت، ص ۱۷۶.



### امید به غیر خدا

افزون بر نکته فوق، طمع به اموال مردم و چشم دوختن به کمک‌های دیگران امری ناپسند و مذموم است اولاً مردم از چنین شخصی متنفر می‌شوند و ثانیاً انسان پیش خود و دیگران ذلیل و خوار می‌گردد. این خصلت نازیبا در انحطاط روحی و اخلاقی انسان تاثیر فراوان دارد. چرا که چشم دوختن به دارائی‌های مردم و توقع نابجا از آنان، انسان را به نهایت ذلت و پستی سوق می‌دهد. طمع در مقابل صفت استغنا قرار دارد که موجب عزت و آزادگی انسان می‌شود. صائب تبریزی می‌گوید:

دست طمع چو پیش کسان می‌کنی دراز  
پل بسته‌ای که بگذری از آبروی خویش

### طمع گرگ را گرفتار کرد!

این مثل عامیانه توضیح مناسبی برای کلام امام علیه السلام است: روزی روباهی گرسنه به باغی رسید. دید گوشت بزرگی در تله گذاشته‌اند. روباه خوب می‌دانست که اگر پوزه یا دست خود را به طرف گوشت دراز کند همان لحظه گرفتار خواهد شد. در فکر چاره بود که از دور گرگی پیدا شد. روباه پیش رفت و سلام داد و گفت: جناب گرگ! چه عجب از این طرف‌ها؟ گرگ گفت: گرسنه‌ام دنبال غذائی می‌گردم. روباه گفت: اینجا گوشت خوب و چربی هست بفرما! و با دست به تله اشاره کرد. گرگ و روباه نزدیک تله رفتند. گرگ گفت: چرا تو نمی‌خوری؟ روباه جواب داد: من روزه هستم. گرگ طمع کار باورکرد و گفت: اما من روزه نیستم! و با عجله دستش را به طرف گوشت دراز کرد، تله صدایی کرد و گوشت بیرون پرید اما دست گرگ لای تله ماند. روباه به سراغ گوشت رفت و نگاهی

به آسمان کرد و صلواتی فرستاد و به خوردن مشغول شد. گرگ گفت: آقا روباه پس تو روزه نبودی؟! روباه گفت: روزه بودم اما هلال را رؤیت کردم و ماه را دیدم!

### طمع مثبت و منفی

البته توقع بجا از مردم خوب است که از طریق ارتباطات سالم و منطقی صورت گیرد چون هیچکس از ارتباطات و تعاملات با مردم بی‌نیاز نیست و اگر در قضیه بی‌نیازی و استغنا، انسان مقداری افراط کند باز ممکن است به دام خصلت دیگری به نام تکبر و خود بزرگ بینی گرفتار شود و آدمی خشک و منزوی تلقی گردد که با روح اسلام سازگار نیست. همچنین طمع در مسائل معنوی و درخواست از خداوند متعال ممدوح و مطلوب است و بارها در قرآن مورد ستایش قرار گرفته است. از جمله در سوره شعرا از زبان ساحران مصر می‌فرماید: **إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَا** **أَنْ كُنَّا أَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ** <sup>۷۸</sup>؛ ما طمع داریم که پروردگاران خطاهای ما را ببخشد، چرا که ما نخستین ایمان‌آوردگان بودیم! و از زبان حضرت ابراهیم یادآور می‌شود که: **وَ الَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ** <sup>۷۹</sup> و از پروردگار عالمیان طمع دارم گناهم را در روز جزا ببخشد!

به این جهت در مورد پیاده کردن اوصاف اخلاقی و عمل به آن‌ها نباید دچار افراط و تفریط شد. البته لازم است که برای مصونیت از این آفت حتماً از رهنمودهای اساتید اخلاق و انسان‌های کمال یافته بهره‌برداری نمود که گفته‌اند:

طی این مرحله بی‌همرهمی خضر مکن  
ظلمات است بترس از خطر تنهائی

۷۸- شعرا / ۵۱ .

۷۹- همان / ۸۲ .

### \*فراز چهارم: خود پسندی و تکبر

امام علیه السلام در فراز چهارم به ریشه‌های تکبر اشاره کرده و می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ لَا تَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَطَّطْتَنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا، وَ لَا تُحَدِّثْ لِي عِزًّا ظَاهِرًا إِلَّا أَحَدَّثْتَ لِي ذِلَّةً بَاطِنَةً عِنْدَ نَفْسِي بِقَدَرِهَا؛ خدایا، بر محمد و خاندانش درود بفرست و هر گاه مرا در نظر مردم به درجه‌ای بالا می‌بری به همان قدر در پیش نفس خود خوارم گردان و هر گاه مرا به عزتی آشکار می‌نوازی به همان قدر در نزد نفس خود ذلیل گردان.»

بنابراین، ریشه مهم لغزش‌ها، خطاها و آلوده شدن به صفات ناپسندی همانند تکبر، غفلت از خداوند و خود فراموشی است که اشخاص را از رسیدن به اهداف والای انسانی باز می‌دارد.

...وَ لَا تَبْتَلِنِي بِالْكِبْرِ، وَ عَبْدَنِي لَكَ وَ لَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ، خدایا مرا به خودپسندی دچار مکن. مرا به بندگی خودگیر و عبادتم را به خودپسندی و غرور تباه مساز!

وَ هَبْ لِي مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ، وَ اعْصِمْنِي مِنَ الْفُخْرِ؛ و از اخلاق متعالی بهره‌ورم گردان و مرا از خود راضی بودن مصونیت بخش!

### تفاوت عجب و تکبر

معنای تکبر؛ به عجب نزدیک است و فرق‌شان در این است که شخص مُعْجَب با نفس خود دروغ می‌گوید و متکبر با دیگران دروغ می‌گوید اگر چه در نفس خود چنین گمانی ندارد. به عبارت دیگر متکبر خود می‌داند که چیزی از خود ندارد ولی به دروغ خود را طور دیگری به مردم می‌نمایاند،



اما کسی که عجب دارد خودش را هم فریب می‌دهد. در حقیقت عجب و کبر صفاتی هستند که مفهوم و ریشه مشترکی دارند و هر دوی آن‌ها در خود بزرگ‌بینی و غرور مشترک هستند، اما فرق میان آن‌ها این است که: کبر به این معنا است که شخص، خود را بالاتر از دیگران بداند، ولی در عجب، پای کس دیگری در میان نیست؛ بلکه مُعْجَب (شخصی که دچار عجب شده)، کسی است که به خود بیالود و از خود راضی باشد. تکبر ثمره عجب است؛ زیرا که عجب خودپسندی است و کبر بزرگی کردن بر دیگران و خود را برتر از دیگران دانستن است.

خودخواهی و علاقه زیاد به خود باعث می‌شود که وقتی انسان در خود کمالی دید، حالت خودپسندی و سروری به او دست دهد که به آن حالت «عجب» می‌گویند، و وقتی در اثر همین خودپسندی و حب نفس، دیگران را فاقد آن کمال گمان کند، حالت دیگری به او دست می‌دهد که عبارت است از: خود را برتر دیدن، که به آن «کبر» می‌گویند. تمام این‌ها در باطن است، ولی اثر آن در ظاهر، در عمل و گفتار، «تکبر» است.

### ریشه‌های تکبر (خدا فراموشی و خود فراموشی)

امام هادی علیه السلام در مورد زمینه‌ها و ریشه‌های خودپسندی می‌فرماید: هر کس از مکر و مؤاخذه دردناک خداوند، خود را در امان احساس کند، تکبر می‌ورزد تا اینکه با قضا و تقدیر خداوند مواجه گردد؛ اما انسانی که بر دلیل روشنی از پروردگارش دست یافته است، مصیبت‌های دنیا بر او سخت نخواهد بود؛ گرچه قطعه قطعه شده و اجزاء بدنش پراکنده شود.<sup>۸۰</sup>

طبق این رهنمود ارزشمند، هر شخصی در راه رسیدن به

۸۰- تحف العقول، ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، نشر اسلامی، قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ق. ص ۴۸۳.

تکامل و مقام والای انسانیت لازم است که هرگز از وجود خداوند متعال و محاسبه و مؤاخذه‌اش غفلت نکند. غفلت از خداوند و روز معاد، انسان را به انواع مفسدات دچار می‌کند و در حقیقت از خدا فراموشی به خود فراموشی تنزل یافته، هدف خود را در زندگی گم می‌کند. چنین فرد غافل از خود هرگز نمی‌پرسد که:

از کجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود  
به کجا می‌روم آخر نمایم وطنم

اما اگر انسان خود را در پرتو نور الهی قرار دهد و از نسیم رحمت حق بهره‌ور گردد، هرگز در مقابل حوادث و مصائب دنیوی مغلوب نمی‌گردد و خود کم بین نمی‌شود تا با تکبر آن را جبران کند؛ چراکه به پشتوانه‌ای قوی همچون نیروی حق تکیه زده و در حصار محکم پناه گرفته است.

### عواقب زیانبار تکبر

امام دهم علیه السلام در روایتی دیگر به عواقب زیانبار صفت ناپسند تکبر اشاره کرده و در این مورد هشدار داده و فرموده است: «مَنْ رَضِيَ عَنْ نَفْسِهِ كَثُرَ السَّخَطُونَ عَلَيْهِ»<sup>۸۱</sup> هر کس از خود راضی باشد، غضب‌کنندگان بر او بسیار خواهند شد. صفت تکبر انسان را نه تنها در معرض خشم مردم، بلکه مورد غضب خداوند نیز قرار می‌دهد که در قرآن فرمود: خداوند گردنکشان و متکبران را دوست ندارد.<sup>۸۲</sup>

عذاب جهنم و محرومیت از الطاف الهی از دیگر رهاوردهای تکبر است.

خویشتن را بزرگ می‌بینی؟

راست گفتند یک دو بیند «لوج»

۸۱- بحار الانوار، علامه محد باقر مجلسی، نشر الوفا، بیروت، ۱۴۰۴ق، ج ۶۹ ص ۳۱۶.  
۸۲- بحار الانوار، علامه محد باقر مجلسی، نشر الوفا، بیروت، ۱۴۰۴ق، ج ۶۹ ص ۲۱۶.  
۸۳- نحل: ۲۳.

امام هادی علیه السلام در ادامه فرمایش خود به نتایج سوء تکبر و فخر فروشی اشاره کرده و می‌افزاید: خود برتربینی و رفتار بزرگ منشانه (در غیر محل خود) دشمنی و نفرت می‌آورد و خودخواهی و خودپسندی آدمی را از طلب علم باز می‌دارد و حق دیگران را ناچیز می‌شمارد و موجب نادانی می‌شود.<sup>۸۳</sup>

### بساط شگفت انگیز سلیمان علیه السلام

در روایت آمده است که روزی حضرت سلیمان بن داود علیه السلام امر کرد که تمام پرندگان و انس و جن به همراه او بیرون آمده، در بساط شگفت‌انگیز سلیمان علیه السلام جای گیرند. دویست هزار نفر از بنی آدم و دویست هزار نفر از جنیان با او بودند. بساط او به قدری بلند شد که صدای تسیخ ملائکه را در آسمان‌ها شنید. سپس بساط او آن قدر پایین آمد که کف پایش به دریا رسید. در آن حال، ندایی آسمانی به اصحاب سلیمان علیه السلام گفت: اگر در دل فرمانروای شما (سلیمان) ذره‌ای تکبر بود، بیشتر از آنچه بلند کرده‌اند، او را به زمین فرو می‌بردند.<sup>۸۴</sup>

ز خاک آفریدت خداوند پاک  
پس ای بنده افتادگی کن چو خاک  
تواضع سر رفعت افزادت  
تکبر به خاک اندر اندازدت

۸۳- بحار الانوار، علامه محد باقر مجلسی، نشر الوفا، بیروت، ۱۴۰۴ق، ج ۶۹ ص ۱۹۹.  
۸۴- نراقی ملا احمد، معراج السعاده، نشر دهقان، تهران، ۱۳۷۱ش، ص ۲۷۰؛ فیض کاشانی، محمد محسن، محجة البيضاء، ۸ جلد در ۴ مجلد، نشر اسلامی، قم، ۱۳۰۳ق، ج ۶، ص ۲۱۳.



البته تکبر گاهی بد است و آن در موقعی است که انسان در مقابل بندگان خدا، خودستایی و فخر فروشی کند و توقع داشته باشد که دیگران او را بی جهت محترم داشته و تکریمش کنند و روحیه استکباری را در خود تقویت نماید. این خصلت زشت از عادات ایام جاهلیت و امری مذموم است و اگر در مقابل خداوند و دستورات آن باشد که انسان را تا مرز کفر پیش می‌برد.

امام سجاد علیه السلام هم در بالا از فخر فروشی به خدا پناه برد و فرمود: **وَ اعْصِمْنِي مِنَ الْفُخْرِ؛** و مرا از فخر فروشی و خود راضی بودن مصونیت بخش!

خداوند متعال این صفت به خود بالیدن را به ابلیس نسبت داده و می‌فرماید: **وَ اِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْا لِاٰدَمَ فَسَجَدُوْا اِلَّا اِبْلٰیْسَ اَبٰی وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكٰفِرِيْنَ**<sup>۸۵</sup> و هنگامی که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده و خضوع کنید، همگی سجده کردند جز شیطان که سر باز زد و تکبر ورزید (و به خاطر تکبر) از جمله کافران شد!

به چشم کسان در نیاید کسی که از خود بزرگی نماید بسی بزرگان نکردند بر خود نگاه خدا بینی از خویشتن بین مخواه تواضع سر رفعت افزازدت تکبر به خاک اندر اندازدت ز مغرور دنیا ره دین مجوی خدا بینی از خویشتن بین مجوی<sup>۸۶</sup>

۸۵- بقره: ۳۴ .

۸۶- بوستان / باب چهارم در تواضع .

تکبر گاهی هم خوب و پسندیده است و آن در صورتی است که نیت خیری در کار باشد و آن وقتی است که انسان در مقابل افراد سرکش و شیطان صفت تکبر نماید.

در معارف دینی مواردی را داریم که تکبر خوب است از جمله در میدان جنگ در مقابل دشمن<sup>۸۷</sup> و همچنین در مقابل شخص متکبر، و همچنین لازم است که زن مسلمان در مقابل مرد نامحرم رفتار متکبرانهای داشته باشد. دو مورد را در این زمینه می‌خوانیم :

۱. **علی علیه السلام** در مورد تکبر ممدوح فرمود: برخی از نیکوترین خلق و خوی زنان، زشت‌ترین اخلاق مردان است، مانند، تکبر، ترس، بخل، هرگاه زنی متکبر باشد، بیگانه را به حریم خود راه نمی‌دهد، و اگر بخیل باشد اموال خود و شوهرش را حفظ می‌کند، و چون ترسان باشد از هر چیزی که به آبروی او زیان رساند فاصله می‌گیرد.<sup>۸۸</sup>

۲. در مقاتل نقل شده هنگام ورود زینب کبری علیها السلام به مجلس ابن زیاد، حضرت چنان با ابهت و عظمت وارد شد که آن حاکم ستمگر بی‌اختیار گفت: **مِنْ هٰذِهِ الْمُتَكَبِّرَةِ؟** این بانوی بزرگ منش کیست؟<sup>۸۹</sup> رفتار بزرگ‌منشانه و با هیبت حضرت زینب علیها السلام به دو جهت صورت گرفت هم تکبر با متکبر و هم

۸۷- **علی علیه السلام** بعد از آنکه عمرو بن عبیدود را در جنگ خندق کشت، وقتی که از میدان به طرف مسلمین می‌آمد قدم‌ها را آهسته برمی‌داشت و خودش را خیلی رشید گرفته بود و متکبرانه می‌آمد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: این نوع راه رفتن راه رفتنی است که خداوند جز در این موقع آن را مبعوض می‌دارد. (مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۲، ص: ۶۲۳)

۸۸- نهج البلاغه ، حکمت ۲۳۴.

۸۹- نگاهی به خطبه‌های حضرت زینب ع / عبدالکریم پاک نیا / نشر فرهنگ اهل بیت ع ۷۲ .

علامه مجلسی رحمته الله نیز در ذیل آیه **سَأَصْرَفُ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ**<sup>۹۰</sup> بزودی کسانی را که در روی زمین بناحق تکبر می‌ورزند، از (ایمان به) آیات خود، منصرف می‌سازم.) به دو نوع تکبر مثبت و منفی اشاره کرده و می‌فرماید: چون تکبر نوع ممدوح هم دارد مانند تکبر در مقابل اهل گناه و فساد، به این جهت خداوند متعال تکبر به ناحق را نکوهش می‌کند نه تکبر به حق را.<sup>۹۱</sup>

و به این جهت این سخن مشهور شده است که: تکبر در مقابل متکبر ثواب صدقه دارد<sup>۹۲</sup>. چون برای علاج تکبر گاهی لازم می‌شود.<sup>۹۳</sup> البته همه ما برای حفظ سلامتی روحمان نیاز به آزمایش و پزشک روحانی داریم همچنانکه برای حفظ سلامتی جسممان نیاز به چکاپ و پزشک جسمانی داریم. پزشکان جسمانی توصیه می‌کنند افراد هر ۶ ماه باید بدن خود را چکاپ کنند تا از وضعیت سلامتی خود آگاه شوند. امام سجاد علیه السلام هم در این نسخه شفا بخش روحانی ما را به بازنگری اخلاق و رفتارمان توصیه می‌کند تا خود را از بیماری‌های روحی برهانیم.

۹۰- اعراف: ۱۴۶ .

۹۱- بحار الأنوار ج: ۵ ص: ۱۹۲ .

۹۲- مفاتیح الغیب / محمد بن عمر فخرالدین رازی / ناشر: دار احیاء التراث العربی / بیروت / ۱۴۲۰ ق ج ۱۵ / ص ۴ .

۹۳- استاد مطهری (ره) می‌نویسد: به ما گفته‌اند: **التَّكْبَرُ مَعَ الْمُتَكَبِّرِ عِبَادَةٌ** یعنی با متکبر، تکبر کردن عبادت است. مقصود این است که اگر کسی متکبرانه رفتار می‌کند شما طوری عمل نکنید که او را به تکبرش تشویق کنید، بلکه در مقابل آدمی که متکبرانه رفتار می‌کند متکبرانه رفتار کنید تا دماغش به خاک مالیده شود و دیگر تکبر نداشته باشد. تکبر با متکبر عبادت است . (مجموعه آثار استاد شهید مطهری / ج ۲۲ / ص ۶۲۱ )



**خدمت بی منت به مردم**

امام سجاد علیه السلام در ادامه فراز سوم از دعای مکارم الاخلاق به ارزش خدمت به مردم پرداخته و با پروردگار متعال چنین نجوا می‌فرماید: **وَ اجْرٌ لِلنَّاسِ عَلٰی يَدِي الْخَيْرِ وَ لَا تَمْحَقُهُ بِالْمَنِّ**؛<sup>۹۴</sup> خداوند! انجم کارهای خیر را برای مردم، به دست من اجرا کن و خدمات نیکم را با منت‌گزاری ضایع مگردان!

در توضیح این سخن باید بگوئیم که از مهم‌ترین آموزه‌های قرآن و اهل بیت علیهم السلام خدمت به مردم و نیازمندان جامعه است. از دیدگاه مکتب حیاتبخش اهل بیت علیهم السلام خدمتگزاری به افراد جامعه، حد و مرزی ندارد و یک دین باور حقیقی در تمام صحنه‌های زندگی با الهام از رهبران آسمانی خویش می‌کوشد تا باری را از دوش دیگران بردارد و خدمتی را به بشر ارائه کند؛ گر چه فرد مخدوم، هم کیش او نباشد، البته خدمت به اهل ایمان اهمیت ویژه‌ای دارد.

بزرگ رهبر جهان اسلام حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله در پیامی جهانی به پیروان خود چنین رهنمود می‌دهد: هر مسلمانی که به گروهی از مسلمانان خدمت کند خداوند متعال به تعداد آنان، خدمتگزارانی را در بهشت به او عطا خواهد کرد.<sup>۹۵</sup>

به همین جهت یکی از مهم‌ترین آرزو و درخواست‌های ائمه اطهار ع از خداوند متعال توفیق خدمتگزاری به مردم بوده است و آنان این خواسته ارزشمند خویش را در قالب دعاها و سخنان گهربار خویش ابراز می‌نمودند.

براین اساس خدمت‌رسانی در جامعه اسلامی، بویژه از سوی کارگزاران و مسئولان و صاحبان قدرت و مال و متنفذان،

۹۴- صحیفه سجاده، دعای بیستم.

۹۵- بحار الأنوار، ج ۷۱، ص: ۳۵۷

امری لازم و ضروری است. و شایسته است که هر مسلمان وظیفه‌شناس و مسئولیت‌پذیر در هر پست و مقامی که باشد در امر خدمت‌رسانی همت نماید و تلاش خود را مضاعف گرداند.

**همنشینی با محرومان**

امام سجاد علیه السلام با توجه به ثواب فراوان و آثار دنیوی و اخروی خدمت به خلق، همواره دست به دعا برمی‌داشت و توفیق خدمت را از درگاه الهی خواستار می‌شد. از جمله آن‌ها این فراز سوم از دعای سی‌ام است که: «**خدایا! بر محمد و آل او صلوات بفرست و مرا از اسراف و ولخرجی بر کنار دار و راه بذل و بخشش بر مستمندان، با میانه روی و اعتدال در مصرف را به من نشان بده. و خوب اداره کردن زندگی را به من بیاموز. و به لطف و کرمت از تجمل و اسراف بازم دار. و وسایل روزی مرا از راه حلال فراهم کن. و مرا به انفاق در راه خیر موفق بدار؛ ... خدایا! مصاحبت با فقیران را برایم دوست داشتنی ساز و به همنشینی و شکیبایی با آنان یاریم کن!**»<sup>۹۶</sup>

حضرت علی بن الحسین علیه السلام خود در عرصه خدمت به محرومان آنچنان درخشیده، که موجب اعجاب و شگفتی همگان گردید و آنان خواهی، نخواهی دوستدار حقیقی امام سجاد علیه السلام گردیدند.

زمانی که تاریکی شب همه جا گسترده می‌شد و چشم‌های مردم به خواب می‌رفت، آن حضرت اموال موجود خود، از درهم و دینار جمع می‌کرد و نان و آذوقه را که فراهم کرده بود، برمی‌داشت و شبانه به منزل محرومان و بینوایان می‌شتافت. آن حضرت در حالی که صورت خود را

۹۶- همان، دعای ۳۰

پوشانده بود آذوقه‌ها و هدایا را به دوش می‌کشید و در سطح گسترده‌ای به بیچارگان مساعدت می‌نمود.

امام باقر علیه السلام فرمود: پیشوای چهارم علیه السلام کیسه‌های نان را در شب‌های تاریک به دوش می‌کشید و به فقرا و نیازمندان تصدق می‌نمود.<sup>۹۷</sup> و بر این اندیشه پافشاری می‌کرد که: صدقه پنهانی، خشم خداوند را فرو می‌نشانند.<sup>۹۸</sup>

محمد بن اسحاق می‌گوید: عده‌ای از نیازمندان مدینه عادت کرده بودند که در ساعات معینی از شب، مرد ناشناسی به کمک آنان بیاید و او را به عنوان صاحب انبان به همدیگر معرفی می‌کردند. و آنان تا روز شهادت امام زین العابدین علیه السلام وی را نمی‌شناختند.

گر بنده کنی به لطف آزادی را

بهرت که هزار بنده آزاد کنی

امام باقر علیه السلام فرمود: پدرم حضرت علی بن الحسین علیه السلام دوبار برای خدا اموال خود را احسان نمود.<sup>۹۹</sup>

امام سجاد علیه السلام همواره می‌فرمود: «**سَادَةُ النَّاسِ فِي الدُّنْيَا الْأَسْحِيَاءُ وَ سَادَةُ النَّاسِ فِي الْآخِرَةِ الْأَتْقِيَاءُ**؛<sup>۱۰۰</sup> سرور و آقای مردم در دنیا سخاوتمندان و بخشندگان هستند و در جهان

آخرت پرهیزگاران سرآمد دیگران خواهند بود.»

خاطر ناشاد را دلشاد کردن همت است

باغ آفت دیده را آباد کردن همت است

صید مرغان حرم کردن ندارد افتخار

طایری را از قفس آزاد کردن همت است

۹۷- بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۸۸.

۹۸- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، قم، چاپ: اول، ۱۳۷۹ ق. نشر علامه، ۴ جلد، ۴۰۰ ج ۴، ص ۱۵۳.

۹۹- همان، ص ۱۵۴.

۱۰۰- روضة الواعظین، محمد فتال نیشابوری، قم، نشر رضی، ج ۲، ص



نان بریدن شیوه مردان والا نیست، نیست  
نان برای نوع خود ایجاد کردن همت است  
در زمان ناتوانی یاد یاران فخر نیست  
روز قدرت از ضعیفی یاد کردن همت است  
وَهَبْ لِي مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ، وَاعْصِمْنِي مِنَ الْفَخْرِ؛ و اخلاق زیبا  
و پسندیده را به من هدیه کن! و استعداد قبول آن را بمن  
عطا فرما و چنانکه دارای اخلاق زیبا شدم مرا از فخر کردن  
و به خود نازیدن نگاه دار!  
پیغمبر گرامی اسلام ﷺ فرمود: من سرور فرزندان آدم و  
گرامی ترین آنان در نزد خداوند هستم و بخود نازیدن  
نیست» یعنی بزرگی خود را از روی فخر نمی گویم، بلکه  
از جهت بیان نعمت خدای تعالی و سپاسگزاری از او  
می گویم. ۱۱۱

### \*فراز پنجم: زندگی در پرتو بندگی

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَ مَتَّعْنِي بِهُدَى صَالِحٍ لَا  
أَسْتَبْدِلُ بِهِ، وَ طَرِيقَةً حَقًّا لَا أَزِيغُ عَنْهَا، وَ نِيَّةً رُشِدًا لَا أَشُكُّ  
فِيهَا، وَ عَمْرًا مِمَّا كَانَ عَمْرِي بِذِلَّةٍ فِي طَاعَتِكَ، فَإِذَا كَانَ  
عَمْرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَأَقْبِضْنِي إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَقْتِكَ  
إِلَيَّ، أَوْ يَسْتَحْكِمَ غَضَبَكَ عَلَيَّ؛ خدایا، بر محمد و خاندانش  
صلوات بفرست و مرا به راه شایسته هدایت فرمای و چنان  
کن که از راه حق به سوی باطل متمایل نشوم، و طریق حق  
پیش پای من بگشای و چنان کن که به راه باطل نگریم، و  
نیستی صحیح و بالنده عنایت کن که در آن تردید روا ندارم،  
و مرا تا زمانی زنده بدار که عمرم در طاعت تو بسر شود  
و هرگاه زندگی من چراگاه شیطان شد قبل از آن که مورد

۱۰۱- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی - ناشر: دار الکتاب، قم، چاپ:  
سوم، ۱۴۰۴ق. ج ۲: ص ۳۴۷

غضب و خشم تو قرار گیرم جان مرا بستان!  
از منظر فرهنگ متعالی توحید، عبودیت و بندگی و اطاعت  
از حضرت حق تعالی مقامی است که بالاتر از آن مقامی  
برای مخلوق متصور نیست:

بلندی بایدت افکندگی کن  
خدا را باش و کار بندگی کن

هدایت به سوی حق، متمایل نشدن به سوی باطل، داشتن  
اندیشه های صحیح و یقین به راه حق لازمه بندگی است که  
امام سجاد علیه السلام در این بخش از خدا می خواهد.  
امام دهم علیه السلام در تبیین مقام بندگی می فرماید: هر که از  
نافرمانی خدا بپرهیزد، مردم از نافرمانی او پرهیزکنند و  
هر کس خدا را اطاعت کند، دیگران از او اطاعت می کنند و  
کسی که از دستورات خالق فرمان برد، هیچ باکی از خشم  
مخلوقین نخواهد داشت و هر کس خالق را به خشم آورد،  
او باید بداند که از خشم مردم در امان نخواهد بود. ۱۱۲  
گرت این بندگی تمام شود

جرخ و انجم ترا غلام شود

مقام عبودیت و بندگی آن چنان اهمیت دارد که امیر مؤمنان  
علی علیه السلام در این زمینه به بندگی خود در برابر خداوند  
متعال افتخار می کرد و می فرمود: «إِلَهِي كَفَى بِي عِزًّا أَنْ  
أَكُونَ لَكَ عَبْدًا وَ كَفَى بِي فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا أَنْتَ كَمَا  
أَحِبُّ فَاجْعَلْنِي كَمَا تُحِبُّ» ۱۱۳ پروردگارا! این عزت برای من  
بس است که بنده تو باشم و بالاترین افتخار برای من آن  
است که تو پروردگار من باشی. تو همان گونه ای که دوست  
دارم. پس مرا آن طوری که دوست داری، قرار ده!

۱۰۲- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، نشر اسلامی، قم، چاپ:  
دوم، ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ق. ص ۴۸۲.  
۱۰۳- کراچکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، نشر دار الذخائر، قم، چاپ: اول،  
۱۴۱۰ق. ج ۱: ص ۳۸۶

### \*فراز ششم: توفیق اصلاح عیوب

اللَّهُمَّ لَا تَدْعُ خَصْلَةً تُعَابُ مِنِّي إِلَّا أَصْلَحْتَهَا، وَ لَا عَائِبَةً  
أَوْتَبُ بِهَا إِلَّا حَسَّنْتُهَا، وَ لَا أَكْرَوْمَةً فَيَّ نَاقِصَةً إِلَّا أَتَمَمْتُهَا. ای  
خداوند، هر خصلت بد که در من است به صلاح آور و  
هر زشتی که با من است و موجب نکوهش من، به زیبایی  
بدل نمای و هر کرامت کمال نایافته که در من است کامل  
فرمای.

در اینجا از درگاه خدا می خواهیم که: خداوند عیب هایم را  
بدون اصلاح مگذارد و توفیق ده به زشتی عیب هایم پی برده  
و مرتکب آن ها نشوم و خصلت های زشتم را که بوسیله  
آن ها سرزنش می شوم برایم نیکو گردان! و کمک کن! از  
آثار بد و ذلت آور آن آگاه شده و خود را برهانم و هر خوی  
پسندیده ای که در من ناتمام باشد توفیقم ده آن را کامل کنم!  
امام علی علیه السلام فرمود: أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعِيبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ؛  
بزرگترین عیب آن است که آنچه را که مانند آن در خود  
توست برای دیگران عیب بشماری.

### اصلاح عیب دیگران

بهترین دوستان آن هائی هستند که طبق حدیث شریف  
نبوی صلی الله علیه و آله که فرموده است: «الْمُؤْمِنُ مَرَأَةٌ الْمُؤْمِنِ؛ ۱۰۵ مؤمن  
آئینه مؤمن است.»، عیب های همدیگر را متذکر شوند و  
اصلاح کنند. مومنان موظفند با استمداد از فضل الهی و عنایات  
اهل بیت علیهم السلام عیب دیگری را بدون کمترین اهانتی به خودش  
در خلوت بازگو کند و صاحب آن عیب مشکل اخلاقی خود  
را برطرف سازد. ۱۰۶

۱۰۴- شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه (صبحی صالح) - قم، چاپ:  
اول، ۱۴۱۴ق. ص ۵۳۶.  
۱۰۵- بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۶۸.  
۱۰۶- پاک نیا، عبد الکریم، امام زمان علیه السلام سرچشمه نشاط جهان، فرهنگ



در این مورد امام صادق علیه السلام فرمود: **أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَيَّ مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عُيُوبِي**<sup>۱۷</sup> بهترین دوستانم آن کسی است که عیب‌هایم را دوستانه به من هدیه دهد. و نباید به دیگران منتقل کرد.

حتی انسان نباید عیب دیگران را بدون دلیل عقلی و یا شرعی گوش کند. چرا که بها دادن به عیبجویی انسان‌های عیب جو مردم را نسبت به همدیگر بد بین می‌کند و بدین وسیله اعتماد عمومی سلب می‌شود.

هر که عیب دیگران پیش تو آورد و شمرد  
بی‌گمان عیب تو پیش دیگران خواهد برد

**\*فراز هفتم: تغییر رفتارهای غلط و ناپسند**

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَبْدَلْنِي مِنْ بَغْضَةِ أَهْلِ الشَّنَانِ الْمَحَبَّةَ، وَ مِنْ حَسَدِ أَهْلِ الْبَغْيِ الْمَوَدَّةَ، وَ مِنْ ظَنَّةِ أَهْلِ الصَّلَاحِ الثَّقَةَ، وَ مِنْ عَدَاوَةِ الْأَدْنِيِّينَ الْوَلَايَةَ، وَ مِنْ عُقُوقِ ذَوِي الْأَرْحَامِ الْمَبَرَّةَ، وَ مِنْ خِذْلَانِ الْأَقْرَبِينَ النَّصْرَةَ، وَ مِنْ حُبِّ الْمُدَارِينَ تَضْحِيقَ الْمَقَّةِ، وَ مِنْ رَدِّ الْمَلَابِسِينَ كَرَمَ الْعِشْرَةِ، وَ مِنْ مَرَارَةِ خَوْفِ الظَّالِمِينَ حَلَاوَةَ الْأَمْنَةِ. پروردگارا! بر محمد و آتش درود بفرست و کینه دشمنانم را به محبت، و حسد متجاوزان را به مودت، و بدگمانی و تهمت اهل صلاح را به اطمینان، و دشمنی نزدیکان را به دوستی، و مخالفت خویشان را به خوش رفتاری، و تنها و بی‌یار گذاشتن نزدیکان را به یاری، و دوستی فریبکاران را به درست شدن دوستی، و رد کردن همنشینان را به رفتاری کریمانه، و تلخی ترس از ستمکاران را به شیرینی امنیت بدل فرما!

در این بخش حضرت سجاد علیه السلام به برخی از صفات

اهل بیت علیهم السلام - قم، چاپ: ششم، ۱۳۹۲ ه. ش.  
۱۰۷- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية) - تهران، چاپ:  
چهارم، ۱۴۰۷ ق. ج ۲؛ ص ۶۳۹

زشت اخلاقی اشاره کرده و در مورد جایگزین کردن آنان به صفات نیک از خداوند طلب یاری می‌کند. اوصافی مانند کینه، و حسد و تبدیل آن به محبت و مودت را خواستار می‌شود. بغض و کینه هم در مقابل مهر و محبت است.

**سخنی در مورد حسد**

در این رابطه حضرت امام علی علیه السلام می‌فرماید: حسد نیکی‌ها را نابود می‌کند.<sup>۱۸</sup>

امام هادی علیه السلام، در این سخن حکیمانه از حسد به عنوان بیماری اساسی روح انسان نام برده و آن را مانع کمال انسانی مطرح فرموده و به کمال جویان عالم هشدار می‌دهد که تا این مرض معالجه و رفع نشود سایر تلاش‌های انسان بی‌فایده خواهد بود. به قول مولوی:

اول ای جان دفع شر موش کن  
وانگهی در جمع گندم جوش کن

حسد عبارت است از: تمنای زوال نعمتی از برادر مسلمان خود، از نعمت‌هایی که صلاح او باشد. و اگر تمنای زوال نعمت از او نکنی، بلکه مثل آن را از برای خود خواهی، آن را «غبطه» می‌گویند.

اگر زوال چیزی را از کسی خواهد، که صلاح او نباشد آن را غیرت گویند و ضد حسد، نصیح و خیر خواهی است. و آن عبارت است از: خواستن نعمتی که صلاح برادر مسلمان در آن باشد، از برای او.

و معیار در نصیحت، آن است که: آنچه را از برای خود خواهی از برای برادر خود نیز خواهی. و آنچه را که از برای خود مکروه داشته باشی، از برای او نیز مکروه داشته باشی.

۱۰۸- بحار الانوار / علامه مجلسی / نشر الوفا / بیروت / ۱۴۰۴ ق / ج ۶۹ / ص ۱۹۹ / باب جوامع مساوی الاخلاق .

و معیار در حسد، آن است که: آنچه را از برای خود نخواهی از برای او خواهی. و آنچه را از برای خود خواهی، از برای او نخواهی.

امام علی علیه السلام فرمود: حسود به زبان دم از دوستی می‌زند و در عمل مخفیانه دشمنی می‌ورزد و بنابراین او نام دوست دارد ولی از صفت دشمن برخوردار است.<sup>۱۹</sup>

**عاقبت شگفت انگیز حسادت**

در ایام خلافت «معتصم عباسی» شخصی از ادباء وارد مجلس او شد. از صحبت‌های او معتصم خیلی خوشوقت گردید و دستور داد در هر چند روزی به مجلس او حاضر شود، و عاقبت از جمله ندیمان (همدم، هم صحبت) خلیفه محسوب شد.

یکی از ندماء خلیفه در حق این ادیب حسد ورزید که مبدا جای وزارت او را بگیرد. به این فکر افتاد که او را به طریقی از بین ببرد. روزی وقت ظهر با ادیب از حضور خلیفه بیرون آمدند و از او خواهش کرد به منزلش بیاید و کمی صحبت کنند و ناهار بماند، او هم قبول کرد.

موقع ناهار سیر گذاشته بود مهمان را تشویق کرد سیر بخورد و ادیب از آن خوراک سیر زیاد خورد. وقت عصر صاحب خانه به حضور خلیفه رفت و صحبت از ادیب کرد و گفت: من نمک پرورده نعمت‌های شما هستم نمی‌توانستم این سر را پنهان کنم که این ادیب که ندیم شما شده در پنهانی به مردم می‌گوید: بوی دهن خلیفه مرا اذیت می‌کند، و خلیفه هم پیوسته مرا نزد خود احضار می‌کند.

خلیفه بی‌اندازه آشفته گردید و او را طلبید. ادیب چون سیر

۱۰۹- لیلی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ (لللیثی)، ناشر: دار الحدیث، - قم، چاپ: اول، ۱۳۷۶ ش. ص ۶۴



خورده بود کمی با فاصله نشست و با دستمال دهن خود را گرفته بود. خلیفه یقین کرد که حرف وزیر درست است. نامه‌ای نوشت به یکی از کارگزارانش، که حامل نامه را گردن بزند.

ندیم حسود در خارج اطاق خلیفه منتظر بود و دید زود ادیب از حضور خلیفه آمد و مکتوبی در دست دارد. خیال کرد در نامه خلیفه نوشته مال زیادی به وی دهند. حسدش زیادتر شد و گفت: من تو را از این زحمت خلاص می‌دهم و به دو هزار درهم این نامه را خرید و گفت: چند روز خودت را به خلیفه نشان مده، او هم قبول کرد.

ندیم حسود نامه را به عامل خلیفه داد و او گردن او را زد. مدتی بعد خلیفه سؤال کرد ادیب ما کجاست پیدا نمی‌شود آیا به سفر رفته است؟ گفتند: چرا ما او را دیده‌ایم. احضارش کرد و با تعجب گفت: ترا نامه‌ای دادیم به عامل نادادی؟ او قضیه نامه و ندیم را نقل کرد. خلیفه گفت: سؤالی می‌کنم، راستش را بگو! تو به ندیم ما گفتی: بوی دهن خلیفه مرا اذیت می‌کند؟ گفت: نه، خلیفه بیشتر تعجب کرد و گفت: چرا نزد ما آمدی دورتر نشستی و با دستمال دهان خود را گرفتی؟ عرض کرد: ندیم شما مرا به خانه خود برد و سیر به من خوراند، چون به حضور شما آمدم ترسیدم بوی دهانم خلیفه را آزار نماید.

خلیفه گفت: الله اکبر! و قضیه حسادت ندیم و قتل حسود و زنده بودن محسود را برای همه حضار نقل کرد و همگان شگفت زده شدند.<sup>۱۱۰</sup>

### حسد مذموم و غبطه محمود

حسد در صورت آرزوی سلب نعمت از دیگران به ناحق،  
۱۱۰- رنگارنگ، علی اکبر عماد / نشر قریشی / ج ۱ / ص ۳۵۸.

ناپسند و مذموم است و سخن امام هادی «ع» به همین حسد مذموم اشاره دارد که فرمود: **الْحَسَدُ مَاحِقُ الْحَسَنَاتِ**<sup>۱۱۱</sup> حسد نیکی‌ها را نابود می‌کند، اما در صورت آرزوی سلب نعمت از ظالم و فاسق، خوب است همچنین در صورت آرزوی به دست آوردن نعمت‌های در دست دیگران - بدون اینکه خود آرزوی سلب آن را از دیگران بکند که به آن غبطه می‌گویند - خصلتی انسانی و خدا پسندانه است ولی در صورت آرزوی سلب نعمت از دیگران خیلی زشت و ناپسند می‌باشد. امام صادق علیه السلام در مورد فرق دو نوع خوب و بد از حسد فرمود: **إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَغْبِطُ وَ لَا يَحْسُدُ وَ الْمُنَافِقُ يَحْسُدُ وَ لَا يَغْبِطُ**<sup>۱۱۲</sup> مؤمن غبطه می‌خورد و حسادت ندارد، و منافق حسد می‌ورزد و غبطه ندارد.

### مهم‌ترین ریشه حسد

به نظر می‌رسد انسان هرچه از لحاظ روحی و ظاهری مقتدرتر باشد، حسد و کینه‌اش کمتر خواهد شد هم چنانکه امام حسین علیه السلام در یک جمله حکیمانه می‌فرماید: **الْقُدْرَةُ تُذْهِبُ الْحَقِيظَةَ**<sup>۱۱۳</sup>. قدرت کینه را از بین می‌برد؛ وقتی انسان در خودش احساس قدرت کند، نسبت به دیگران کینه ندارد. در نقطه مقابل، آدم ضعیف است که همیشه کینه دیگران را در دل دارد؛ آدم ضعیف همیشه نسبت به دیگران حسادت می‌ورزد.

### راه علاج حسد

علاج این مرض روحی این است که: اولاً حسود بداند حسد

۱۱۱- بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۱۹۹، باب جوامع مساوی الاخلاق.  
۱۱۲- الکافی / محمد بن یعقوب کلینی / نشر اسلامیة / تهران / ۱۳۶۲ ش / ج ۲ / ص ۳۰۷ / باب الحسد.  
۱۱۳- نزهة الناظر و تنبيه الخاطر / حسین بن نصر حلوانی / ۱۴۰۸ / ناشر: مدرسة الإمام المهدي علیه السلام - قم، ص ۸۴.

او اعتراض به پروردگار متعال است که چرا به محسود فلان نعمت را داده است و تقسیم نعمت‌ها ناعادلانه بوده است و این خطای بزرگی است که در مقابل پروردگار عادل و حکیم مرتکب شده است. ثانیاً حسود با حسد از ردیف اولیاء خدا خارج شده و با شیطان و کفار هم مسلک گشته است، چه اینکه اولیاء خدا بندگان او را دوست دارند و ابلیس و کفار پیوسته برای مؤمنین آرزوی بلاء و گرفتاری می‌کنند و زوال نعمت آنها را خواستارند. این‌ها ضررهائی است که حسد برای دین و آخرت انسان به بار می‌آورد.

### ضرر حسد در دنیا

اما ضرر دنیائی حسد، آن است که حسود در عذابی دردناک و غم و غصه‌ای سوزناک که حسدش برای او فراهم کرده به سر می‌برد، زیرا می‌بیند که روز بروز نعمت، نصیب رقیبانش می‌شود و حسد او هر چند زیاد باشد در نعمت دیگران تأثیر ندارد، چه اینکه اگر حسد حاسدان در نعمت‌ها مؤثر بود با حسد کفار هیچ نعمتی برای مؤمنین باقی نمی‌ماند. آری حسد و کینه از بیماری‌های روحی است که اگر معالجه نشود صاحبش راهلاک خواهد کرد. سعدی می‌گوید:

توانم آنکه نیازم اندرون کسی

حسود را چه کنم کو ز خود به رنج درست

بمیر تا برهی ای حسود کین رنجیست

که از مشقت آن جز به مرگ نتوان رست<sup>۱۱۴</sup>

بنابراین حسد هیچ ضرری به محسود نمی‌رساند چون نعمتی را که خدا برای بندگانش مقرر کرده است را با هیچ وسیله‌ای نمی‌توان سلب کرد، بلکه همان‌طور که گفتیم زیان حسد متوجه حسود است.

۱۱۴- سعدی، مصلح الدین، گلستان، باب اول در سیرت پادشاهان، حکایت ۵



بهترین شیوه تبدیل حسد و کینه به دوستی، و کردار بد همشینیان به رفتاری کریمانه، را باید از سیره اهل بیت علیهم السلام بیاموزیم. به دو مورد در این زمینه اشاره می‌کنیم:

۱. شیوه امام حسن علیه السلام در تبدیل دشمن به دوست: روزی امام حسن مجتبی علیه السلام در حالی که سوار بر مرکب خویش، در یکی از معابر حرکت می‌نمود، با مردی از اهالی شام مواجه شد، آن مرد تازه وارد به محض اینکه چشمش به امام علیه السلام افتاد و او را شناخت، از آن جایی که در اثر تبلیغات وسیع معاویه و فضا سازی وی بر علیه اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله که سابقه ذهنی بدی برای اهل شام، نسبت به این خاندان پاک درست شده بود، آن مرد شامی بی‌درنگ شروع به لعن و نفرین کرده و سخنان ناشایستی را نثار امام کرد. حضرت در همان حال با خونسردی و بردباری تمام سخنان زشت و دشنام‌های ناروای او را با سکوت و صبر تحمل می‌کرد و خشم خود را فرو می‌برد. تا این که مرد شامی عقده دل را خالی کرده و خاموش شد.

آن‌گاه حضرت امام حسن علیه السلام با سلام بر آن مرد، سکوت آن چند لحظه خاموشی را شکسته و با لبخندی ملیح که حاکی از صفای دل آن جناب بود و در حالی که مهر و عاطفه و محبت در چشمان مقدس و سیمای نورانی‌اش موج می‌زد، لب به سخن گشوده و به آرامی فرمود: ای مرد! گمان می‌کنم که در این شهر غریب باشی و شاید هم مرا به اشتباه گرفته‌ای؟ حال اگر از ما رضایت بطلبی، از تو راضی می‌شویم و اگر چیزی از ما بخواهی، به تو می‌بخشیم، اگر راه گم کرده‌ای راهنمایی می‌کنیم، اگر گرسنه‌ای تو را سیر می‌نماییم، اگر لباس نداری تو را می‌پوشانیم، اگر

نیازمندی تو را غنی می‌کنیم، اگر از جایی رانده شده و یا فراری هستی تو را پناه می‌دهیم، اگر خواسته‌ای داری بر می‌آوریم، اگر توشه سفرت را پیش ما آوری و مهمان ما باشی برای تو بهتر است و تاهنگام رفتن از تو پذیرایی می‌کنیم. چون که خانه ما وسیع و امکانات مهمان نوازی مان فراهم است.

آن مرد وقتی با این برخورد کریمانه حضرت مواجه شد و سخنان شیوا و دلنشین آن بزرگوار را شنید، آرام آرام احساس کرد که ناراحتی خاصی در درون و جدانش او را رنج می‌دهد.<sup>۱۱۵</sup>

آثار شرم و حیا بر صورتش ظاهر شده و پیش از آن که سخنی بگوید، اشک ندامت بر گونه‌هایش لغزید و با لحنی خاضعانه و مودبانه عرضه داشت: شهادت می‌دهم که تو خلیفه خداوند بر روی زمین هستی، خداوند دانای‌تر است که رسالتش را در کدام خانواده قرار دهد؛ **اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ**<sup>۱۱۶</sup> تا این لحظه شما و پدرتان منفورترین خلق خدا نزد من بودید و اکنون شما را محبوب‌ترین فرد روی زمین می‌دانم. و آن‌گاه به همراه امام مجتبی علیه السلام راهی خانه آن حضرت شد و تا روزی که در مدینه بود، در مهمانسرای حضرت پذیرایی می‌شد. بعد از آن در ردیف دوستان و ارادتمندان خاص اهل بیت علیهم السلام قرار گرفت.<sup>۱۱۷</sup>

این قطعه تاریخی که حاوی سیره عملی و تربیتی امام مجتبی علیه السلام را در تبدیل دوست به دشمن نشان می‌دهد **دارای نکات** و اصول مهم تربیتی است که بررسی

۱۱۵- (۱) مناقب، ج ۳، ص ۱۹.

۱۱۶- انعام: ۱۲۴.

۱۱۷- پاک‌نیا، عبد‌الکریم، تربیت در سیره و سخن امام حسن مجتبی علیه السلام، نشر هجرت - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۲ ه.ش. ص ۸۷.

مفصلی می‌طلبد.

۲. سیره اخلاقی امام باقر علیه السلام در سیره اخلاقی امام باقر علیه السلام آمده است: روزی یک نفر مسیحی به آن حضرت جسارت کرده و گفت: **أَنْتَ بَعْرٌ؛ تو گاو هستی!!**

امام علیه السلام بدون اینکه خشمگین شود فرمود: **لَا أَنَا بَعْرٌ؛ نه من باقرم. مسیحی گفت: تو پسر آن زن آشپز هستی؟** امام علیه السلام فرمود: آری مادرم یک بانوی آشپز بود. آن مرد برای اینکه امام را عصبانی کند دوباره گفت: تو پسر زن سیاه چرده، زنگی و دشنام‌گو هستی! امام پاسخ داد اگر تو راست می‌گویی خدا مادرم را بیامرزد و اگر دروغ می‌گویی خداوند تو را ببخشد.<sup>۱۱۸</sup>

۱۱۸- مادر امام باقر علیه السلام فاطمه بنت الحسن بزرگ بانوی جهان اسلام، یکی از درس آموزان و تربیت یافتگان مکتب امام مجتبی علیه السلام می‌باشد. این بانوی بزرگ در میان دختران امام حسن علیه السلام از امتیازات ویژه‌ای برخوردار است. جناب فاطمه بنت الحسن دختر امام مجتبی، همسر امام سجاد و مادر امام باقر است. شرافت، کرامت، عفت و حیاء از صفات برجسته این شخصیت جلیل‌القدر خاندان نبوی است. القابی همچون فاضله، عالمه، صالحه، صدیقه و عقیقه از ویژگی‌های این دختر امامت می‌باشد. این عزیزترین بانوی خاندان بنی‌هاشم و اسوه زنان اینارگر و فداکار، همسر، پدر، فرزند و بالاخره برادران خویش را تقدیم نموده و به عنوان دختر، همسر، مادر و خواهر شهید به شمار می‌آید.

حضرت صادق علیه السلام روزی از بزرگواری و صداقت جده اش فاطمه بنت الحسن یاد کرده و فرمود: **كانت صدیقه لم یدرك فی آل الحسن مثلها؛ جدهام صدیقه و نیک رفتار بود و در خاندان حسن علیه السلام زنی به درجه و مرتبه او نرسید.** امام باقر علیه السلام در مورد کرامت و فضیلت مادرش فاطمه بنت الحسن می‌گوید: مادرم کنار دیواری نشسته بود، ناگاه دیوار شکافت برداشت و صدای مهیبی به گوش رسید، آن بانوی مجلله به دیوار اشاره کرد و فرمود: **قسم به حق مصطفی، فرو دنیا؛ خداوند به تو اجازه فرو افتادن نمی‌دهد. پس دیوار در میان زمین و هوا معلق ماند، تا آن که مادرم از آن جا بگذشت و آن گاه دیوار فرو ریخت. پدرم امام زین‌العابدین علیه السلام صد دینار به خاطر رفع خطر صدقه داد.**

یکی از مهم‌ترین وقایع زندگی این بانوی عصمت، حضور در واقعه غم‌انگیز و افتخار آفرین عاشورا است. فاطمه بنت الحسن همانند عمه اش زینب، از پیام آوران حادثه خونین کربلا محسوب می‌شود و در جاودانگی حماسه عاشورا به همراه سایر اسرای کربلا به ویژه همسر بزرگوارش امام سجاد علیه السلام و فرزندش



وقتی آن مرد مسیحی بردباری و حلم بی پایان امام را مشاهده کرد که با این اهانت‌ها هرگز خشمگین نشد و کاملاً بر نفس خود مسلط بود زبان بر شهادتین جاری کرده و مسلمان شد.

این رفتار حضرت باقر علیه السلام دقیقاً در تفسیر این آیه شریفه است که می‌فرماید: **وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ**<sup>۱۱۹</sup> هرگز نیکی و بدی یکسان نیست بدی را با نیکی دفع کن، ناگاه (خواهی دید) همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است! اما جز کسانی که دارای صبر و استقامت‌اند به این مقام نمی‌رسند و جز کسانی که بهره‌عظیمی از ایمان و تقوا دارند به آن نایل نمی‌شوند. دستاوردهای این حرکت پسندیده از نظر روحی و روانی و معنوی، خیلی بهتر و بیشتر از آن است که انسان خشم و غضب خود را با هیجان‌ات عصبی و رفتارهای زشت و کینه‌توزانه فرو نشاند.<sup>۱۲۰</sup>

### تبدیل سوءظن به اعتماد

تبدیل شدن بدگمانی و سوءظن به اعتماد و اطمینان خاطر عطیه‌ایست که از سوی خداوند متعال به انسان بخشیده می‌شود. البته بدگمانی زمینه برخی از مشکلات اخلاقی دیگر نیز هست که با برطرف شدن آن برخی از مشکلات

امام باقر علیه السلام مسوولیت خویش را به خوبی ایفا کرده است. (تربیت در سیره و سخن امام حسن مجتبی علیه السلام، ص: ۱۹۳) حرم مطهر حضرت فاطمه بنت حسن (س) در ۸ کیلومتری شهر حله قرار دارد.

۱۱۹- فصلت، ۳۴.  
۱۲۰- پاک‌نیا، عبد‌الکریم، امام محمد باقر علیه السلام سرچشمه دانش، فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، قم، چاپ: اول، ۱۳۸۸ ه.ش. ص: ۹۷.

دیگر نیز برطرف می‌شود. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: همانا تنگ‌چشمی، ستم، طمع، سرشت‌های پراکنده‌ای هستند که سبب آن‌ها بدگمانی به خداست.<sup>۱۲۱</sup> کم شدن نفرت دشمنان و رشد بذر محبت در دل آنان و تغییر بد رفتاری به خوش رفتاری و مبدل شدن دوستان ظاهری به واقعی از دیگر عنایات خداوندی است که در اثر بروز مکارم اخلاقی و مدارا با مردم برای شخص محقق می‌شود. حافظ می‌گوید:

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است  
با دوستان مروت با دشمنان مدارا

### روش پاسداری از دوستان خوب

البته برای پاسداری از حریم دوستان نیک نباید در باره آنان سخت‌گیری کرد، بلکه باید در موارد لغزش و خطایشان عفو و گذشت پیشه کرد و عذرشان را پذیرفت؛ زیرا اگر به بهانه‌های ساده، انسان دوستان خود را طرد کند و از خود دور سازد، به مرور زمان غریب و تنها خواهد ماند و مخالفانش افزایش می‌یابند؛ در حالی که دوستان خوب بازوی نیرومندی در زندگی افراد به شمار می‌آیند. لقمان حکیم به فرزندش سفارش می‌کرد که: فرزندم هزار دوست بگیر و البته هزار کم است و یک دشمن برای خودت درست نکن که یکی هم زیاد است.<sup>۱۲۲</sup>

بنابراین، برای رسیدن به سعادت و توفیق در زندگی، انسان باید از دوستان خوب محافظت کند و با اختلاف کوچک و جزئی و لغزش‌های ساده نباید آنان را از دست بدهد، بلکه شیوه اهل بیت علیهم السلام را در نظر بگیرد و از گناهانشان بگذرد.

۱۲۱- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول - قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ ق.

۱۲۲- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة - ناشر: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۲، ص ۱۶.

اگر عذر خواهی کردند، بپذیرد و عفو و گذشت پیشه کند. تا اهانت آنان به تکریم و تلخی‌های زندگی به شیرینی و اعتماد مبدل شود. آری:

با مردم سهل گوی دشوار مگوی  
با آن که در صلح زند جنگ مجوی

### \*فراز هشتم: توانائی دفاع در مقابل ستمگران

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْ لِي يَدًا عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي، وَ لِسَانًا عَلَى مَنْ خَاصَمَنِي، وَظَفْرًا بِمَنْ عَانَدَنِي، وَهَبْ لِي مَكْرًا عَلَى مَنْ كَايَدَنِي، وَقُدْرَةً عَلَى مَنْ اضْطَهَدَنِي، وَتَكْذِيبًا لِمَنْ قَصَبَنِي، وَسَلَامَةً مِمَّنْ تَوَعَّدَنِي، وَوَقْفَنِي لِطَاعَةِ مَنْ سَدَّدَنِي، وَمُتَابَعَةَ مَنْ أُرْسَدَنِي. خداوندا، بر محمد و خاندانش درود بفرست و مرا در برابر آن که بر من ستم می‌کند، تنی توانا ده و در برابر آن که با من به بحث و جدال برخاسته، زبانی گویا ده و در برابر کسی که با من دشمنی می‌ورزد، پیروزی ده و در برابر کسی که بر من حيله می‌کند، راهکاری ببخش و در برابر کسی که مرا مغلوب خود خواهد، قدرت عطا فرمای و دروغ کسی را که مرا دشنام می‌دهد آشکار ساز و از آن که تهدیدم می‌کند مرا به سلامت دار و توفیقم ده که فرمانبردار کسی باشم که مرا به راه راست برد و تابع آن که مرا به طریق رشاد می‌کشد.

از عواملی که انسان را در رسیدن به کمال یاری می‌کند توانائی دفاع از حق خود می‌باشد. قدرت بدنی و زبان گویا و منطق قوی و داشتن صبر و تحمل سه عامل مهمی است که انسان را در مقابل ستمگران مقاوم و پایدار نموده و در رسیدن به مقصد پشتیبان انسان می‌شوند.

امام سجاد علیه السلام در این فراز از خداوند متعال مهم‌ترین ابزار دفاعی را می‌طلبید که عبارتند: از سلامتی جسم و روح،



منطقی رسا، قدرت اندیشه و تبعیت از انسان‌های صالح و سالم.

### محافظت از سلامتی بدن

از مواردی که بر یک انسان مومن لازم است رعایت کند سلامتی جسم است. انسان بیمار نه می‌تواند از خودش دفاع کند و نه از اعتقاداتش. او قدر انجام برنامه‌هایش را هم ندارد و نمی‌تواند وظائف شرعی و اجتماعی خود را به جا آورد. به این جهت باید از بدن خود - که امانت الهی است - به شدت محافظت نماید.

امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: هر چیزی که به بدن انسان ضرر برساند، خوردنش حرام است، مگر در حال ضرورت.<sup>۱۲۳</sup>

### قدرت اندیشه و بیان رسا - دو ابزار دفاعی

از مواردی که انسان در زندگی به آن نیاز دارد چگونه سخن گفتن است. سنجیده، متین، منطقی بودن پاسخ، گاهی اوقات در تغییر سرنوشت افراد دخالت دارد. به ویژه اگر اساس زندگی انسان از طرف شخص قدرتمندی در خطر باشد می‌تواند با نیروی تفکر و تعقل و بدون این که مقاومت یا خشونت بکند از خود دفاع کرده و حرفش را به کرسی بنشاند و در مقابل قانوندانان قانون شکن بایستد و این با تقویت نیروی تفکر امکان‌پذیر خواهد بود. چنان که امام علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ أَعْمَلَ فِكْرَهُ أَصَابَ جَوَابَهُ» هر کس فکر خود را به کار اندازد جوابش درست و حسابی خواهد بود.<sup>۱۲۴</sup> و حکما چه زیبا گفته‌اند: اول اندیشه و انگهی

۱۲۳- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۸۴ ..

۱۲۴- تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ناشر: دفتر تبلیغات، ایران؛ قم، چاپ: اول، ۱۳۶۶ ش.، سخن ۵۶۴.

گفتار. و در این مورد فرقی نیست بین این که این شخص اندیشمند از چه طبقه‌ای و از چه صنفی باشد. ممکن است یک مرد، زن، بچه و یا بزرگ باشد در هر صورت فکر کردن انسان را از خطرات و مهلکه‌ها نجات می‌دهد. به همین جهت قرآن کریم بارها انسان‌ها را به تفکر و تعقل فرا خوانده و با صراحت تمام می‌فرماید: «و تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»<sup>۱۲۵</sup>؛ ما این مثال‌ها را به مردم یاد آوری می‌کنیم تا آنان را به تفکر وا داریم.» داستان‌هایی که در ذیل می‌آید، مطلب را واضح‌تر می‌نمایاند:

### دفاع پیرزن از حق خود

یکی از ثروتمندان بصره در آن شهر بنائی با شکوه می‌ساخت و در همسایگی وی خانه‌ای محقر وجود داشت که مانع زیبایی و چهارگوشه بودن این بنای با عظمت می‌شد. این خانه کوچک متعلق به یک پیر زنی در همان شهر بود و به مبلغ بیست دینار می‌ارزید. مالدار بصره برای تکمیل بنای خویش نیاز به خریدن خانه آن پیرزن داشت. برای همین ده برابر ارزش آن خانه را به صاحبش پیشنهاد کرد ولی پیرزن از فروش آن امتناع کرد. بعد از اصرار فراوان، مرد ثروتمند عده‌ای را پیش صاحبخانه فرستاد و آنان به پیرزن گفتند: اگر تو از روی جهالت و نادانی، دویست دینار را در مقابل این کلبه محقر که بیش از بیست دینار ارزش ندارد از دست بدهی، قاضی شهر به دیوانگی تو حکم کرده و تو را از تصرف در اموال خویش محروم می‌کند. پیرزن تأملی کرده بعد از اندیشه چنین گفت: چرا این آقای قاضی به دیوانگی خریدار حکم نمی‌کند که به ملکی که بیش از بیست دینار ارزش دارد دویست دینار می‌پردازد آیا این سفاهت نیست؟

۱۲۵- حشر / ۲۱.

آنان در جواب این سخن فرو مانده و تا پایان زندگی، وی را به حال خود رها کردند.<sup>۱۲۶</sup>

سخندان پرورده پیرکهن  
بیاندیشید آن گه بگوید سخن

حتی اگر مومنی در مقابل متجاوزان و ستمگران ناتوان باشد بر دیگر مومنین لازم است که از او دفاع کنند. رسول گرامی صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَنْ أَدْلَ عِنْدَهُ مُؤْمِنٌ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَيَّ أَنْ يَنْصُرَهُ فَلَمْ يَنْصُرْهُ أَذَلَّهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيَّ رُءُوسِ الْخَلَائِقِ»<sup>۱۲۷</sup>؛ هر که مؤمنی را پیش او خوار و تحقیر کنند و او توانایی دفاع و یاری به وی را دارد اگر از مظلوم دفاع نکند خداوند در روز قیامت پیش همه مردم او را خوار و ذلیل خواهد کرد.

### مجازات دفاع نکردن از مومن

دو نفر نزد علی علیه السلام آمدند، یکی از آن‌ها را ماری گزیده و دیگری را عقربی به شدت نیش زده بود، آن‌ها سخت گریه می‌کردند. علی علیه السلام فرمود: این‌ها کیفر کاری را تحمل می‌کنند که انجام داده‌اند، آن‌ها را به منزلشان بردند و دو ماه در ناراحت‌ترین حالات به سر می‌بردند، سپس امیرمؤمنان علی علیه السلام دستور داد آن‌ها را نزد او حاضر کردند، فرمود: حالتان چگونه است؟ عرض کردند در سخت‌ترین درد و رنج‌ها به سر می‌بریم فرمود: از گناهی که شما را به اینجا کشیده است توبه کنید؟ و به او پناه برید. عرض کردند ای امیرمؤمنان چه گناهی از ما سر زده است؟

امام علیه السلام رو به یکی از آن‌ها کرد و فرمود: اما تو آیا به خاطر داری روزی فلان کس نسبت به سلمان فارسی به خاطر علاقه‌اش به

۱۲۶- آموزه‌های وحی در قصه‌های تربیتی، فرهنگ اهل بیت علیهم السلام - قم، چاپ: هفتم، ۱۳۸۹ ه.ش. ص ۵۱  
۱۲۷- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار (ط - بیروت) - بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق. ج ۷۲، ص ۲۲۶



ما بدگویی می‌کرد ولی تو دفاع از او نکردی بی‌آنکه ترسی به جان و مال و فرزندان خویش داشته باشی، تنها نوعی شرمساری مانع تو شد (که نمی‌باید بشود) اگر می‌خواهی خداوند درد تو را درمان کند تصمیم بگیر که بعد از این هر کسی از دوستان ما بدگویی کرد و تو می‌توانی یاریش کنی کوتاهی نکن مگر این که بر جان و مال و خانواده‌ات بترسی» و به دومی فرمود: «آیا می‌دانی چرا به این وضع گرفتار شدی؟ آیا به خاطر داری روزی غلام من قنبر وارد مجلس یکی از حاکمان ستمگر شد و تو در آنجا بودی موقعیت قنبر را ملاحظه نکردی و به احترام او برخاستی، حاکم جور به تو اعتراض کرد که چرا در حضور من به قنبر احترام کردی؟ تو در پاسخ گفتی من چگونه به احترام او برنخیزم در حالی که فرشتگان خدا بال‌های خود را در راه او می‌گسترانند، و روی بال‌های فرشتگان راه می‌رود. هنگامی که این سخن را گفتی او عصبانی شد و برخاست و به ضرب و شتم و آزار قنبر پرداخت، اگر می‌خواهی خداوند عافیت به تو دهد، هرگز در برابر دشمنان ما کاری نکن که به زیان دوستان ما تمام شود.»<sup>۱۲۸</sup>

احترام بی‌جا و عمل تحریک‌آمیز تو موجب شد تا آن ستمگر به قنبر اهانت و ستم نماید.

### ❖ فراز نهم: خوبی در مقابل بدی‌ها

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَسَدِّدْنِي لِأَنَّ أَعَارِضَ مَنْ عَشَّيْتَنِي بِالْبُذْخِ، وَأَجْزَى مَنْ هَجَرْتَنِي بِالْبُرِّ، وَأَثِيبَ مَنْ حَرَمْتَنِي بِالْبَدْلِ، وَ أَكْفَأِي مَنْ قَطَعْنِي بِالصَّلَةِ، وَرَأْخَالَفَ مَنْ اغْتَابْتَنِي إِلَى حُسْنِ الذِّكْرِ، وَ أَنْ أَشْكُرَ الْحَسَنَةَ، وَ أَغْضِي عَنِ السَّيِّئَةِ؛ پروردگارا، بر محمد و خاندانش درود بفرست و رستگاری بخش مرا تا

۱۲۸- مکارم شیرازی، ناصر. اخلاق در قرآن، ج ۳، ص: ۳۷۲ به نقل از بحارالانوار، جلد ۲۶، صفحه ۲۳۷.

کسی را که با من دو روئی می‌کند با خیرخواهی و اخلاص پاسخ دهم و کسی را که از من دوری گیرند به نیکویی جزا دهم و کسی را که مرا محروم می‌دارد به بذل و احسان بنوازم و با آن کس که رشته مودت را بریده است بپیوندم و کسی را که از من به بدی یاد کرده به نیکی یاد کنم و خوبی را سپاس گویم و از بدی چشم فرو بندم.

انسان با توفیق الهی می‌تواند طوری رفتار کند که بسیاری از دشمنی‌ها تبدیل به دوستی شود. در مقابل نفاق و دوروئی، اخلاص و صفا و خیرخواهی، و در برابر دوری گزیدن‌ها نیکی کردن موجب می‌شود بسیاری از عداوت‌ها و نفرت‌ها به دوستی و صمیمیت بدل شود.

صله‌رحم در برابر قطع رحم و زیباگویی در مقابل بدگویی، تشکر در مقابل خوبی‌ها و احسان و چشم پوشی از بدی‌های دیگران، امنیت و آرامش را به جامعه بازگردانده و روابط انسانی را تقویت می‌کند.

با تو گویم که چیست غایت حلم

هر که زهرت دهد، شکر بخشش

کم مباش از درخت سایه فکن

هر که سنگت زند، ثمر بخشش

هر که بخراشدت جگر به جفا

همچون کان کریم زر بخشش

در آیه ۳۴ سوره فصلت می‌خوانیم: «ادْفَعْ بِالتِّي هِيَ اِحْسَنُ فَاِذَا الَّذِي يَبْتَئِكُ وَبَيْنَهُ عِدَاوَةٌ كَاَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ؛ بدی را با نیکی دفع کن ناگهان خواهی دید همان کسی که میان تو و او دشمن است گویی دوست گرم و صمیمی و قدیمی توست!» این آیه بخوبی نشان می‌دهد که عداوت و دشمنی‌های عمیق که در خلق و خوی انسان ریشه دوانده باشد، با محبت و رفتار شایسته، ممکن است تبدیل به دوستی‌های

داغ و ریشه‌دار شود.

### از پیامبر ﷺ بیاموزیم!

\* ابن عباس می‌گوید: حضرت محمد ﷺ در مقابل رفتارهای تند و خشن و جاهلانه، آن چنان صبور و بردبار بود که سخت‌ترین دشمنانش را تبدیل به عاشقان دلباخته می‌نمود. روزی آن حضرت در مسجد نشسته بود و یاران و اصحاب نیز در اطرافش حلقه زده بودند. ناگاه عربی بادیه نشین از در مسجد وارد شد. او که شمشیری به کمرش بسته بود و سوسماری را در دامن داشت، خطاب به جمع حاضر گفت: محمد دروغگوی جادوگر، کدام یک از شما هستید؟ دوستان پیامبر ﷺ خواستند او را ادب کنند، اما پیامبر ﷺ جلوگیری کرد و فرمود: يَا اَخَا الْعَرَبِ مَنْ تُرِيدُ؛ ای برادر عرب! با که کار داری؟ گفت: با محمد ساحر کذاب! حضرت فرمود: محمد منم، اما نه ساحرم نه کذاب؛ بلکه فرستاده خداوند هستم. اعرابی که با مشاهده نیک رفتاری و جمال دلربای حضرتش تحت تأثیر قرار گرفته بود، اظهار داشت: سوگند به لات و عزی! اگر زیبایی رفتار و گفتارت را ندیده بودم، این شمشیر را از خون تو سیراب می‌کردم. اما این را بدان تا این سوسمار به تو ایمان نیاورد، من به آیین تو نخواهم گروید. در آن حال، سوسمار را از آستین خود بیرون آورد و در مقابل رسول اکرم ﷺ رها کرد. پیامبر ﷺ به سوسمار خطاب کرد: أَيُّهَا الضَّبُّ، ای سوسمار! حیوان با صدای فصیح پاسخ داد: لَبِيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فرمود: مَنْ أَنَا؛ من کیستم؟ گفت: أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ؛ تو فرستاده خدایی. در آن لحظه اعرابی بادیه نشین با کمال تواضع و احترام شهادتین را بر زبان جاری کرد و سپس اظهار داشت: یا رسول الله! هنگامی که از در مسجد وارد شدم، در دل هیچ کس را به



اندازه تو دشمن نمی داشتم؛ اما حالا که می روم، هیچ کس را به قدر تو دوست نمی دارم.<sup>۱۲۹</sup>  
رسول خدا ﷺ این پیام حیات بخش را به مسلمانان گوشزد می کرد که:

سعی کنید خوش خلق باشید؛ زیرا سرانجام آن، خواه ناخواه بهشت است و از بد خلقی پرهیزید که خلق بد، خواه ناخواه صاحبش را به آتش سوق خواهد داد.<sup>۱۳۰</sup>

\* پس از جنگ حنین که در سال هشتم هجری در طائف واقع شد، مسلمانان با پیروزی کامل و به دست آوردن غنائم و اسیران بسیار از دشمن به مدینه بازگشتند.

در میان اسیران از طایفه «طی» دختری دیده می شد. او به پیامبر ﷺ عرضه داشت: من سفانه، دختر «حاتم طائی» هستم. پدر من شخصی آزاد مرد و سخی بود و بی پناهان را پناه می داد، اسیران را آزاد می کرد، مهمان نواز بود و در رفع نیازهای بیچارگان و نیازمندان می کوشید. پیامبر ﷺ فرمود: ای دختر! این صفات از صفات مؤمنان راستین است. اگر پدرت مسلمان بود، برای او طلب آمرزش و رحمت می کردم.

آن گاه حضرت خاتم الانبیاء ﷺ به خاطر اینکه پدر آن دختر اسیر دارای رفتاری نیک و صاحب فضائل اخلاقی بوده است، او را آزاد کرد و با احترام شایانی به محلی که دوست داشت، اعزام نمود.<sup>۱۳۱</sup>

این دختر بعد از آزادی از قید مسلمانان شدیداً به اسلام و رهبر آسمانی آن علاقه مند گردید. و وقتی که احساس نمود

۱۲۹- کاشانی مولی فتح الله ، تفسیر منهج الصادقین، نشر علمی ، تهران ، ۱۳۳۶ ش . ج . ۹ ، ص ۳۶۹ .

۱۳۰- وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۸.

۱۳۱- حائری ، محمد مهدی ، شجره طوبی، نشر حیدریه ، نجف ، ۱۳۸۵ ق ، ج ۲، ص ۴۰۰ .

برادرش عدی بن حاتم طائی برای فرار از اسلام، به شام گریخته و با هم کیشان خود، در آنجا اقامت گزیده است، او را به رفتن به مدینه و ملاقات با پیامبر ﷺ تشویق کرد. عدی نیز با شنیدن اوصاف زیبای پیامبر ﷺ تصمیم گرفت آن حضرت را در مدینه از نزدیک ملاقات کند.

عدی می گوید: وقتی وارد مدینه شدم، به مسجد رفتم و به محضر پیامبر ﷺ رسیدم. چون مرا شناخت، از جا برخاست و مرا به خانه اش برد. در بین راه، زنی سالمند و ناتوان سر راهش آمد و خواسته ها و حاجات خود را به پیامبر ﷺ بیان کرد.

در مدتی که آن زن سخنان خود را می گفت آن حضرت روی پا ایستاده بود و به حرف های او به دقت گوش می کرد و با کمال مهربانی به او جواب می داد.

من در دلم گفتم: به خدا سوگند! روش این مرد، روش یک زمامدار دنیا طلب نیست. چون وارد خانه شدیم که منزلی بی پیرایه و ساده بود، در آنجا تشکی از لیف خرما داشت، آن را به روی زمین گسترد و به من فرمود: روی آن بنشین! گفتم: شما بنشینید. قبول نکرد و مرا روی آن نشانید و خود روی زمین نشست. در دل گفتم: به خدا قسم! او را نمی توان یک سلطان قلمداد کرد. چون نشستم، لب به سخن گشود و اسراری از زندگی مرا بازگو کرد که هیچ کسی از آنها اطلاع نداشت.<sup>۱۳۲</sup>

بدین ترتیب، عدی بن حاتم بعد از آشنایی با اخلاق و رفتار پسندیده رسول خدا ﷺ مسلمان شد و با اخلاص تمام به دفاع از ارزش های الهی پرداخت. او که سرپرست قبیله

۱۳۲- ابن هشام، عبد الملک بن هشام ، السیره النبویه ، دارالمعرفه ، بیروت ، ج ۴ ، ص ۲۲۷؛ صفی ، محمد ، تعالیم آسمانی اسلام، نشر اهل بیت ع ، قم ، ۱۳۷۲ ش ص ۱۴۷ .

بزرگ طی بود، تمام امکانات قبیله اش را در اختیار دین اسلام نهاد و بعد از رحلت پیامبر ﷺ، خود، پسرانش و افراد قبیله طی را به عنوان سربازان فداکار علی ﷺ به کار گرفت. سه پسر وی به نام های طرفه، طریف و طارف در جنگ صفین و در رکاب علی ﷺ به شهادت رسیدند.<sup>۱۳۳</sup>

### پناه دادن امام سجاد ﷺ به مروان

در واقعه حره که مردم مدینه قیام کردند مروان حاکم مدینه - با اینکه در مورد اهل بیت ﷺ جنایات زیادی مرتکب شده بود- از امام سجاد ﷺ برای خود و خانواده اش پناه خواست و امام نیز پناهندگی وی را پذیرفت .

پناهندگی مروان و خانواده اش مربوط به ماجرای اخراج بنی امیه از مدینه است، که در جریان آن حدود هزار نفر از بنی امیه ، از مدینه رانده شدند. او نخست به عبدالله بن عمر رو آورد و از او خواست تا در آن بحران و آشوب که علیه بنی امیه صورت گرفته بود به همسرش - عایشه دختر عثمان بن عفان - پناه دهد و او را مخفی دارد تا اهل مدینه متعرض او نشوند ولی عبدالله بن عمر نپذیرفت .

ناگزیر، مروان از امام سجاد ﷺ پناه خواست و تقاضا کرد که همسرش در میان خانواده امام ﷺ جای گیرد و امام سجاد ﷺ درخواست او را پذیرفت .<sup>۱۳۴</sup>

اشعار ابن صفی در این زمینه از زبان اهل بیت ﷺ چنین است:

ملکنا فکان العفو منّا سجیة

فلما ملکتم سال بالدم اطح

۱۳۳- قمی ، عباس ، الکنی و الالقاب، مکتبه الصدر ، تهران ، ۱۳۶۸ ، ج ۲، ص ۱۱۵ .

۱۳۴- امین ، محسن ، اعیان الشیعه، دارالتعارف ، بیروت ، ج ۱، ص ۶۳۶ .



و حللتهم قتل الاسارى و طالما  
غدونا على الأسرى نغفو و نصف  
فحسبكم هذا التفاوت بيننا

و كل اناء بما فيه ينضح

زمانی که ما قدرت یافتیم، بخشش و گذشت خوی و عادت ما بود، اما زمانی که شما به قدرت رسیدید خون سراسر صحرای ابطح را فرا گرفت و شما ریختن خون همه اسیران را حلال شمردید، ولی بسیار گذشت که ما از اسیران درگذشتیم و همه را مورد عفو و بخشش قرار داده و آزاد کردیم. شما را همین تفاوت بین ما و شما بس است در شناخت حق و ناحق، از کوزه همان برون تراود که در اوست.

و شاعر فارسی زبان گفته :

تو در مقام فتوت کم از درخت مباحث

که سنگ می خورد و بار بر زمین ریزد

### خوبی در مقابل بدی مطلق نیست!

رسول خدا ﷺ با آن همه رأفت و رحمت که در مورد دوست و دشمن داشت در مواردی هرگز در مقابل بدی خوبی نمی کرد بلکه به مجازات طرف مقابل فرمان می داد. در مورد علت وفات زینب علیها السلام دختر پیامبر اکرم ﷺ نوشته اند: عده ای از مشرکان از جمله «هبار بن اسود» به قصد اذیت کردن زینب دختر رسول اکرم ﷺ که از مکه به سمت مدینه هجرت کرده بود به تعقیب وی پرداختند. اول کسی که از مشرکان به کجاوه زینب رسید، «هبار بن اسود» بود که نیزه ای به کجاوه زینب فرو برد. زینب که حامله بود از این حمله ترسید و بچه اش سقط شد. ۱۳۵ از

۱۳۵- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری ترجمه ابوالقاسم یابنده، تهران، اساطیر ج ۵، ۱۳۷۵ ش، ج ۳ ص ۹۸۷.

این رو پیامبر ﷺ دستور داد هرکجا «هبار بن اسود» را دیدند او را به قتل برسانند. که دیگر کسی جرأت نکند به ناموس مسلمانان متعرض شود.

البته هبار بعدا به دست پیامبر ﷺ توبه کرد و به نحو شایسته ای ایمان آورد و از یاران مخلص پیامبر ﷺ گردید. ۱۳۶ اما زینب در اثر این اتفاق بیمار شد و بهبود نیافت، تا در سال ۸ هجری درگذشت. ۱۳۷

### \*فراز دهم: زینت صالحان و لباس پرهیزکاران

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ حَلِّئِي بِحَلِيَّةِ الصَّالِحِينَ، وَ أَلْبَسْنِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ، فِي بَسَطِ الْعَدْلِ، وَ كَظْمِ الْغَيْظِ، وَ إِطْفَاءِ النَّارِ، وَ صَمِّ أَهْلَ الْفُرْقَةِ، وَ إِصْلَاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ، وَ إِفْشَاءِ الْعَارِفَةِ، وَ سِتْرِ الْعَائِيَةِ، وَ لَبِنِ الْعَرِيكَةِ، وَ حَفْضِ الْجَنَاحِ، وَ حُسْنِ السَّيْرِ، وَ سُكُونِ الرَّيْحِ، وَ طِيبِ الْمُخَالَفَةِ، وَ السَّبْقِ إِلَى الْفُضَيْلَةِ، وَ إِيْثَارِ التَّفْضِيلِ، وَ تَرْكِ التَّغْيِيرِ، وَ الْإِفْضَالِ عَلَى غَيْرِ الْمُسْتَحَقِّ، وَ الْقَوْلِ بِالْحَقِّ وَ إِنْ عَزَّ، وَ اسْتِقْلَالَ الْخَيْرِ وَ إِنْ كَفَرَ مِنْ قَوْلِي وَ فِعْلِي، وَ اسْتِكْتَارِ الشَّرِّ وَ إِنْ قَلَّ مِنْ قَوْلِي وَ فِعْلِي، وَ أَكْمَلِ ذَلِكَ لِي بِدَوَامِ الطَّاعَةِ، وَ لَزُومِ الْجَمَاعَةِ، وَ رَفْضِ أَهْلِ الْبِدْعِ، وَ مُسْتَعْمِلِ الرَّأْيِ الْمُخْتَرَعِ؛ پروردگارا، بر محمد و خاندانش درود بفرست و مرا با زینت صالحان بیاری، و جامه پرهیزگاران را برایم بپوشان تا در گستردن عدل و فرو خوردن خشم و خاموش کردن آتش فتنه و دشمنی، و متحد کردن پراکندگان و آشتی دادن دل های از هم رنجیده و آشکارکردن نیکی و پوشیدن عیب ها و نرمخویی و فروتنی

۱۳۶- ابن اثیر الجزری، أبو الحسن علی بن محمد، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۶۰۸.  
۱۳۷- ابن عبد البر، أبو عمر یوسف بن عبد الله بن محمد، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، تحقیق: الجاوی، علی محمد، دار الجیل، بیروت، ط الأولى، ۱۴۱۲ق؛ ج ۴، ص ۱۸۵۳.

و نیک سیرتی و بیرون راندن باد غرور از سر و خوشخویی و سبقت در فضیلت و ایثار در بخشش و دم فرو بستن از عیب دیگران، خوبی کردن به غیر مستحق، حق گوئی، گرچه سنگین باشد، اندک دانستن گفتار و کردار خوبم، هرچند زیاد باشد و زیاد شمردن گفتار و رفتار بدم، هرچند اندک باشد، و همه این امور را به دوام اطاعت از حضرتت، و همراهی با مسلمانان، و دست برداشتن از اهل بدعت، و فاصله گرفتن از آنان که رأی ساختگی در دین را به کار می گیرند، کامل کن.

حضرت سجاد علیهما السلام در این بخش از پیشگاه خداوند متعال درخواست می کند: «الهی مرا به زیور شایستگان بیاری، و زینت پرهیزکاران را به من بپوشان» و سپس زیور صالحان، و زینت اهل تقوی را این گونه می شمارد:

### - گسترش عدالت

داشتن ملکه عدالت و گسترش آن در میان آحاد جامعه از مهم ترین دغدغه های افراد صالح و تقواییه است . امام علی علیهما السلام در مورد مهم ترین ویژگی اشخاص عادل می فرماید: آن که درونش با برونش و عملش با گفتارش، یکی باشد، امانت را ادا کرده و عدالتش تحقق یافته است. ۱۳۸ امام صادق علیهما السلام فرمود: پیامبر اکرم ﷺ آنچنان به این مسئله حیاتی اهمیت می داد که حتی در نگاه کردن به دیگران عدالت را رعایت می فرمود. ۱۳۹

رسول خدا ﷺ نگاه خود را در میان یارانش به طور مساوی تقسیم می کرد، گاهی به این و گاهی به آن دیگری به طور مساوی نگاه می کرد.

۱۳۸ - تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ناشر: دفتر تبلیغات، ایران؛ قم، چاپ: اول، ۱۳۶۶ ش، ص ۲۱۱.  
۱۳۹- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ اسلامیة - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق، ج ۲؛ ص ۶۷۱.



- فرونشاندن خشم

امام باقر علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: غضب، آتش پاره ایست از شیطان، که در باطن فرزند آدم است و چون کسی از شما عصبانی شد چشم‌های او سرخ می‌شود و باد به رگ‌های او می‌افتد و شیطان در وجودش داخل می‌شود.<sup>۱۴۰</sup> البته اگر انسان تحت تاثیر شیطان قرار گیرد ممکن است به هرگونه گناه و کار ناشایستی مرتکب شود.

انسان در حال عصبانیت از ادب و حیا و عفت فاصله می‌گیرد. احترام بزرگان و اطرافیان را نمی‌تواند نگهدارد. پرده حیا و عفت را می‌درد در نتیجه سخنانی بر زبانش جاری می‌شود که در حالت عادی از گفتن و حتی شنیدن آن خجالت می‌کشد. دست به کارهایی می‌زند که هرگز با اخلاق و انسانیت هم خوانی ندارد.<sup>۱۴۱</sup>

- خاموش کردن آتش فتنه

تلاش برای خاموشی آتش فتنه در جامعه اسلامی از دیگر ویژگی‌های انسان‌های صالح و متقی است. خداوند متعال در این رابطه فرمان می‌دهد: وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ؛<sup>۱۴۲</sup> و با آنان بجنگید تا فتنه‌ای بر جای نماند و دین فقط ویژه خدا باشد.

- وحدت پراکندهگان

افراد صالح همواره تلاش می‌کنند که بین تک تک مومنین وحدت و یکپارچگی ایجاد کنند. چنین افراد کمال یافته‌ای هرگز از ابراز دوستی و برقراری رابطه معنوی و عاطفی با هم‌کیشان خود دریغ نمی‌کنند. مطمئناً اگر محور این دوستی، ولایت و رهبری امامان معصوم علیهم‌السلام باشد، علاوه بر

۱۴۰- معراج السعادة، ص ۲۲۶.

۱۴۱- پاک نیا، عبد الکریم، امام محمد باقر علیه السلام سرچشمه دانش، جلد ۱، فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۸ ه.ش. ص: ۹۹.

۱۴۲- بقره: ۱۹۳.

برکات فراوان دیگر پیوندی جاودانه به همراه خود خواهد آورد؛ چرا که این رشته ناگسستگی، حافظ وحدت و نظام جامعه دینی می‌باشد.

مولوی در مورد دوستی و انسجام امت اسلامی بر اساس دوستی اولیای الهی می‌گوید:

نفس واحد از رسول حق شدند

ور نه هر یک دشمنی مطلق بُدند

آفرین بر عشق کل اوستاد

صد هزاران ذره را داد اتحاد

بنا بر این بهترین محور وحدت و همدلی، ولایت و محبت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن حضرت است. عشق راستین به خداوند و اولیای الهی و پیروی از رهنمودهای انسان ساز آن گرامیان می‌تواند باعث وحدت و یکپارچگی و استحکام و انسجام روابط انسان‌ها در جامعه گردد. مولوی در ادامه این گونه مثل می‌زند:

همچو خاک مفترق در رهگذر

یک سبوشان کرد دست کوزه‌گر

- همبستگی بر اساس ولایت

به طور حتم همان طوری که موجودات مادی همانند خاک‌های پراکنده به دست هنرمند کوزه‌گر، متحد و یکپارچه می‌شوند، ولایت اهل بیت علیهم‌السلام نیز دل‌های پراکنده را در محور توحید و امامت جمع می‌کند و انسجام می‌بخشد؛ البته با این تفاوت که اجتماع اجسام بر اساس آب و گل و موقتی است، اما اتحاد اهل ایمان با روح و جان و دل‌ها سامان می‌پذیرد و تا جهان آخرت دوام دارد. و این اتحاد، عزت و شوکت و استقلال جامعه را در پی دارد.

به همین جهت، امیرمؤمنان علی علیه السلام به تبادُل و تواصل در میان مسلمانان به شدت تأکید می‌کرد. آن حضرت در

آخرین سفارش‌های خود فرمود: وَ عَلَیْكُمْ بِالتَّوَّاضُّعِ وَ التَّبَادُلِ وَ إِیَّاکُمْ وَ التَّدَابُّرِ وَ التَّقَاطُعِ؛<sup>۱۴۳</sup> بر شما باد به یکدیگر پیوستن و به همدیگر بخشش کردن! مبادا از هم روی گردانید و پیوندهای دوستی و محبت را [که در اثر ایمان و ولایت ما حاصل شده است] از میان ببرید!<sup>۱۴۴</sup>

- اصلاح بین مردم

تلاش برای اصلاح بین مومنین از دیگر صفات اهل تقواست. آنان همواره این کلام خداوند را آویزه گوش دارند که: أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ أَخُوَةٌ فَاصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوِیْكُمْ؛<sup>۱۴۵</sup> حقیقتاً همه مؤمنان با هم برادرند؛ پس در میان برادرانتان صلح و آشتی برقرار کنید.

فاش نمودن خوبی‌ها و پنهان کردن زشتی‌ها؛

إِفْشَاءُ الْعَارِفَةِ، وَ سِتْرُ الْعَائِبَةِ.

از صفات زیبای خداوند متعال آشکار نمودن زیبایی‌ها و پوشاندن صفات زشت است. هم چنانکه در حدیث کنز‌العرش می‌خوانیم: يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ يَا مَنْ لَمْ يَأْخُذْ بِالْجَرِيرَةِ وَ لَمْ يَهْتِكِ السُّتْرَ؛<sup>۱۴۶</sup> ای خداوندی که خوبی را ظاهر می‌کنی و بدی را می‌پوشانی و بر خطاها مواخذه نمی‌کنی و پرده‌ها را نمی‌دری!

از ویژگی‌های انسان‌های صالح هم این است که خوبی‌های دیگران را آشکار ساخته و عیب‌ها و خطاهایشان را می‌پوشانند. چرا که از پروردگار خود چنین آموخته‌اند. آنان

۱۴۳- نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۱۴۴- امام محمد باقر علیه السلام سرچشمه دانش، فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۸ ه.ش. ص ۳۶.

۱۴۵- حجرات (۴۹): ۱۰.

۱۴۶- ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید (صدوق) - ایران: قم، چاپ: اول، ۱۳۹۸ ق. ص ۲۲۱.



خود را برتر از دیگران نمی‌دانند تا با آشکار کردن عیوب دیگران و پنهان نمودن خوبی‌هایشان آنان را تحقیر کنند.

- بهتر از موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ

خداوند به حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ وحی فرستاد که اگر برای مناجات آمدی کسی همراه خود بیاور که تو از وی بهتر باشی. حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ برای پیدا کردن چنین شخصی تفحص کرد و نیافت؛ زیرا به هر که می‌گذشت جرأت نمی‌کرد که بگوید من از او بهترم. خواست از حیوانات فردی را ببرد، به سگی که مریض بود برخورد کرد. با خود گفت: این را همراه خود خواهم برد، ریسمان به گردن وی انداخت و مقداری او را آورد بعد پشیمان شد و او را رها کرد و تنها به دربار پروردگار آمد. خطاب رسید فرمانی که به تو دادم چرا بجا نیاوردی؟ عرض کرد: پروردگارا نیافتم کسی را که از خودم پست‌تر باشد. خطاب رسید: به عزت و جلالم اگر کسی را می‌آوردی که او را پست‌تر از خود می‌داشتی هر آینه نام‌ترا از طومار انبیاء محو می‌کردم.

- سه نکته مهم

گرچه اصل کلی پوشاندن عیب دیگران است اما در تراحم ارزش‌های انسانی، باید اهم و مهم رعایت شود. ارزش جان و مال و ناموس مردم، امر به معروف و نهی از منکر و دفاع از مظلوم، بیش از ارزش حیا و سکوت است. به این جهت این اصل کلی تبصره‌هایی دارد:

الف - البته پوشیدن عیب از کسانی که از آن شرمنداند، مطلوب است، نه از آنان که هر چند عیبشان را پنهان کنند دست از آن بر ندارند که پنهان نمودن عیب این افراد کمک بر گناه است، پس آشکار کردن عیب آنان روا است.

ب- پنهان نمودن عیب درباره معصیت و گناه گذشته است، ولی در باره گناهی که اکنون بجا می‌آورد بر کسی که توانایی

دارد واجب است که او را منع نموده و باز دارد، نه آن‌که آن را پنهان نماید، و اگر توانایی ندارد به کسی که زمام امور را در دست دارد مراجعه نماید در صورتی که کار به مفسده و تباهکاری سخت‌تر از آن نکشد.

ج - همچنین واجب است آشکار نمودن عیب شاهد و گواه و راوی خبر و امین بر اوقاف و صدقات و اموال ایتم هنگام حاجت، زیرا احکام شرعی بر آن مترتب است و حفظ نفوس و اعراض و اموال مردم و حقوق مادی و معنوی آنان و همچنین حفظ بیت المال بستگی به آن دارد، و عیب‌گویی ایشان گناه نکرده است در صورتی که قصد عیب‌گوینده جلوگیری از معصیت باشد، نه آشکار ساختن عیب و بردن آبرو.<sup>۱۴۷</sup>

د- چهارمین گروهی که گفتن عیب آنان ایرادی ندارد بلکه گاهی لازم است عالمان بی‌عمل و فاسق است که با کجراه رفتن به دین و اعتقادات مردم لطمه می‌زنند. خداوند متعال در قرآن عالم بی‌عمل را نکوهش کرده و عیب او را علنی نموده و می‌فرماید: «وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آءَاتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ»<sup>۱۴۸</sup> و بر آن‌ها بخوان سرگذشت آن کس را که آیات خود را به او دادیم ولی (سرانجام) خود را از آن تهی ساخت و شیطان در پی او افتاد، و از گمراهان شد!

«وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلُ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرَكُهُ يَلْهَثُ ذَٰلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَّقَرُونَ»<sup>۱۴۹</sup> و اگر می‌خواستیم، مقام او را (با این آیات و علوم و دانش‌ها) بالا می‌بردیم (اما اجبار، بر خلاف سنت

۱۴۷- صحیفه سجادیة / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: ۱۳۴

۱۴۸- اعراف / ۱۷۵

۱۴۹- همان / ۱۷۶

ماست) پس او را به حال خود رها کردیم و او به پستی گرایید، و از هوای نفس پیروی کرد! مثل او همچون سگِ هار است که اگر به او حمله کنی، دهانش را باز، و زبانش را برون می‌آورد، و اگر او را به حال خود واگذاری، باز همین کار را می‌کند گویی چنان تشنه دنیاپرستی است که هرگز سیراب نمی‌شود! این مثل گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند این داستان‌ها را برای آنها بازگو کن، شاید بیاندیشند و از خواب غفلت بیدار شوند».

آیات فوق از یک عالم و دانشمند مستجاب الدعوه به نام بلعم باعورا سخن می‌گوید که اول در مسیر حق بود، آن چنان که هیچکس فکر نمی‌کرد روزی منحرف شود اما سرانجام دنیا پرستی و پیروی از هوای نفس چنان به سقوطش کشانید که در صف گمراهان و پیروان شیطان قرار گرفت.<sup>۱۵۰</sup>

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ هم فرمود: چون عالم را دنیا دوست دیدید او را نسبت به دیتان متهم بدانید و در دین خود به وی اعتماد نکنید.<sup>۱۵۱</sup>

ه- پنجمین گروه کسانی هستند که به دیگران ستم می‌کنند و مظلوم هم هیچ راهی ندارد مگر اینکه عیب آنان را علنا در همه جا بگوید و کار زشتشان را در کوی و برزن جار زند که خداوند متعال فرمود: لا يُحِبُّ اللهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ؛<sup>۱۵۲</sup> خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود، بدی‌ها و عیب‌ها(ی دیگران) را اظهار کند مگر آن کس که مورد ستم واقع شده باشد. در معنای آیه چند احتمال است:

۱۵۰- پاک نیا، عبد الکریم، قصه های قرآن از آدم تا خاتم، مبین اندیشه -

تهران، چاپ: دوم، ۱۳۸۸ ه.ش. ص: ۱۸۶

۱۵۱- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، بیروت، چاپ: دوم،

۱۴۰۳ ق. ج ۲: ص ۱۰۷.

۱۵۲- نساء: ۱۴۸.



۱. به معنای مَنْ ظَلِمَ باشد، یعنی فریاد کسی که مورد ظلم قرار گرفته، جایز است.
  ۲. به معنای «مَنْ ظَلِمَ»، یعنی فریاد به نفع مظلوم، هر چند خودش مظلوم نباشد.
  ۳. به معنای «علی من ظلم»، یعنی فریاد اعتراض‌آمیز به مظلومی که ساکت نشسته و ذلت می‌پذیرد. البته احتمال اول، نزدیک‌ترین وجوه است.<sup>۱۵۳</sup>
- و- مشورت هم از مواردی است که عیب دیگران باید گفته شود؛ کسی می‌خواهد با دیگری ازدواج کند یا شرکعی تشکیل دهد یا مسافرت نماید و از انسان درباره شخص مورد نظرش سؤال می‌کند، در اینجا امانت در مشورت اقتضا می‌کند آنچه را می‌داند در مورد آن شخص افشا کند چون پرده پوشی در این گونه موارد خیانت است و خیانت در مشورت جایز نیست.
- البته بازگو کردن عیوب فردی که دیگران از آن باخبرند، جایز نیست و آگاه بودن دیگران از این عیب مجوز بیان آن نمی‌باشد، به خصوص اگر موجب ناراحتی آن فرد گردد. اگر چه حکم غیبت را ندارد اما حکم آزار مؤمن و متنفّر کردن دیگران از مؤمن را به دنبال دارد.

### نرم خوئی؛

وَلَيْنِ الْعَرِيكَةِ.

از زیباترین صفات اخلاقی نرم خوئی و معاشرت شایسته با دیگران است.

پیامبر اکرم ﷺ در این مورد می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ رَحِيمٌ

۱۵۳- صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، نشر فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۶۵ ش، ج ۷، ص: ۴۱۱. قرائتی محسن، تفسیر نور، نشر مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، ۱۳۸۳، ج ۲، ص: ۴۲۰.

يُحِبُّ كُلَّ رَحِيمٍ؛<sup>۱۵۴</sup> خداوند عزیز و جلیل، مهربان است و هر فرد مهربان را دوست دارد.»

علامه حلی (ره) از آن حضرت نقل کرده است: سوگند به آن‌که جانم در دست اوست، رحمت خدا جز افراد مهربان و نرمخو را در بر نمی‌گیرد. اصحاب گفتند: ای رسول خدا! ما همه مهربانیم. فرمود: مقصود کسانی نیستند که فقط نسبت به خود و خانواده شان مهربانند؛ بلکه مقصود کسانی هستند که به همه مسلمانان مهربانند. خدای متعال فرمود: اگر خواهان مهربانی و بخشایش من هستید، پس [نسبت به هم] مهربان باشید.<sup>۱۵۵</sup>

### تواضع و نیک سیرتی؛

وَ حَفِضِ الْجَنَاحِ، وَ حَسَنِ السَّيْرِ.

۴. از عوامل موفقیت هر انسانی صفت پسندیده تواضع و حسن معاشرت است. اولیای خدا و رسولان الهی که اسوه همه در سبک زندگی هستند با آراستن شخصیت خود به این ویژگی انسانی در قلوب مردم جای گرفته و تکلیف الهی خود را بهتر ادا می‌کردند. رسول خدا ﷺ فرمود: مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ وَ مَنْ تَكَبَّرَ حَفَضَهُ اللَّهُ<sup>۱۵۶</sup>؛ هر کس برای خدا تواضع کند خداوند او را بلند گرداند و هر کس تکبر ورزد خدای متعال وی را خوار کند.

- تواضع رسول خدا ﷺ

پیرزنی در اطراف مدینه زندگی می‌کرد و همواره آرزوی

۱۵۴- طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی (للطوسی)، ناشر: دار الثقافة، قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ق، ص ۵۱۶

۱۵۵- ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، نشر سید الشهداء، ع، قم، چاپ: اول، ۱۴۰۵ ق، ج ۱، ص: ۳۷۶

۱۵۶- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، نشر اسلامیه، تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص: ۱۲۲.

زیارت آن حضرت را داشت تا اینکه روزی گذر حضرت به آن منطقه افتاد. آن روز حضرت رسول ﷺ با یکی از یارانش از محل زندگی آن زن می‌گذشت. دید پیره زنی بر سر چاهی آمده می‌خواهد که آب بکشد و نمی‌تواند حضرت نزد وی رفت و فرمود: مادر جان! از برای تو آب بکشم؟ گفت: إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ؛ اگر نیکی می‌کنید به خودتان نیکی می‌کنید!

پیغمبر ﷺ بر سر چاه آمده و سطل را کشید و مشک را پر آب کرد و بر دوش نهاد و به پیرزن گفت: جلوتر برو! و راه خیمه خود را بمن بنمای و آن شخص که رفیق آن حضرت بود هر چند خواست که مشک از وی بستاند نپذیرفت و فرمود: من به کشیدن بار اتمم سزاوارترم.

پیرزن از پیش می‌رفت و حضرت ﷺ از عقب او مشک می‌کشید تا به در خیمه رسید و آن مشک را در آنجا بر زمین نهاد و خداحافظی کرد و رفت. پیرزن به خیمه رفت و فرزندانش را گفت: برخیزید و این مشک را به اندرون خیمه آرید! گفتند: ای مادر این مشک را چگونه به اینجا آوردی! گفت جوانمردی شیرین‌سخن و زیباروی خوش‌خوی به من لطف کرد و این مشک را برداشته به اینجا آورد. گفتند کجا رفت؟ گفت: همان است که در راه می‌رود. ایشان در عقب آن حضرت رفتند. و آن گرامی را شناختند و به در خیمه دویدند و گفتند: ای مادر این جوانمرد آن کسی است که تو به وی ایمان آورده و شب و روز مشتاق دیدار اوئی! پیرزن از خیمه بیرون دوید و فرزندان نیز در پی‌اش آمدند و به دست و پای آن حضرت افتادند. پیره زن بسیار گریست و گفت: یا رسول الله گستاخی کردم و تورا نشناختم و من چگونه از عهده این عذر بیرون آیم آن حضرت او را تسلی



داد و در حق وی و فرزندانش دعای خیر کرد.<sup>۱۵۷</sup>  
سعدی در مورد اهمیت تواضع می گوید:<sup>۱۵۸</sup>  
یکی قطره باران ز ابری چکید

خجل شد چو پهنای دریا بدید  
که جایی که دریاست من کیستم  
گر او هست حقا که من نیستم  
چو خود را به چشم حقارت بدید  
صدف در کنارش به جان پرورید  
سپهرش به جایی رسانید کار  
که شد نامور لولوء شاهوار  
بلندی از آن یافت کو پست شد  
در نیستی کوفت تا هست شد  
تواضع کند هوشمند گزین

**تواضع در سیره امام حسین**  
امام حسین که عصاره انبیاء و اولیاء الهی بود برای پیشبرد اهداف مقدس خویش متواضعانه با مردم و بندگان خدا برخورد می کرد و تواضع حضرتش نقش به سزایی در پذیرش حق در دلها داشت.

آن گرمای در دوران کودکی به همراه برادرش امام حسن با پیرمردی را مشاهده کردند که به اشتباه وضو می گرفت، آنان با تواضع و فروتنی قدم پیش گذاشته و بدون اینکه به شخصیت وی اهانتی کنند فرمودند: پدرجان! ما دو برادر می خواهیم وضو بگیریم، شما در میان ما داوری کن که کدامیک از ما وضوی صحیح تر و کامل تر می گیرد. وقتی آن مرد وضوی آنان را مشاهده نمود متوجه خطای خود گردید

۱۵۷- تفسیر منهج الصادقین، ج ۹، ص: ۳۷۰

۱۵۸- سعدی، مصلح الدین، بوستان، باب چهارم در تواضع.

و از آنان متشکر و ممنون شد.<sup>۱۵۹</sup>

مسعده می گوید: آن بزرگوار از کنار جمعی از فقرا عبور می کرد. آن ها سفره ای پهن کرده و تکه های نان در داخل آن گذاشته، مشغول خوردن بودند. از امام حسین خواش کردند تا با آنان غذا میل کند. حضرت متواضعانه قبول کرده و با آنان از غذای ساده میل کرد و فرمود: «أَنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ»<sup>۱۶۰</sup>  
خداوند گردن کشان و اهل تکبر را دوست ندارد.

امام حسین به آنان پیشنهاد کرد: من دعوت شما را پذیرفتم امیدوارم شما نیز دعوت مرا پذیرفته و به منزل من تشریف بیاورید. آنان به همراه حضرت به منزل آمدند. امام حسین به خدمتکارش فرمود: هر چه غذای خوب داریم برای مهمانان مان حاضر کن. حضرت آن شب را با کمال فروتنی در کنار فقراء گذرانده و نهایت احترام را از آنان به عمل آورد.<sup>۱۶۱</sup>

حضرت سیدالشهداء با اینکه یک شخصیت والای اجتماعی داشت و کمتر کسی به درجه آن حضرت می رسید، بیست و پنج بار پیاده از مدینه به مکه برای حج رفت، با این که می توانست از بهترین تجهیزات سفر و مرکب های تندرو استفاده کند.<sup>۱۶۲</sup>

### آرامش و وقار؛

و سَكُونِ الرَّيْحِ.

موقر بودن هر شخصی نشانه کمال انسانیت اوست. رسول خدا فرمود: لَيْسَ الْبِرُّ فِي حُسْنِ الرَّيِّ، وَلَكِنَّ الْبِرَّ فِي

۱۵۹- مناقب، ج ۳، ص ۴۰۳؛ بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۱۹.

۱۶۰- نحل / ۲۳.

۱۶۱- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، نشر علمیه اسلامیة، تهران،

۱۳۸۰ ش، ج ۲، ص ۲۵۷.

۱۶۲- پاک نیا، عبد الکریم، ویژگی های امام حسین، نسیم کوثر - قم، چاپ:

اول، ۱۳۸۵ ه. ش. ص: ۸۵

السَّكِينَةِ وَ الْوَقَارِ؛ نیکی در خوب پوشیدن و تجمل نیست، خوبی در آرامش و وقار است. برای تکمیل این فراز به دو نمونه عینی از شخصیت های با وقار اشاره می کنیم:

- وقار و عظمت عبدالمطلب

ابرهه حاکم یمن بعد از تثبیت قدرت خود در سرزمین یمن دستور داد معبد باشکوهی با گنبد های طلایی در صنعا بسازند و مردم منطقه، آنجا را کانون عبادت و زیارت قرار دهند و همانند کعبه به طواف آن بپردازند. اما قبائل عرب نه تنها از معبد نوساز او استقبال نکردند، بلکه به تحقیر و اهانت آن پرداخته و همچنان به زیارت خانه کعبه ادامه دادند. این حرکت مردم، ابرهه را که در غرور و خودخواهی فرو رفته و سرمست از پیروزی و انتقام بود، سخت آشفته خاطر کرد. به همین دلیل او سوگند یاد نمود که خانه کعبه را به هر قیمتی که شده ویران ساخته و مردم را متوجه کعبه ی جدید التأسيس صنعا نماید.

ابرهه برای این منظور لشکر عظیمی فراهم آورد. چهار صد فیل آموزش دیده و صد هزار نیروی انسانی مأمور عملیات بزرگ تخریب خانه خدا از سوی ابرهه گردیدند. آنان مأمور بودند تا خانه کعبه را خراب کرده، سنگ های آن را به دریا ریخته و بعد از کشتن مردان اموال و فرزندان آنان را به یغما ببرند.

ابرهه در منطقه مغمس سه فرسخی مکه برای سپاهیان خود اردو زده و یکی از سرداران خود را برای غارت اموال مردم به مکه فرستاد؛ او شتران و دام های اهالی را جمع کرد و به اردوگاه مغمس آورد. بعد از آن توسط سردار دیگری پیامی به پیشوای قریش - که جناب عبدالمطلب بود - فرستاد که: امیر می گوید: من به جنگ شما نیامده ام؛ بلکه برای خراب کردن کعبه به این سرزمین رهسپار شده ام. پس اگر



شما در مقابل من مقاومت نکنید، مرا با شما کاری نیست. آنگاه فرستاده ابرهه از عبدالمطلب خواست که به همراه او به اردوگاه ابرهه برود. عبدالمطلب نیز با چند تن از فرزندان خود به اردوگاه لشکر ابرهه آمد. متانت و وقار و عظمت پیشوای مکه مورد توجه و عنایت ابرهه قرار گرفت او چنان از سیمای نورانی و هیبت و شوکت عبدالمطلب متأثر شد که از تخت فرود آمد و عبدالمطلب را در کنار خود نشاند و از او خواست که درخواست خود را مطرح نماید. عبدالمطلب اظهار داشت:

شتران اهالی مکه و از جمله دویست شتر من توسط سپاهیان تو تصرف شده است. دستور دهید، آن‌ها را به ما بازگردانند.

ابرهه روی در هم کشیده و گفت: ای بزرگ قریش! سیمای نورانی و جلالت ظاهری تو مرا شگفت زده کرد و روح و دلم را تسخیر نمود. اما درخواست کوچکت از عظمت آن فرو کاست! آیا در این مرحله حساس و خطرناک که عبادتگاه تو و نیاکانت در معرض انهدام و عزت و شرف قبیله‌ات در دسترس تاراج این سپاه نیرومند است، نمی‌خواهی درخواست با اهمیت‌تری مطرح کنی؟ و از چند شتر سخن می‌گویی! آیا تقاضا نمی‌کنی که من از این حمله سرنوشت ساز که حیات و استقلال سیاسی و مذهبی شما را رقم خواهد زد، منصرف شوم. عبدالمطلب به آن مرد مغرور و خودخواه جمله‌ای گفت که هنوز هم زمزمه آن برای گردن‌کشان عالم شکننده و غیرقابل تحمل است.

عبدالمطلب با جلال و وقار تمام به ابرهه گفت: «أَنَا رَبُّ الْأَيْلِ وَلِلْبَيْتِ رَبُّ يَمَنُوعُهُ» من صاحب شترانم و خانه کعبه نیز صاحبی دارد که از آن محافظت خواهد کرد.

ابرهه بعد از این گفتگو دستور داد شتران غارت شده را به

صاحبانشان برگردانند و با کمال غرور زمزمه کرد: چه کسی می‌تواند در این هجوم به کعبه از من جلوگیری کند!<sup>۱۶۳</sup>

- نمونه‌ای از یک انسان با وقار در عصر ما

در تفسیر این فراز از سخن حضرت سجاد علیه السلام به شخصیت یکی از تربیت یافتگان با وقار مکتب اهل بیت علیهم السلام که در اثر صبر و بردباری و جهاد در راه خدا به خصلت وقار و آرامش دست یافته بود اشاره می‌کنیم:

ویژگی‌های اخلاقی این عالم وارسته دقیقاً آن گونه بود که حضرت سجاد علیه السلام در اوصاف انسان‌های کامل بیان کرده است. آیت‌الله مجاهد شیخ محمد تقی بافقی در توکل به خدا، کم نظیر و در یکتا پرستی و توحید، عجیب و در ولایت به خاندان رسالت، غریب و به مولایش حضرت ولی عصر علیه السلام ایمانی حضوری داشت. دائم الذکر، دائم الحضور و دائم الحال بود؛ نطقش ذکر، سکوتش فکر و نظرش اعتبار و مشی‌اش با تواضع همراه بود. برای دانشجویان و طلاب، پدری مهربان و برای دانشمندان و علما برادری ناصح و برای اقشار مردم رهبری دلسوز و لایق بود. موعظه می‌کرد و نصیحت می‌نمود و اندرز می‌داد. منطقی جدید و بیانی قاطع و سخنانی آموزنده و تکان دهنده داشت. دارای قلبی وسیع، دلی گشاده و گفتاری برنده‌تر از شمشیر بود.

امام خمینی علیه السلام در مورد این مرد فرزانه فرموده است: «هر کس بخواهد در این عصر مؤمنی را زیارت و دیدار کند که شیاطین تسلیم او و به دست وی ایمان می‌آورند، مسافرتی به شهر ری نموده، پس از زیارت حضرت عبد العظیم علیه السلام، مجاهد بافقی را ببیند.»<sup>۱۶۴</sup>

۱۶۳- پاک نیا، عبد الکریم، الخصائص النبویه، نسیم کوثر - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۵ ه.ش. ص ۱۸  
۱۶۴- گلشن ابرار، جمعی از نویسندگان، قم، نشر نور السجاد (ع)، ۱۳۸۶ ش، ج ۷، ص ۲۷۷.

چه خوش بود که برآید به یک کرشمه دو کار زیارت شه عبدالعظیم و دیدن یار

### معاشرت زیبا با دیگران؛

وَ طَيْبِ الْمُخَالَفَةِ.

طیب به معنی پاکی همراه با جاذبه است و مخالفت از ماده خَلَقَ و به معنی اخلاقیات و رفتار می‌باشد.

حضرت از خدای سبحان درخواست خُلُقِ پاک همراه با جاذبه می‌کنند.

معاشرت زیبا و پر جاذبه با دیگران گرچه هم مذهب ما نباشد از راه‌های موفقیت در زندگی است. اساساً نخستین گام خردمندی معاشرت نیکو با مردم است. امام رضا علیه السلام فرمود: **أَجْمَلُ مُعَاشَرَتِكَ مَعَ الصَّغِيرِ وَ الْكَبِيرِ**؛ برخورد و معاشرت زیبا و احترام آمیز با کوچکتر و بزرگتر را بر خود لازم بدان.<sup>۱۶۵</sup>

- معاشرت زیبای حضرت علی علیه السلام با مسیحی حضرت علی علیه السلام با مردی غیر مسلمان در جاده‌ای که به کوفه منتهی می‌شد، هم سفر شد، او به حضرت گفت: ای بنده خدا قصد کجا داری؟ حضرت فرمود: کوفه، چون مرد غیر مسلمان برای رفتن به محل خودش از حضرت جدا شد، مشاهده کرد امام در پی او می‌آید. عرضه داشت: مگر نمی‌خواهی به کوفه بروی؟ فرمود: چرا!

گفت: اگر قصد کوفه داری چرا دنبال من می‌آئی؟ حضرت فرمود: می‌دانم، می‌خواهم مقداری تو را مشایعت کنم. پیغمبر ما صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه دو نفر در یک راه با یکدیگر مصاحبت کنند حقی بر یکدیگر پیدا می‌کنند.» اکنون تو

۱۶۵- منسوب به علی بن موسی، امام هشتم علیه السلام، الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام - مشهد، چاپ: اول، ۱۴۰۶ ق. ص ۴۰۱  
۱۶۶- پاک نیا، عبد الکریم، ویژگی‌های امام رضا علیه السلام، نسیم کوثر - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۴ ه.ش.



حقی بر من پیدا کردی. من به خاطر این حق که به گردن من داری می‌خواهم چند قدمی تو را مشایعت کنم، و البته بعد به راه خودم خواهم رفت.

غیر مسلمان گفت: راستی دستور پیامبر شماست؟ فرمود: آری. مرد غیر مسلمان گفت: پیغمبر شما که اینچنین نفوذ و قدرتی در میان مردم پیدا کرد و به این سرعت دینش در جهان رایج شد، حتماً به واسطه همین اخلاق کریمه‌اش بوده. تعجب و تحسین مرد کتابی در این هنگام به منتها درجه رسید که برایش معلوم شد این رفیق مسلمانش خلیفه وقت علی بن ابی طالب علیه السلام است. طولی نکشید که همین مرد مسلمان شد و در شمار افراد مؤمن و فداکار اصحاب علی علیه السلام قرار گرفت. <sup>۱۶۷</sup>

#### پیشی گرفتن در فضیلت؛

وَ السَّبْقِ إِلَى الْفَضِيلَةِ.

داشتن کمالات و فضائل انسانی فرد را در پیشگاه خدا و خلق محبوب می‌گرداند و انسان با فضل همواره و در همه جا مورد تکریم است و زندگی و مرگ او افتخار آفرین و مورد غبطه می‌باشد.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: فَخْرُ الْمَرْءِ بِفَضْلِهِ لَا بِأَصْلِهِ؛ افتخار انسان به فضیلت اوست نه به خانواده‌اش.

و به قول معروف:

گیرم پدر تو بود فاضل

از فضل پدر تو را چه حاصل

۱۶۷- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية) - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق. ج ۲؛ ص ۶۷۰. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، نشر صدرا، قم، ۱۳۷۷ ش، ج ۱۸، ص: ۲۰۵

#### احسان بدون چشم داشت؛

وَ إِتْيَارِ التَّفَضُّلِ.

این عمل برجسته ابرار را می‌توان خلوص نیت نام گذاشت زیرا احسان به همراه چشم‌داشت مادی از طرف مقابل از کمالات اخلاقی محسوب نمی‌شود و هیچگونه ارزش معنوی ندارد. اما احسان و نیکی بدون توقع مادی از ویژگی های ابرار و پاک سرشتان است که مخلصانه و فقط برای خدا انجام می‌دهند. چنانکه خداوند متعال در سوره انسان با ستایش از احسان بدون توقع می‌فرماید: وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مَشْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا إِنَّمَّا نُطْعِمُكُمْ لُوْجِهَ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا؛ و غذای (خود) را با اینکه به آن علاقه (و نیاز) دارند، به «مسکین» و «یتیم» و «اسیر» می‌دهند! (ومی‌گویند): ما شما را بخاطر خدا اطعام می‌کنیم، و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم.

این برنامه منحصر به مسأله اطعام نیست که تمام اعمالشان مخلصانه و برای ذات پاک خداوند است و هیچ چشم‌داشتی به پاداش مردم و حتی تقدیر و تشکر آنها ندارند و اصولاً در اسلام ارزش عمل به خلوص نیت است، و گرنه اعمالی که انگیزه‌های غیر الهی داشته باشد، هیچ گونه ارزش معنوی و الهی ندارد.

#### ترک سرزنش؛

وَ تَرْكِ التَّعْيِيرِ.

امام سجاد علیه السلام با تقاضا از خداوند متعال در ترک سرزنش و شماتت دیگران، به ما می‌آموزد که با دوری از این خصلت نازیبا خودمان را در ردیف صالحان قرار دهیم. شخصی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله تقاضا کرد که مرا وصیت کن، حضرت فرمود: بر تو باد به تقوای الهی، چنانچه شخصی

تو را به عیبی که از تو خیر داشت سرزنش کرد، تو او را به خطائی که از او خبری داری سرزنش مکن، تا بار سنگین سرزنش بر گردن او قرار گیرد و برای تو به خاطر صبر و حوصله‌ات اجر باشد. <sup>۱۶۸</sup>

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برادر دینی خود را بخاطر گرفتاری و یا خطایش شماتت و سرزنش نکن که خداوند متعال او را مورد رحمتش قرار دهد و تو را مبتلا گرداند. <sup>۱۶۹</sup>

- شماتت به پیرمرد کشاورز

آیت‌الله بهجت (ره) فرموده است: در منطقه جاسب قم، گروهی از کشاورزان در زمان گذشته با شتر و قاطر به زیارت حضرت ثامن الحجج علیه السلام مشرف می‌شوند و هنگام مراجعت و وارد شدن در محدوده جاسب، پیرمردی از اهل محل را می‌بینند که در گرمای روز کوله باری از علف به دوش کشیده و با مشقت بسیار به خانه می‌رود، زائرین مشهد مقدس که او را می‌بینند زبان به شماتت و سرزنش می‌گشایند که:

پیرمرد! زحمت دنیا را رها کن، تا کی می‌خواهی مال دنیا جمع کنی، آخر بیا تو هم لااقل یک بار به مشهد مقدس سفر کن، و او را با این سخنان عتاب‌آمیز مخاطب قرار داده و توبیخ می‌کنند.

پیرمرد خسته و پاک دل، زبان گشوده و به آنان می‌گوید: شما که به زیارت آقا رفتید به آقا سلام دادید، جواب گرفتید یا نه؟

می‌گویند: پیرمرد، این چه حرفی است که می‌زنی مگر آقا زنده است سلام ما را جواب بدهد؟! پیرمرد می‌گوید:

۱۶۸- ورام بن ابی فراس، مسعود بن عسی، مجموعه ورام، نشر فقیه، قم،

۱۴۱۰ ق، ج ۱ / ص ۱۱۰.

۱۶۹- وسائل الشیعة، ج ۳، ص: ۲۶۶



عزیزان! امام که زنده و مرده ندارد، ما را می بیند و سخنان ما را می شنود، زیارت که یک طرفه نمی شود.

آنان می گویند: آیا تو این عرضه را داری؟! او می گوید: آری، و از همانجا رو به سمت مشهد مقدس میکند و میگوید: «السلام علیک یا امام هشتم» و همه با کمال صراحت می شنوند که یک نغمه ملکوتی به آن پیرمرد به نام خودش خطاب می کند که: «علیکم السلام آقای فلانی» و بدین ترتیب زائرین: همگی خجالت کشیده و پشیمان می شوند که چرا سبب دل شکستگی این مرد نورانی شدند. ۱۷۰

امام صادق علیه السلام فرمود برادرت را شماتت و سرزنش نکن که خدا بر او رحم آورد و تورا به حال و روز او بیندازد و فرمود: هرکس دیگری را به به گرفتاری و مصیبتی - که دچارش شده - شماتت کند از دنیا نمی رود مگر اینکه فرد شماتت کننده نیز مورد بلا و آزمایش قرار می گیرد. ۱۷۱

تذکر: البته سرزنش نکردن با وجود امر به معروف و نهی از منکر منافات ندارد، زیرا مقصود از آن نصیحت و اندرز است که به قصد خیرخواهی انجام می شود، نه سرزنش و شماتت که به نیت شادی در رنج دیگری است که کاملاً از هم تفاوت دارند.

#### شماتت حضرت ایوب علیه السلام

وقتی حضرت ایوب علیه السلام در معرض انواع ابتلاءات قرار گرفت. جمعی از رهبانها به دیدن او آمدند و گفتند: بگو ببینیم تو چه گناه بزرگی کرده‌ای که این چنین مبتلا شده‌ای؟ (و این شماتت بر ایوب علیه السلام سخت گران آمد.) ایوب علیه السلام

۱۷۰- پاک نیا، عبد الکریم، الخصائص الرضویة، نسیم کوثر - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۴ ه.ش. ص: ۲۲۰

۱۷۱- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة - ناشر: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق، ج: ۳، ص: ۲۶۶

گفت: به عزت پروردگارم سوگند که من همواره سعی کرده‌ام بر سر سفره‌ام یتیمی یا ضعیفی را نشانده باشم، و هیچ طاعت الهی پیش نیامده مگر اینکه سخت‌ترین آن را انتخاب نموده‌ام.

آری مردان حق با دگرگون شدن نعمت‌ها، افکار و برنامه‌هایشان دگرگون نمی‌شود، آن‌ها در آسایش و بلا، در حال آزادی و زندان، در سلامت و بیماری، در قدرت و ضعف، و خلاصه در همه حال، متوجه پروردگازند و نوسانات زندگی تغییری در آن‌ها ایجاد نمی‌کند، روح آن‌ها همچون اقیانوس کبیر است که طوفان‌ها، آرامش آن را برهم نمی‌زند. همچنین آن‌ها هرگز از انبوه حوادث تلخ مایوس نمی‌شوند، می‌ایستند و استقامت می‌کنند تا درهای رحمت الهی گشوده شود، آن‌ها می‌دانند حوادث سخت، آزمایش‌های الهی است که گاه برای بندگان خاصش فراهم می‌سازد تا آن‌ها را آبدیده‌تر کند. ۱۷۲

#### ترک یاری به غیر مستحق؛

وَ الْإِفْضَالِ عَلَىٰ غَيْرِ الْمُسْتَحِقِّ.

همراهی و یاری نکردن به غیر مستحق از دیگر صفات اولیاء الهی است. زیرا کمک به کسی که شایسته نیست و ظرفیت خوبی و نیکی را ندارد اسراف و کاری لغو است. چون تاثیری در اصلاح رفتار او ندارد. به همین جهت خداوند متعال رسول خدا صلی الله علیه و آله را از کمک فکری و مالی به غیر مستحق منع فرموده است که: فَذَرَهُمْ يَحْضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ» آن‌ها را به حال خود واگذار، تا در باطل غوطه‌ور باشند، و سرگرم بازی! تا روزی را که

۱۷۲- پاک نیا، عبد الکریم، قصه‌های قرآن از آدم تا خاتم صلی الله علیه و آله، مبین اندیشه - تهران، چاپ: دوم، ۱۳۸۸ ه.ش. ص: ۱۵۷. به نقل از تفسیر قمی و تفسیر میزان / ذیل آیه ۸۳ در سوره انبیاء. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص: ۴۸۱

به آن‌ها وعده داده شده است ملاقات کنند» (و میوه‌های تلخ اعمال و افکار زشت و ننگین خود را بچینند) آن‌ها استحقاق همراهی و یاری و نیکی ندارند. و فرمود: إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۱۷۳. آنان که کافر شده‌اند انداز و عدم انداز به حالشان تأثیری ندارند و در آنها تغییر رفتار ایجاد نمی‌کند و ایمان نمی‌آورند.

مستحق‌شناسی یکی دیگر از ویژگی‌های مورد درخواست امام سجاد علیه السلام است. چراکه اکرام کردن به غیر مستحق تبذیر است یعنی بذر را در جای غیر مناسب کاشته‌اید. بذر باید در زمین قابل رشد پراکنده شود نه روی سنگی که قابلیت کمال را ندارد. همیشه مستحق و فقیر در امور مالی به کار نمی‌رود بلکه باید به مستحق علمی، معارف آموزش داده شود. به مستحق عاطفی، ترحم و رحمت عنایت شود. به متواضع، احترام گذاشته شود. چنانچه یک فرد متکبر را نباید تحویل گرفت و به او اعتنا کرد (متکبر استحقاق اکرام ندارد). آخوند ملا حسنقلی همدانی در درس اخلاق معارف الهی را به هر کسی آموزش نمی‌داد. وقتی نا اهلی وارد می‌شد سکوت می‌کرد و موضوع بحث را عوض می‌نمود.

هر که را اسرار حق آموختند

مهر کردند و دهانش دوختند

چون احساس می‌کرد که مطالب زیبای اخلاقی و عرفانی برای هر کس مفید نیست. وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا؛ ۱۷۴ و ستمگران را جز خسران (وزیان) نمی‌افزاید.

برای بعضی‌ها خوبی و نیکی سم مهلک است. چنان که این سخن مشهور است که: التکبر علی المتکبر صدقه ۱۷۵ تکبر

۱۷۳- بقره: ۶

۱۷۴- اسراء: ۸۲.

۱۷۵- مفاتیح الغیب / محمد بن عمر فخرالدین رازی / ناشر: دار احیاء التراث العربی / بیروت / ۱۴۲۰ ق ج ۱۵ / ص ۴.



در مقابل متکبر ثواب صدقه دارد. چون تواضع در مقابل متکبر او را جری تر می کند.

همانگونه که مدح کسی که ظرفیت ندارد جایز نیست، همانطور که کمک مالی به غیر متدینی که از مالش به جهت فسق و فجور استفاده می کند توصیه نشده است. باید امداد رسانی به کسی باشد که ظرفیت داشته و از محدوده خود تجاوز نکند شاکر باشد و ناسپاسی نکند و متدین باشد و امداد شما را به جهت بندگی بیشتر به کار بندد.

سعدی می گوید:

دست بر پشت مار مالیدن

به تلطف نه کار هشیار است

کان بد اخلاق بی مروت را

سنگ بر سر زدن سزاوار است<sup>۱۷۶</sup>

و در گلستان گفته:

ترحم بر پلنگ تیز دندان

ستمکاری بود بر گوسفندان<sup>۱۷۷</sup>

پس با اینکه تفضل و نیکی کردن چه ابتدایی و چه غیر ابتدایی اش خوب است، ولی در عین حال باید طرف مقابل استحقاق داشته باشد. ایثار کردن نسبت به کسی که استحقاق و شایستگی احسان را ندارد، کار خوبی نیست. وقتی به یک آدم معصیت کار احسان می شود، این احسان باعث جرات پیدا کردن او در معصیت می شود. برای همین خداوند می فرماید: **تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ**<sup>۱۷۸</sup>؛ همدیگر را در نیکی و تقوی کمک کنید و در گناه و تعدی کمک نکنید! نیکی به غیر مستحق یاری کردن

۱۷۶- مواظ سعدی، ش ۲۵

۱۷۷- گلستان، باب هشتم - در آداب صحبت: گفتار ۴۴

۱۷۸- مائده ۲:

او در گناه است. حتی فقها در مصرف زکات فطره فرموده اند که گیرنده زکات اهل معصیت نباشد. امیرالمومنین علیه السلام نیز در وصیت به امام حسن علیه السلام می فرماید: مبادا نیکی را بیجا و در غیر موردش انجام دهی و به نااهل و ناشایست احسان کنی!<sup>۱۷۹</sup>

برای همین است که امام سجاد علیه السلام می فرماید: خدایا مرا حفظ کن از اینکه به شخص غیرمستحق احسان و نیکی کنم.

### رفاه به صلاح تو نیست!

شیخ حسین آل رحیم در نجف اشرف مردی مؤمن و بسیار پاک و مقدس بود. وی مبتلا به مرضی شد که همراه سرفه اش، خون از سینه اش بیرون می آمد. همچنین او بسیار فقیر و پریشان احوال بود و غالب اوقات نزد اعراب بادیه نشین که در حوالی نجف اشرف ساکن بودند می رفت تا اندکی غذا بدست آورد.

با این مرض فقری که داشت دلباخته دختری از اهل نجف نیز گردید و هر بار که او را خواستگاری می کرد، به جهت فقرش، خانواده دختر، درخواست او را قبول نمی کردند و از این جهت نیز در غم و اندوه شدیدی قرار گرفته بود. چون مرض و فقر و مایوسی از ازدواج آن دختر، کار را بر او سخت کرد تصمیم گرفت چهل شب چهارشنبه به مسجد کوفه برود تا بتواند خدمت امام زمان علیه السلام برسد و حاجاتش را از آن حضرت بگیرد.

شیخ حسین آل رحیم می گوید: من چهل شب چهارشنبه به مسجد کوفه رفتم و در شب چهارشنبه آخر که شب تاریکی

۱۷۹- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول - قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ق. ص ۸۱

از شب های زمستان بود و باد تندی با اندکی باران می وزید من در دکه ای که در داخل مسجد بود نشسته بودم و آن دکه مقابل درب اول است که واقع است در طرف چپ کسی که داخل مسجد می شود. من بخاطر خونی که از سینه ام می آمد و به خاطر این که چیزی نداشتم که اخلاط سینه ام را جمع کنم داخل مسجد نشدم و چیزی هم نداشتم که مرا از سرما حفظ کند، پس دلم تنگ، و غم و اندوهم زیادتیر دنیا در نظرم تیره و تار گردید.

با خود فکر می کردم که شب ها تمام شد و این شب آخر است و من نه کسی را دیدم و نه چیزی برایم ظاهر شد با اینکه این همه مشقت ورنج زیاد بردم و بار زحمت و خوف را متحمل شدم تا چهل شب از نجف به مسجد کوفه بیایم ولی جز یأس و ناامیدی چیز دیگری برایم نداشت. کسی در مسجد نبود و من در این افکار غرق بودم و تلاش می کردم قهوه بسیار کمی که با خود از نجف آورده و به خوردن آن عادت داشتم گرم کنم، ناگاه متوجه شدم شخصی از سمت درب اول مسجد بسوی من می آید.

چون او را از دور دیدم، ناراحت شدم و با خود گفتم: این اعرابی است از اهالی اطراف مسجد، و آمده است تا در نزد من قهوه بخورد و من امشب بی قهوه می مانم و در این شب تاریک، غم و غصه ام زیادتیر خواهد شد.

در این فکر بودم که او به من رسید و سلام کرد و نام مرا برد و در مقابل من نشست. من از این که او نام مرا برد تعجب کردم منتها گمان کردم که او از آنهایی است که در اطراف نجف هستند و گاهی من بر ایشان وارد می شدم.

من از او پرسیدم: از کدام طایفه عرب هستی؟

ایشان فرمود: از بعضی از آنها هستم.

پس اسم هر یک از طوایف عرب که در اطراف نجف بودند



را می بردم می فرمود: نه! از آنها نیستم. تا این که من ناراحت شده و لفظی بی معنا را که دور از ادب بود به کار بردم!

او از سخن من تبسم کرد و فرمود: بر تو حرجی نیست. مهم نیست من از هر کجا باشم، چه چیز باعث شده است که تو به اینجا بیایی؟

گفتم: سؤال کردن از این امور برای تو فایده ای ندارد.

فرمود: چه ضرری دارد که تو به من بگویی؟

از حُسن اخلاق و شیرینی سخن او تعجب کردم و محبتم به او جلب شد بطوری که هر چه بیشتر سخن می گفتم، محبتم به او بیشتر می شد.

برای او توتون درست کردم تا بکشد. ایشان فرمود: تو آن را بکش، من نمی کشم.

پس برای او در فنجان، قهوه ریختم و به او دادم. گرفت و اندکی از آن خورد، آنگاه به من داد و فرمود: تو آن را بخور. پس آن را گرفتم و خوردم و متوجه نشدم که تمام آن را نخورده است و لحظه به لحظه محبتم به او بیشتر می شد. گفتم: ای برادر! امشب تو را خداوند برای من فرستاده است که مونس من باشی. آیا می آیی با هم به مقبره جناب مسلم برویم و در آنجا بنشینیم؟

فرمود: می آیم. حالا احوال خود را برایم بگو!

گفتم: ای برادر! واقعیت این است که من در نهایت فقر هستم و از آن روز که خود را شناختم محتاج هستم، با این حال چند سال است که از سینه ام نیز خون می آید و علاجش را نمی دانم و عیال هم ندارم. دلباخته دختری از اهل محله خودم در نجف اشرف شده ام ولی چون فقیر هستم نتوانسته ام که با او ازدواج کنم.

به من گفتند که: برای گرفتن حوائج خود متوجه

صاحب الزمان علیه السلام شو و چهل شب چهارشنبه در مسجد کوفه بیتوته کن، که اگر این کار را انجام بدهی امام زمان علیه السلام را خواهی دید و آن حضرت، حاجات را خواهد داد. حال این آخرین شب از شب های چهارشنبه است و با اینکه این همه زحمت کشیدم ولی چیزی ندیدم.

ایشان فرمود: اما سینه تو، پس عافیت پیدا کرد و اما آن دختر، پس به این زودی با او ازدواج خواهی کرد ولی فقرت، به حال خود باقی خواهد بود تا از دنیا بروی.

و من غافل بودم و متوجه این بیان و تفصیل نشدم. گفتم: آیا بسوی قبر جناب مسلم نمی رویم؟ گفت: برخیز!

برخاستم و او در پیش روی من به راه افتاد. چون وارد زمین مسجد شدیم، به من گفت: آیا دو رکعت نماز تحیت مسجد بجای بیاوریم؟

گفتم: می خوانیم.

او نزدیک شاخص سنگی که در میان مسجد است ایستاد و من در پشت سرش ایستادم. سپس تکبیرة الاحرام را گفتم و مشغول خواندن فاتحه شدم و شنیدم قرائت فاتحه او را که هرگز از احدی چنین قرائتی نشنیدم.

پس بخاطر حُسن قرائتش، پیش خود گفتم: شاید او صاحب الزمان علیه السلام باشد. و شنیدم پاره ای از کلمات او را که دلالت بر این می کرد، آنگاه بسوی آن جناب نظر کردم. پس از آمدن این احتمال در دلم، در حالتی که آن جناب در نماز بود، دیدم که نور عظیمی ایشان را احاطه نمود به نحوی که نمی توانستم بدن شریف آن حضرت را تشخیص بدهم.

من قرائت آن جناب را می شنیدم و بدنم می لرزید و از بیم حضرتش، نتوانستم نماز را قطع کنم. به هر نحو که بود نماز را تمام کردم، در این حال دیدم نور از زمین بالا می رفت.

به گریه وزاری و عذرخواهی از سوء ادبی که در مسجد با آن حضرت کرده بودم مشغول شدم و گفتم: ای آقای من! وعده شما راست است، به من وعده دادی که با هم به قبر مسلم برویم.

در بین سخن گفتن بودم که آن نور متوجه جانب قبر مسلم شد. پس من نیز بدنبال آن نور داخل در قبه مسلم شدم. آن نور در فضای قبه قرار گرفت و پیوسته چنین بود و من مشغول گریه وزاری بودم؛ تا آن که صبح شد و آن نور، عروج کرد. چون صبح شد ملتفت شدم به کلام آن حضرت که: اما، سینه ات پس شفا یافته است. دیدم سینه ام، سالم شده است و ابداً سرفه نمی کنم و هفته ای نکشید که اسباب ازدواج با دختر دلخواهم نیز فراهم آمد، و فقرم هم به حال خود باقی است؛ چنانچه آن جناب فرمود. <sup>۱۸۰</sup> شاید ظرفیت رفاه را نداشته است که وقتی امام علیه السلام را به صورت ناشناس دید حالت تنگ نظری به وی رخ داد!

### گفتن حق گرچه سخت باشد:

وَ الْقَوْلُ بِالْحَقِّ وَإِنْ عَزَّ.

حق گوئی به ویژه در مقابل ستمگران از مصادیق بارز جهاد در راه خداست. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: **الَا لَا يَمْنَعَنَّ رَجُلًا مَهَابَةَ النَّاسِ أَنْ يَتَكَلَّمَ بِالْحَقِّ إِذَا عَلِمَهُ، إِلَّا أَنْ أَفْضَلَ الْجِهَادِ كَلِمَةً حَقًّا عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ؛** <sup>۱۸۱</sup> ای مردم! ترس از افراد، شما را مانع از گفتن حقی که می دانید نشود، بدانید که بالاترین جهاد گفتن حق در برابر سلطان ستمگر است.

- حق گوئی ابودر و تحمل سختی ها

خليفة سوم می خواست ابودر غفاری، شاگرد مکتب اهل بیت

۱۸۰- قمی، حاج شیخ عباس، منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل علیهم السلام، ج ۳، ص: ۲۰۸۶، پنج جلدی، ناشر: دلیل، قم، ۱۳۷۹ ش. چاپ اول  
۱۸۱- احمد بن حنبل، مستدرک احمد، نشر دار صادر، بیروت، ج ۳، ص ۱۹.



عَلَيْهِ نَاعِدَاتِي هَيَّامُ مَوْجُودِ جَامِعِهِ، از مدینه به ریزه تبعید کند. بدین جهت، ابوذر را در حالی که از ناتوانی بر عصایی تکیه کرده بود، به دربار عثمان آوردند. ابوذر هنگام ورود، مشاهده کرد که در مقابل خلیفه، صد هزار درهم موجود است و یاران و بستگان و اطرافیانش گرد او ایستاده‌اند و با چشم طمع به آن پول‌ها می‌نگرند و انتظار دارند که عثمان آن‌ها را در میان آنان تقسیم کند.

ابوذر به عثمان گفت: این پول‌ها از کجا آمده است؟ عثمان پاسخ داد: عوامل حکومت این‌ها را از برخی نواحی آورده‌اند. صد هزار درهم است. منتظرم که همین مقدار هم برسد، بعد در مورد آن تصمیم بگیرم. ابوذر گفت: ای عثمان! آیا صد هزار درهم بیشتر است یا چهار دینار؟

عثمان گفت: خوب، معلوم است صد هزار درهم! ابوذر گفت: ای عثمان! آیا به یاد می‌آوری هنگامی که من و تو، شبی به حضور حضرت رسول اکرم ﷺ رسیدیم و آن حضرت را محزون و اندوهناک دیدیم؟... آن شب گذشت و ما صبح دوباره به حضور مبارک حضرت رسول ﷺ رسیدیم و پیامبر ﷺ را با لبی خندان و چهره‌ای شادمان یافتیم. من عرض کردم: پدر و مادرم به فدای تو! شب گذشته به حضور آمدیم، غمگین و ناراحت بودی؛ اما امروز تو را خندان و خوشحال می‌بینیم، علت چیست؟

پیامبر ﷺ فرمود: بلی، درست است. شب گذشته از بیت‌المال مسلمین چهار دینار نردم بود و آن را تقسیم نکرده بودم و بیم آن داشتم که مرگم فرا رسد و حقوق مردم در گردنم باشد؛ اما صبح امروز آن پول‌ها را بین اهلس تقسیم کردم و راحت شدم.<sup>۱۸۲</sup>

۱۸۲- تفسیر صافی، ملا محسن فیض کاشانی، بیروت، مؤسسه اعلمی، ج ۱.

با شنیدن این حدیث نبوی ﷺ عثمان برای توجیه کار خود به کعب الاحبار رو کرده و گفت: ای ابا اسحاق! چه می‌گویی در مورد مردی که زکوة واجب مال خود را پرداخته است، آیا بعد از آن بازهم چیزی بر او واجب است؟ کعب الاحبار گفت: نه، چیزی دیگر بر او لازم نیست، گرچه از اموال دنیا آنقدر ذخیره کند که ساختمان وی خشتی از طلا و خشتی از نقره داشته باشد.

با شنیدن این سخن چاپلوسانه از یک یهودی تازه مسلمان، ابوذر ناراحت شده و با عصای خود بر سر کعب الاحبار کوبیده و گفت: ای یهودی‌زاده! تو را چه با احکام مسلمانان! تو با چه مجوزی در مورد دین و شریعت ما اظهار نظر می‌کنی؟ وحی الهی گویند و راست‌تر از سخن توست، آنجا که می‌فرماید: **وَ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ**<sup>۱۸۳</sup> کسانی را که طلا و نقره را به صورت گنجینه‌های پنهان ذخیره کرده و در راه خدا انفاق نمی‌کنند، به مجازات دردناکی بشارت ده! در آن روز که آن گنجینه‌ها و طلا و نقره را در آتش جهنم، گرم و سوزان کرده و با آن صورت‌ها، پهلوها و پشت‌هایشان را داغ می‌کنند (به آنان می‌گویند): این همان چیزی است که برای خود اندوختید (و گنجینه‌ها ساختید) پس بجشید، چیزی را که برای خود می‌اندوختید!

عثمان با شنیدن این آیات متحیر شده و بدون اینکه سخنی منطقی در مقابل استدلال قاطع ابوذر داشته باشد، وی را تهدید به قتل کرده و به ابوذر گفت: تو پیر شده و عقلت

صص ۱۵۴ - ۱۵۵.

۱۸۳- توبه/ ۳۴ و ۳۵.

را از دست داده‌ای و اگر از یاران پیامبر ﷺ نبودی، تو را به قتل می‌رساندم.

در ادامه جلسه، خلیفه و اطرافیان متملق وی، که از هر طرف ابوذر را مورد سرزنش قرار داده و او را به باد انتقاد گرفته و فضا را برایش تنگ کرده بودند، با آمدن علی رضی الله عنه ساکت شدند. امیرمؤمنان علی رضی الله عنه با نقل حدیثی از پیامبر ﷺ در مورد ابوذر، از شخصیت والای آن صحابی شجاع و باشهامت نبوی رضی الله عنه دفاع نمود.

امیرمؤمنان رضی الله عنه حدیث را چنین بیان نمود: از رسول گرامی اسلام رضی الله عنه شنیدم که فرمود: **مَا أَظَلَّتِ الْخَضْرَاءُ وَلَا أَقَلَّتِ الْعُجْرَاءُ عَلَى ذِي لَهْجَةٍ أَصْدَقُ مِنْ أَبِي ذَرٍّ**؛ آسمان سایه نیانداخته و زمین حمل نکرده مردی را که راستگوتر از ابوذر باشد.

اصحاب حاضر در جلسه سخن علی رضی الله عنه را تصدیق نمودند. در این هنگام ابوذر متقلب شد و در حالی که دانه‌های اشک به گونه‌هایش لغزید، فریاد برآورد: وای بر شما! لحظاتی قبل همه شما به این اموال گردن دراز کرده و مرا دروغگو می‌پنداشتید.<sup>۱۸۴</sup>

### - شجاعت ابن سکیت اهوازی

ابویوسف یعقوب بن اسحاق معروف به ابن سکیت اهوازی از علمای محقق و ادیبان نامی شیعه و از یاران و شاگردان مخصوص امام جواد و امام هادی رضی الله عنه است او در علوم

۱۸۴- مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، نشر کنگره، قم، ۱۴۱۳، ص ۱۳. کراچکی، محمد بن علی، کنزالفوائد، دارالذخائر، قم، ۱۴۱۰، ص ۲۰۸؛ امینی، عبدالحسین القدیر، دارالکتب الاسلامیه، قم، ج ۸، ص ۲۵۰؛ کوفی، ابن ابی شیبیه، المصنف، نشر دارالفکر، بیروت، ج ۷، ص ۵۲۶؛ ابن عبدالبر، یوسف، الاستیعاب، دارالنجیل، بیروت، ج ۱، ص ۲۵۵؛ مناوی، محمد عبدالرؤف، فیض القدیر، دارالکتب العلمیه، بیروت، ج ۵، ص ۵۴۰.



لغت، شعر، منطق، فلسفه و ادبیات سرآمد همه علمای عصر خود بود و تالیفات بسیار در زمینه‌های مختلف اسلامی نوشت که مورخان نام ۲۳ کتاب او را ذکر کرده‌اند. وجود او در اهواز و اطراف آن مایه فیض برای گسترش مکتب امامان علیّه بود.

متوکل عباسی برای پسرانش المعزز و المویذ در جستجوی معلم جامع و محقق بود. ابن سکیت اجباراً به عنوان برجسته‌ترین معلم انتخاب شد. مدتی ناگزیر شد به فرزندان متوکل درس دهد. ولی او شیعه و شاگرد امام هادی علیه السلام بود و هرگز مذهبش را که در جان و روحش آمیخته بود رها نمی‌ساخت یک روز به مناسبتی مجلس با شکوهی از طرف متوکل تشکیل شد رجال شخصیت‌ها ادیبان و شاعران به آن مجلس وارد می‌شدند و از متوکل تجلیل و احترام می‌کردند ابن سکیت نیز وارد آن مجلس شد متوکل اطلاع داشت که او پیرو مذهب تشیع است در آن مجلس در حضور حاضران به ابن سکیت رو کرد و گفت: این دو پسر (شاگردان المعزز و المویذ) را بیشتر دوست داری یا حسن و حسین را ابن سکیت در تنگنای سختی قرار گرفت چرا که به خونخواری متوکل و جلادان بی رحم او اطلاع داشت در عین حال با کمال صراحت جواب داد: **وَاللَّهِ اَنْ قَنْبَرًا خَادِمٌ عَلٰی النَّبِيِّ خَيْرٌ مِنْكَ وَمِنْ اَبْنَيْكَ**؛ سوگند به خدا قنبر غلام علی علیه السلام بهتر از تو و پسران تو است.

متوکل مغرور از این پاسخ آن چنان خشمگین شد که به غلامان ترک خود دستور داد زبانش را از پشت سرش بیرون بکشند.

دژخیمان بی‌رحم متوکل با شدیدترین برخورد فرمان متوکل را اجرا کردند و ابن سکیت را به شهادت رساندند. و ابن شاگرد برجسته و شجاع امام هادی علیه السلام در شهر سامرا در

عصر زندگی امام هادی در سال ۲۴۴ یا ۲۴۶ هجری این گونه حق را گفت و جان باخت.

جالب اینکه او را که یعقوب نام داشت به خاطر وقار و خاموشی در گفتار ابن سکیت (که از واژه سکوت است) می‌خواندند و خودش درباره مدح کنترل زبان و نکوهش پر حرفی سفارش بسیار کرد. ولی او سکوت را به معنی غلط آن تفسیر نمی‌کرد بلکه در موارد نهی از منکر زبان او صدها برابر برانتر از شمشیر بود.

### ناچیز شمردن خوبی‌ها و زیاد شمردن بدی‌ها

**وَ اسْتَفْلَالِ الْخَيْرِ وَ اِنْ كَثُرَ مِنْ قَوْلِي وَ فِعْلِي، وَ اسْتِكْثَارِ الشَّرِّ وَ اِنْ قَلَّ مِنْ قَوْلِي وَ فِعْلِي؛** خدایا به من عنایت کن! تا نیکی‌هایم را در گفتار و کردارم اگر چه بسیار باشد، ناچیز بشمارم و بدی‌هایم را در گفتار و کردارم اگر چه کم باشد بسیار بشمارم.

در این فراز امام سجاد علیه السلام از خداوند متعال درخواست می‌کند که توفیق دهد تا بتواند خوبی‌هایی را که در مدت زندگی به دیگران می‌کند ناچیز بشمارد. کسی که خوبی‌های خود به دیگران را مهم بشمارد و منت بر دیگران بگذارد اولاً زحمات خود را هدر نموده و ثانیاً خواهی نخواهی دچار عجب و غرور می‌شود و اعمال خود را مهم دانسته و نیکی‌های دیگران را ناچیز می‌شمارد در نتیجه در دنیا و آخرت منفور خداوند متعال و خلق قرار می‌گیرد.

چنین اندیشه انسان‌های صالح و با تقوا، قطعا انسان را از صفت ناپسند عجب و خود پسندی دور می‌گرداند.

حافظ در این زمینه می‌گوید:

در کوی ما، شکسته دلی می‌خرند و بس

بازار خود فروشی، از آن سوی دیگر است

امام علی علیه السلام فرمود: تکبر و خود را بزرگ پنداشتن موجب ناخشنودی خداوند از بنده است<sup>۱۸۵-</sup> و آن گرامی فرمود: برای کسی که خدا را شناخته، شایسته و زبیده نیست که خود (و یا عملش) را بزرگ ببیند.<sup>۱۸۶</sup> همچنین آن گرامی فرمود: هیچ کس تواضع و فروتنی نمود، مگر آنکه خداوند بزرگی و عظمت او را بیشتر نمود.<sup>۱۸۷</sup>

در کوی عشق شوکت شاهی نمی‌خرند

اقرار بندگی کن و اظهار چاکری

### کمال بندگی با ادامه طاعت و همراهی با جماعت و دوری از اهل بدعت و آراء جعلی؛

**وَ اَكْمَلُ ذَلِكَ لِي بِدَوَامِ الطَّاعَةِ وَ لَزُومِ الْجَمَاعَةِ، وَ رَفْضِ اَهْلِ الْبِدْعِ، وَ مُسْتَعْمِلِ الرَّايِ الْمُخْتَرِعِ.**

شخصی که طالب کمال است و در مسیر اطاعت حق قدم برمی‌دارد باید تلاش کند و از خداوند متعال یاری بجوید تا این حالت خداجوئی وی مداوم و پایدار باشد. اگر نتواند این صفات زیبا را در خود برای همیشه نگاه‌دارد کمال موقتی و ایمان عاریتی بهره‌ای برای او نخواهد داشت. امام سجاد علیه السلام در اینجا می‌فرماید: خدایا زینت‌های معنوی مرا با پایداری و استقامت در راه حق و طاعت کامل کن!

همراهی با تشکل‌های سالم و فاصله گرفتن از دگر اندیشان و اهل بدعت را به من عنایت فرما!

گاهی پرداختن به امور اخلاقی انسان را از مسائل عبادی و معنوی باز می‌دارد امام علی علیه السلام به این غفلت اشاره کرده و در این زمینه هشدار می‌دهد که طاعات باید مداوم و پایدار باشد. و گاهی هم پرداختن به موضوعات عبادی انسان را

۱۸۵- غرر و درر موضوعی، باب الکبر، ص ۳۴۰.

۱۸۶- همان، ص ۳۴۱.

۱۸۷- همان، باب التواضع، ص ۴۰۵.



از جمع منزوی می‌کند. برای همین در جمع خوبان قرار گرفتن از دیگر نکات این دعاست که انسان‌های وارسته باید به آن توجه داشته باشند. امام علی علیه السلام فرمود: از جمع جدا نشوید که پشتیبانی خداوند با جماعت است. <sup>۱۸۸</sup> طبق این سخن ارزشمند اهل عزلت و گوشه‌گیری بودن زیننده یک شیعه کامل نیست چرا که قوت و تأیید خداوند با جماعت است و به واسطه قرار گرفتن در مجموعه‌یی که در جهت صلاح حرکت می‌کنند، بسیاری از ویژگی‌های منفی انسان مرتفع می‌گردد. امام سجاد علیه السلام در ادامه شرایط جمع سالم را هم بیان می‌کند که اهل بدعت و انحراف و اعتقادات خود ساخته نباشد.

### دوری از اهل بدعت

بزرگ رهبر جهان اسلام صلی الله علیه و آله در مورد مقابله با بدعت‌گرایان می‌فرماید: هرگاه پس از من اهل شبهه و بدعت (تجدید نظر طلبان در دین) را دیدید، <sup>۱۸۹</sup> از آنان اظهار تنفر و بیزاری

۱۸۸- قمی، عباس، سفینه البحار، ناشر: اسوه، قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق. ج ۱؛ ص ۶۵۲.

۱۸۹- اساساً نه تنها در صدر اسلام و دوران‌های اولیه توسعه ارزش‌های دینی، این روش اعمال می‌شده است، بلکه به گواهی تاریخ و تجربه در هر زمان که سنت‌های مکتبی اسلام در میان مردم رونق گرفته و فضای جوامع اسلامی با این فضائل و شیوه‌های آسمانی معطر گردیده است، دشمنان اسلام از داخل و خارج شیوه‌های باطل، نوگرایانه و بدعت‌آمیز خود را برای مقابله با ارزش‌های اصیل معنوی علم کرده‌اند.

متأسفانه در عصر حاضر نیز بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران که موجب نشر و توسعه افکار و اندیشه‌های اسلامی و رونق یافتن ارزش‌های معنوی شد، برخی با انگیزه‌های مشخص تلاش می‌کنند با ترویج اندیشه‌ها و تأسیس سنت‌های جدیدی که برخلاف دین مبین اسلام است، مردم را از اصول اساسی و موازین شریعت ناب محمدی صلی الله علیه و آله دور نگه دارند. آیا آنان اندیشیده‌اند که این سنت‌های باطل در دراز مدت چه نتایج وخیمی را به بار خواهد آورد؟ کسانی که به خاطر راضی کردن دشمنان اسلام برخی شیوه‌های مخرب و ضد اسلامی را که به ظاهر نو و عموم پسند است، در پیش گرفته‌اند، آیا روز معاد و

بجوید و در سب و لعن آنان بکوشید و آنان را آنچنان رسوا سازید که مهوت و وامانده شوند (و طرح‌ها و سنت‌های باطلشان نقش بر آب شود) تا این‌که از فتنه و فساد در برنامه‌های اسلامی مأیوس گردند و مردم حیل‌های آنان را شناخته و با فاصله گرفتن از آن‌ها از آموختن شیوه‌هایشان خودداری کنند. اگر این وظیفه‌تان را عمل کنید خداوند متعال نیز برای شما حسنات و پاداش نوشته و درجات اخروی تان را بالا خواهد برد. <sup>۱۹۰</sup>

\*\*\*

حضور در دادگاه عدل الهی را هم در نظر دارند؟ گاهی ممکن است این افکار به عنوان اندیشه‌های اسلامی مطرح شده و عده‌ای را از یافتن حقیقت باز داشته و به خود مشغول سازد.

۱۹۰- پاک نیا، عبد الکریم، الخصائص النبویة، نسیم کوثر - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۵ ه.ش.

### حدود و محتوای مسابقه صحیفه سجادیه پایه دهم

<p><b>مرحله اول</b> (آموزشگاه)</p> <p>آزمون کتبی: پرتوی از زندگی نامه امام سجاد (علیه السلام) و ترجمه فراز ۱ الی ۱۰ دعای ۲۰ صحیفه سجادیه</p>	<p><b>مرحله دوم</b> (منطقه‌ای)</p> <p>آزمون کتبی: پرتوی از زندگی نامه امام سجاد (علیه السلام) و ترجمه فراز ۱ الی ۱۰ دعای ۲۰ صحیفه سجادیه</p>
<p><b>مرحله سوم</b> (استان)</p> <p>آزمون کتبی و شفاهی: پرتوی از زندگی نامه امام سجاد (علیه السلام)، دعاخوانی، ترجمه، شرح و توضیح فراز ۱ الی ۱۰ دعای ۲۰ صحیفه سجادیه</p>	<p><b>مرحله چهارم</b> (کشوری)</p> <p>آزمون کتبی و شفاهی: پرتوی از زندگی نامه امام سجاد (علیه السلام)، دعاخوانی، ترجمه، شرح و توضیح فراز ۱ الی ۱۰ دعای ۲۰ صحیفه سجادیه</p>